جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب: اخلاق

مؤلف

موضوع

شمارهٔ اختصاصی (۶۷۸) ازکتب اهدائی: کریم زاده

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب اخلاق

مؤلف

موضوع

شمارهٔ اختصاصی (۶۷۸) ازکتب اهدائی : [illegible]

شماره ثبت کتاب ۲۱۱۰۶۳

۶۷۸

۲۱۱۰۶۳

ست

زیاده از طایفه طالبین لله والمحبون فی الله ا

بجهت انکه ایشان ارباب وحی والهامند وغیر

ایشان ارباب مکاشفه ورؤیای صادقه چنانکه

ابن بابویه القمی در من لا یحضره الفقیه حدیثی

نقل فرموده که رؤیای صادقه یکجزء از چهل جزء

وحی است پس در هنگام تجلّی وظهور صفت

جمال ذو الجلال در ایشان صفت رافت مثل عطا

وعفو وغفران ورحمت وکرم وغیر ذلک .

را بنظر حق الیقین مشاهده می نمایند پس درین

وقت حاصل میگردد ایشانرا حالتی که تعبیر ان

بلفظ حیوة میکنند کانک ایشانرا حیوة مستانف

حاصل میگردد ومینامند از بعد این مرتبه

لبقا

ودر هنگام تجلی وظهور صفت جلال مقلب القلوب
والابصار مشاهده اوصاف جلال وعظمت
وقدرت وقهر وغیر ذلك مینمایند پس درین
هنگام این طایفه را حاصل میگردد طیش واضطراری
کانك ازاله عقل از ایشان میشود وخوف و
خشیت لازمه این حالتست ویمکن که مراد فاضل
نیشابوری از عبارة فاذا کوشفوا بالجمال عاشوا
واذا کوشفوا بالجلال طاشوا این بود چنانچه
مولوی معنوی میفرماید هر دم بصورتی
یار دیدار مینماید که نور میفرماید که نار میفرماید
وبیان این مراتب ومقامات محض رمز و
اشارة است وارباب ذوق و وجدان درک

ای

این رموز واشارة است وارباب در می یابند و
تقریر وبیان بحقیقت معانی آن نتوان رسید
چنانکه شیخ محمود شبستری در گلشن راز
فرموده معانی هرگز اندر حرف ناید که
بحر قلزم اندر ظرف ناید ومرتبه یکی که خوف
اولیاء الله است بدان ای عزیز که چون
سالک عارف ابتدا قدم صدق واخلاص
در مسلک حقیقت میگذارد ومقام ومنازل
علم الیقین را طی مینماید مادام که بمقام عین
الیقین نرسد همیشه خایف وترسانست که
مبادا ازوی ذنبی وعصیانی صادر شود
که سبب بعد جناب معشوق حقیقی شود

اهل

وبوسیله توبه وانابت رفع ودفع ان شود و
مؤید بعد وحرمان دو حدیثست که محمد بن
یعقوب کلینی رحمه الله باسناد خود روایت
میکند از امام جعفر صادق عم که انحضرت
فرمودند که ان الرجل یذنب الذنب فیحرم
صلوة اللیل و العمل السیئ اسرع فی صاحبه
من السکین فی اللحم و انحضرت علیه السلم فرمودند
من هم بسیئة فلا تعملها فانه ربما عمل العبد
السیئة فیراه الرب تبارک وتعالی فیقول
بعزتی وجلالی لا اغفر لک ابدا معنی حدیث
اول بتحقیق که هر مردی که بکند یک گناه
پس محروم گردد از گذاردن نماز شب که

ولیکن

وسیله قرب پروردگار عالمیانست وعمل بد بجناب حضرت
تندیش بیشتر است در صاحب عمل بد از
کارد در گوشت ومعنی حدیث دویم انکه
که کسی که قصد کند گناهی را پس باید که نکند
ان گناه را پس بتحقیق که شان وحال اینست که
بسا باشد که بکند آن بنده ان گناه را و ببیند
پروردگار عالمیان آن بنده را که آن گناه می کند
پس خدای تعالی بفرماید که بعزت وجلال
خودم قسم که من نیامرزم هرگز ترا وقول فاضل
نیشابوری که فرموده وخوف الخاتمة السابقة بلحاظ
انها علة الخاتمة احتمال دارد که اشاره بر
معنی بوده باشد ونقلی که فقیر حقیر المحتاج

الی رحمة الله الباری محمد طاهر بن محمود
القاری از حضرت فضیلت پناه حقایق
و معارف آگاه علامی فهامی مولانا حسن
علی ابن المرحوم المغفور مولانا عبد الله
المشهور بششتری استماع نمودم قلم تحریر
ببیان او جاری میگردانم روزی بخدمت
مولوی معنوی بجهت استفاده مشرف شدم
و حضرت مولوی هر وقت از اوقات که فقیر
بخدمت او مشرف میشدم صحبت را منجر می
فرمودند بطریق ارباب سلوک و ریاضت
و مراتب و حالات ایشان نقل فرمودند که
بشر حافی را عارضه روی نمود و کوفت

حضر

حضرت شیخ بجهت ظاهر منجر باسهال شد و بمعالجه
اطبا عمل نمی فرمودند و رضا بقضای حضرت
حکیم علی الاطلاق داده بود روزی همشیره
شیخ عالیه خانم نام بیتاب شد بخدمت حضرت
شیخ آمد و التماس بسیار و الحاح بجد نموده
که دستوری از شیخ گرفته قاروره شیخ را بنزد
طبیب برد شیخ در جواب فرمودند که حکیم مرا
صاحب کوفت کرده و عبادت چند فرموده
که مفادش اینست لب تشنگان جرعه راح حبیب
مستغنیاند از دوای طبیب عالیه خاتون درک
کلام شیخ نفرموده مبالغه از حد گذرانید شیخ
بجهت تسلی قلب او تسلیم و رضا اختیار فرمود

عالیه خاتون قاروره شیخ را گرفته بنزد طبیب
آورد و دران عصر طبیبی بود نصرانی که از اطراف
واکناف بلدان بخدمت او می آمدند و مدتها
در خدمت او تلمذی نمودند و کسب علم طب
وسایر علوم مثل ریاضی وغیره ازو استفاده
مینمودند وهمیشه در محکمه او جمع کثیر از اطبا بودند
عالیه خاتون قاروره شیخ را بنظر طبیب نصرانی
رسانید چشم طبیب نصرانی که بدان قاروره
افتاد نهایت حیرت او را روی نمود متحیر شده
بسیار بسیار متفکر شده بعد از فکر بسیار امر فرمود
بحرکت قاروره و در هر مرتبه سبب زیادتی
حیرت طبیب میشد اطبائی که در حوالی طبیب

بحرکت قاروره حیرت
نصرانی زیاده از اول شد
امر فرمود بحرکت قاروره ج

بودند

بودند ایشان ازین نهایت تعجب حاصل شد بطبیب
نصرانی گفتند که یا شیخ ما هرگز در عرض این مدت
که در خدمت وملازمت شما هستیم ملاحظه
نکردیم که شما قاروره مریض را بیش از یکبار
ملاحظه ومشاهده فرمائید امروز قاروره
این مریض را سه بار امر بحرکت فرمودید سبب
آن بیان فرمائید گفت بروح الله قسم که نیست
این قاروره مگر قاروره رهبانی که بسبب
نهایت ریاضت قرب بجناب حضرت
روح الله بهم رسانیده باشد یا قاروره
بشر حافی است که در دین محمدی صلی الله
علیه وآله نهایت سلوک و ریاضت میکشد

خطاب کرد بحامل قاروره که صاحب این قاروره
کیست گفت یا طبیب [illegible] بشر حاضر نیست
طبیب نصرانی قلم تراش برداشت و قطع زنار
از گردن خود نمود و انگشت سبابه برداشت
و رو بقبله کرد و از روی اخلاص بربقه
اسلام درآمد و گفت صاحب این قاروره
دوایش بید قدرت حق سبحانه و تعالی است
از خوف و خشیت باری و تعالی جگر او قصور
یافته و علاج او وصول بجناب حق عز و
علاست عالیه خاتون مایوس و منکوب
بخدمت حضرت شیخ مشرف شد شیخ را چون
چشم بعالیه خاتون افتاد فرمود که طبیب

نصرانی

نصرانی مشرف بشرف اسلام شد عالیه خاتون فرمودند
کربا اخ کما [illegible] که از زمانی که طبیب نصرانی نکاری
مشرف بشرف اسلام شده تا الحال کسی زود
تر از من سبقت بخدمت شما گرفته باشد که آن
خبر بشما رساند شیخ فرمود که یا صالحه در حینی
که قاروره از من گرفتی بعد از اتمام قاروره
هاتفی از عالم غیب خبر داد که ببرکت اب متعفن
تو طبیب نصرانی را مشرف بشرف اسلام
ساختیم بنا برین بتجویز ریختن تو بجانب
طبیب نصرانی نمودم و همچنین مشتملست
بر رموز و اشارات خفیه و نکات و دقایق
غریبه آیه کریمه الذین یؤتون ما آتوا

قلوبهم وجلة انهم الی ربهم راجعون اولئك
يسارعون فی الخيرات وهم لها سابقون بر
وجوه متعدده اول انكه علة موخر ساختن
وصف اعطا بر اوصاف ثلثه سابقه بجهة
تشبيه وصف اعطاست بعلة غائيه در
تاخير از علل ثلثه بحسب وجود خارجی دوم
تنبيه واعلامست بانكه هر كس كه دعوی دوستی
ويكرنكی مولای حقيقی كند وقتی صادق و
راسخست كه متصف بصفات مولا كردد
كه ان صفت جود وعطاست چنانكه مولوی
معنوی ميفرمايد هر كه او با ياد يار خويش نيست بيت

عشق

عشق او جز [illegible]ك وبوئی پيش نيست سيم تنبيه
واعلامست بانكه سالك عارف بديده معنی
مشاهده وملاحظه صفات محموده معبود
نموده هر كدام كه نزد حضرت پادشاه حقيقی
احب واعز است اهتمام باقدام او نمايد
وشك نيست كه صفت جود وعطا نزد
خالق بی همتا احب واعز است چنانكه كلام
مجيد ربانی موید اين دعوليست ونزد ارباب
يقين اين معنی از شك وشايبه مبرا و
كاشف كلام مجيد ربانی قول ائمه هدا ست
چنانكه شيخ صدوق رحمه الله تعالی در
من لا يحضره الفقيه از امام بحق ناطق امام

جعفر صادق علیه السلم نقل میفرماید شاب سخی
یرهق فی الذنوب احبّ الی الله عزّ وجلّ من
شیخ عابد بخیل یعنی جوانی که متّصف بصفت
جود و بخشش بوده باشد دوست تراست
نزد حق سبحانه وتعالی از پیر عابدی بخیل و
مقوّی این معنیست حدیث دیگر که حضرت
شیخ صدوق رحمه الله در تلو این حدیث آورده
روایتست که حضرت باری تعالی جل شانه وحی
فرستاد بحضرت موسی ع که لا تقتل السامری فانه
سخی یعنی مکش تو سامری را از جهت آنکه او
سخیست و این هر دو حدیث دلالت میکند
که صفت جود و عطا نزد معبود اجل قدر را

واعظم

واعظم نعمست از برای عباد و سامری اسم
شخصیست که مبدع و مخترع گوساله پرستی
شده و سامری امت موسی را ترغیب بگوساله
پرستی نمود و همچنین علة تقدیم وقلوبهم
وجلة الی ربهم راجعون بر اولئک یسار
عون فی الخیرات الخ اشعار و تنبیه است
بر آنکه هرگاه خالق جبار و مدبّر لیل و نهار
بر سبیل امتحان طلب احسان و عطا کند
از مخلوقی که بفضل عمیم از کتم عدم بفضای
وجود آورده و بکرم عظیمش ممتاز از سایر
مخلوقات بخلعت انسانی مخلّع و بلطف
قدیمش محلّی برتبه عقل و فهم و قابل خطاب

آیه کریمه وما خلقت الجن والانس ساخته منزل
ولایقست که این بنده خلیل واز هر چیزی که
نزد او واجب واعز است از سر صدق وصفا
بی شایبه اغراض اخرت ودنیا بکف طوع ورضا
گذارد وبهم اعضا زبان گویا گردانیده منطوق
بمفاد یامن بدا جمالك فی كل ما بدا بادالهوا
جان مقدس ترا فدا در نهایت خضوع وخشوع
وانکسار ایثار بارگاه احدیت نماید تا از عالم
غیب وهاتف لاریب مژده اولئك یسار
عون فی الخیرات وهم لها سابقون بگوش
هوش برسانند وبجهت اطمینان قلبش
از مقام خوف ورجا چاشنی الا ان اولیا

والله

والله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون بجام
جانش چشانند ومؤید این معنیست آیه
کریمه لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون
یعنی نرسند مردمان بحقیقت نیکی واحسان
هرگز
مگر آن وقتی که نفقه وبذل کنند برای خدای تعالی
آن چیز را که دوست میدارند یعنی احسان
وبخشش چیزیست که دوست ترین مالهای
شماست نزد شما وبعضی از مفسرین تفسیر
فرموده اند مما تحبون را بمال نفیس از ما
نه زبون ومتمسك شده اند بایه کریمه و
لا تیمموا الخبیث منه تنفقون یعنی قصد
میکنند چیزهای زبون را که از آن چیز زبون

چیزها که نزد منست ومنقولست که همیشه اصحاب
سلف هر چیز که نزد ایشان دوست تر بود در راه
خدای تعالی بذل مینمودند زهی شرم وحیا که خالق
بی همتا ومصور یخلق ما یشاء از سر لطف وعطا
انعام از حطام بلا تعب وعنا بجهت ذخیره عقبا
کالودیعة علی ید الامنا بنهج استیلا واقتدار
بسبیل امتحان واختبار باحدی از عباد بیار[د]
وبهم چو منت نگذارد بلطف عمیمش همان ودیعه
را وسیله قرب بجناب خود ساخته خوبترین
ان اشیا مودعه را ا[ز] او طلب نماید وان بنده
ناسپاس حق ناشناس از روی غفلت وخست
زبون ترین آن را دائما باز بکرم عمیمش دست

نفقه آخرت کنید روایتست که حضرت امیر المومنین
علی بن ابی طالب علیه السلم جامه خرید وان جامه حضرت
را خوش امد فی الحال آن جامه را تصدق فرمودند
ودر روایت کرده است شیخ ابو جعفر طوسی علیه
الرحمه در کتاب تهذیب از امام جعفر صادق
علیه السلم قال کان یتصدق بالسکر فقیل یتصدق
بالسکر فقال لیس شیء احب الی منه فاحب ان
تصدق باحب الاشیاء الی گفت راوی که بود
حضرت امام جعفر صادق ع که تصدق میکرد بشکر
کسی گفت که شما تصدق میکنید بشکر پس حضرت ع
فرمودند نیست چیزی پیش من دوست تر از شکر
ومن دوست میدارم اینکه تصدق کنم محبوب ترین

بجزی

بدبر عطیه قلیله او نگذارد و از جمله تحف و هدایا
شمارد و از راه تربیت و تعلیم تنبیهش فرماید بآیه
کریمه یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس یعنی ای
ایجنان کسانی که ایمان آورده اید باید که باطل
نکنید صدقهای خود را بسبب منة گذاشتن و
خاری رسانیدن همچنان کسانی خواهید بود که
مال را میدهند از برای ریا و سمعه و همان بنده
کاهل غافل بمخالفت نموده عطیه خود را معلل بریا یا
بمنت واذی کرده اند و بعضی گفته اند صنوان من
بنیع سائله ومنّ ومن منع نائله وظن یعنی مساویند
آن کس که عطا کند و منت گذارد بآن کس که نعمت

خود را

خود را باز دارد از سایل و بخل کند و بعضی از اهل
تفسیر فرموده اند که ایا مثل یکدیگر نیستند آنکسانی
که صدقه دهند و منت گذارند با آنکسانی که اعتنا
نکنند بآنکه نعمت از حق سبحانه و تعالی است و بنده
کان بنده او نیز معطا کننده جناب اوست پس
هرگاه بنده درین مرتبه نباشد خواهند بود در
مقام بهایم که ادراک معقولات ننموده اند و آن
جهت عدم ایذا و اهانت علما امامیه قدس الله
ارواحهم فرموده اند که هرگاه شخصی را حیا منع
کند از گرفتن زکوة جایز است زکوة دهنده
را که زکوة بدان شخص بدهد و بگوید که
تحفه ایست بجهت شما آورده ایم و نام نبرد که این

زکوة است که مبادا باعث خفت وشرمساری او شود
ونیز فرموده اند که هرگاه بدست خود عطائی کنید
باید که بر کف دست گذاشته نزد سایل بری تا
دست سایل فوق دست معطی باشد که اگر برعکس
بوده باشد گویا اذیت بسایل رسانیده باشد و
ثواب بران مرتب نخواهد شد و در عدة الداعی
منقولست که امام زین العابدین علیه السلم هرگاه
تصدق میکردی بوسید دست خود را در وقت
چیزی دادن بسایل پرسیدند از ان حضرت
پرسیدند که سبب چیست آنحضرت فرمودند
که صدقه واقع میشود در دست قدرت حضرت
باری تعالی پیش از انکه واقع شود در دست سایل

و حضرت امیر المومنین فرمودند که هرگاه چیزی
بسائل بدهید باید که باز گردانیدن دست را که
بسائل چیزی داده اید بیارید پیش دهن خود و
ببوسید بدرستی که حق سبحانه و تعالی میگیرد آن صدقه
را پیش از انکه واقع شود در دست سایل زیرا
که حق تعالی میگیرد صدقات را و فرمودند حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله که واقع نمیشود بدست
قدرت حق تعالی و بعد از ان حضرت این ایه کریمه
را قرائت فرمودند که الم تعلموا ان الله یقبل التوبة
عن عباده و یاخذ الصدقات ان الله هو التواب
الرحیم یعنی ایا نمیدانید تا یابان که حق تعالی قبول میکند
توبه را از بندگان خود و فرا میگیرد صدقات را یعنی

صدقه که مؤمن مید[illegible]
سائل تا واقع نه[illegible]

قبول میکند تصدقات شما را و نمیدانید که حق تعم
مهربانست به توبه کننده و صدقه دهنده و در روایت
از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عم که انحضرت
فرموده‌اند که حق تعم فرموده است که هر چیزی که
هست تعیین فرموده ایم در اخذ ان وکیلی مگر
صدقه را بدستی که بدست قدرت خود میگیریم
انرا واگر چنانچه مردی یا زنی تصدق کند بیک خرما
یا نیم خرما تربیت میکنیم من که خداوند عالمیانم آن
صدقه را چنانکه تربیت میکند مرد کرهٔ اسب خود را
و زن فرزند خود را که اگر شیر باز گرفته باشد پس
ملاقات خواهند نمود در روز قیامت آن صدقه
را و خواهند دید مثل کوه احد ای عزیز اکر دیده

بینا

بینا و گوش شنوا و دل بحق دانا و زبان بصدقش مترنم
باین نوا ست کند چو جهان بار خداست تو طفلش
عارف بدار فنا و مقام اصلیش دار الملک بقا و
جمیع افعالش ناشی با تمه هدا و هم کردارش از ثنا
یا مبرا و مجمع الآلام زمان بنداده وا و باکسیر توکل
مستغنی از کیمیا و منتظر رحمت کبریاست البته
در جبلتش معنی حیا نست و طینتش سرشته
جود و سخا و احسانش محض رضای خداست
وانرا اگر چشم سر نابینا و گوش معنوی کر مادرزاد
و کدورت قلبش لیلة الظلما و زبان گنگش باین
معنی ملتفت عاقل بدهد نقد خود امروز بفردا
نداده و دار فنا ملک بقا و ملک بقا دار فناست

و مسلک افعالش مخالف قول خدا و همه کردارش
معلل بریا و تنش مزین بلباس زیبا و وجود نازکش
از آلام مبرا و از کثرت حرص طالب کیمیا و لا ابالی
از رحمت خدا است القصه شیفته دار فنا و غفلت
زده عالم بقا و جبلتش خالی از حیا و ذات لئیمش
اخس بخلاست با وجود این اوصاف ذمیمه مدعی
ایمان و باعتقاد باطل خود را از اهل جود و احسان
میشمارد ملخص تحقیق انکه اگر ترا سودای
میل دیده بینا و تمنای گوش شنوا و امید تقرب
جناب حق تعالی و تاسی بقول اعده هدا و
متصف شدن بصفات اولیا و دوائی که جمیع
امراض را شفا و اکسیری که مس وجود تو را

قال رسول الله [illegible]

کیمیا

کیمیاست وصحبت و معاشرت فقرا و اجتناب و
دوری از اغنیاست و شاهد معاشرت اتقیا
قول برگزیده مصطفی سلاله مرتضی امام بحق
ناطق امام جعفر صادق علیه التحیه والثنا ای
هادی و رهنماست که رئیس المحققین و قدوه
المحدثین محمد بن یعقوب کلینی قدس روحه
در کافی ذکر فرموده و شیخ الطایفه شیخ ابو جعفر
طوسی رحمه الله تعالی در تهذیب الاحکام
ذکر نموده باسانید که منتهی میشود بابو العدبیر
که کنیت محمد بن الصلت است و محمد بن الصلت
روایت میکند از صالح قال لی ابو جعفر ع
یا صالح اتبع من یبکیک و هو لک ناصح و لا

ستودوتح

تتبع من يضحكك وهو لك غاش وستر ذيلي
على الله جميعا صالح روايت ميكند كه كفت
مرا ابو جعفر كه اى صالح متابعت وپيروى
كن كسي را كه بكريه مي آورد ترا وحال انكه انكس
ترا نصيحت كننده است وپيروى ومتابعت
مكن كسى را كه بخنده مي آورد ترا وحال انكه
انكس پوشانده است عيوب ترا بلكه اغرا و
تحريص ميفرمايد ترا بامور مهمية وزود باشد
كه باز كشت كنيد همه شما بسوي حضرت حق تعالى
پس بدانيد كه دوست شما كه بوده ودشمن شما كه
پس بجماعت كه امروز لاف دوستي ويكرنكى شما
ميزنند دشمنند نه دوست ومضمون اين

صحبت

حبت را حضرت مولوي بنظم اورده حق ذات
ك الله الصمد ٭ يار بد بتر بود از مار بد ٭ مار بد تنها
ين برجان زند ٭ يار بد بر جان وبر ايمان زند ٭
ار خندان باغ را خندان كند ٭ صحبت نيكانت
نيكان كند ٭ ارباب تحقيق در تاكيد معاشرت
صحبت اتقيا وفقرا مبالغه بسيار فرموده اند وخواجه
حافظ شيرازي رحمه الله تعالى نيز بعنوان نصيحت
يفرمايد ٭ دريغ ودرد كه تا اين زمان ندانستم ٭
كيمياي سعادت رفيق بود رفيق ٭ بدان اى عزيز
صديقان صادق ورفيقان موافق وحبيبان
لايق ودوستان مطابق عزيز الوجود عطيه اند
عطاياي كريم وهديه اند از هدايای رحيم كروهي از

از خلق گریزان و بطالبان دوست و مهربان از لباس
ریا معری و از شایبه شید مبرا نامشان گم نامی و کامشان
ناکامی چنانکه سید حسین سادات فرماید مایم قلندر باد
معنی در لنگر خوش هوای دینی نه غصه نام و نه غم ننگ
با خلق خدا نه صلح و نه جنگ قانع شده با کهن پلاسی
ننهاده چو دیگران اساسی اما امتیاز کردن ایشان
از جماعت آدم صورت شیطان طینت بظاهر موفق
و بباطن منافق شهره زمان و آفت دوران بزبان
اهل رجال و بمعنی خر دجال در حین معاشرت دشوار
اند اما چو گرگان در پوست میشند چنانکه مولوی
معنوی میفرماید ای بسی ابلیس آدم روی هست
پس بهر دستی نشاید داد دست حرف درویشان

بدزدد مرد دون تا بخواند بر سلیمان آن فسون
چند دزدی حرف مردان خدا تا فروشی و ستانی مرحبا
پس باز داشتن نفس از معاشرت این طایفه و در
نهایت دقت و اشکالات و موقوف بتصفیه باطنست
و فریب نخوردن از ایشان کار هوشمندانست و طریق
و مسلک صدیقان صادق و دوستان مطابق و محقان
بحق ناطق چنانست که دوستان را بدوست پیوسته
از باده وحدت سرشار و از کیفیت معنی هوشیار شده
کرده اند و از عیوب و ذنوب ظاهر و باطن اجتناب
فرمایند ملخص کلام آنکه در امر دینش مداهنه و مماطله
ننموده بجهت اعتبارات دنیوی نامش تقیه نکنند
که مداهنه و مماطله در عالم صداقت نزد این گروه موجب

سخط کردگار و باعث غضب خالق جبار است چنانکه
روایت میکند شیخ الطایفه شیخ ابوجعفر طوسی رحمه الله
در کتاب تهذیب الاحکام از امام محمد باقر علیه السلام
که آنحضرت فرمودند اوحی الله تعالی الی شعیب
النبی ع انی لاعذب من قومک مایة الف اربعین الفا
من شرارهم وستین الفا من خیارهم فالیارب هولاء
الاشرار فما بال الاخیار فاوحی الله عز وجل انهم داهنوا
اهل المعاصی ولم یغضبوا لغضبی یعنی فرمودند حضرت
امام محمد باقر ع وحی فرستاد خدای تعالی بسوی حضرت
شعیب پیغمبر صلی الله علیه و آله که بتحقیق من که خدا
وند عالمیانم هر اینه عذاب بخواهم کرد قوم ترا صد هزار
کس چهل هزار کس از بدکاران و شصت هزار کس
از نیکو

از نیکوکاران گفت شعیب ع که خداوندا این جماعت
بدکاران بجهة افعال و اعمال ذمیمه خود معاقب خواهند
بود آیا نیکوکاران را چرا عذاب باشد وحی فرستاد
خدای تعالی بسوی شعیب ع که نیکوکاران مداهنه
نموده چشم پوشیده اند از اهل عصیان و غضب نکرده
اند ایشان را از جهت آنکه مغضوب منند پس رسید
که مداهنه در دین موجب غضب پروردگار است و
طریقه دوستی و دینداری آنست که مداهنه ننموده
از عیوب شرعیه برادران مومن اغماض عین ننمایند
وایشان را از عیوب ظاهره و باطنه مطلع گردانند چنانکه
روایت میکند محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
از امام محمد باقر ع که آنحضرت فرمودند احب اخوانی

من اهدى الي عيوبي يعني دوستترين برادران مومن
نزد من انكسيست كه راه نمايد بمن عيب مرا و مفاد اين
حديث كه غزالي آورده اي غزالي كو بنم ازياري
كه اكر بد كنم نكو كويند من و آن ساده دل كه عيب مرا
همچو آيينه روبرو كويد انكه چون شانه با هزار زبان
پس سر من موبمو كويد اما اجتناب و دوري از اصحاب
دنيا مصداق اين مقال و مبين اين حال روايت
كرده است محمد بن يعقوب از امام جعفر صادق ع
كه نقل فرموده كه آنحضرت فرمودند كه كذشت روزي
حضرت عيسي بن مريم ع بر دهي كه مرده بودند اهل آن
ده و مرغان و حيواناتي كه در آن ده بودند پس حضرت
عيسي ع آكاه و دانسته شد كه مرده اند اهل اين ده

مكر

مكر بغضب حضرت پروردكار عالميان كه اكر مرده بودندي
متفرق دفن ميكردند ايشانرا پس حواريين كفتند
يا روح الله و يا كلمة الله طلب كنيد از خداي
تبارك و تعالي تا اينكه زنده كرداند ايشانرا ان
براي ما پس خبر دهند اين جماعت ما را كه چه نحو
بوده است عملهاي ايشان تا آنكه اجتناب كنيم
ازين قسم عملها بعد از ان حضرت عيسي ع از پرورد
دكار خود مسئلت حيوة آن قوم نمود از آسمان صدايي
رسيد كه يا عيسي بخوان تو ايشانرا پس برخواست
حضرت عيسي در وقت شب و بر زميني مرتفعي برآمد
و كفت اي اهل ده پس جواب داد حضرت عيسي را يكي
از اهل آن ده و كفت لبيك يا روح الله و يا كلمة الله

هر آينه

پس گفت حضرت عیسی ع وای بر شما چه چیز بوده است
علمای شما گفت ای شخص که عبادت طاغوت میکردیم
محبت دنیا و طول امل داشتیم و غفلت ورزیده بلهو
ولعب مشغول بودیم پس حضرت عیسی ع فرمودند
که چه نحو بود محبت شما از برای دنیا گفت همچنان محبت
طفل که بمادر خود داشته باشد هر گاه دنیا روی بما
می آورد فرحناک و خوشحال میشدیم و هر گاه دنیا از ما
میرفت گریه میکردیم و غمناک میشدیم حضرت عیسی ع
گفت که چه نحو بود عبادت شما مر طاغوت را گفت عبادتی
که اهل عصیان کنند حضرت عیسی ع گفت عاقبت کار
شما بکجا رسید گفت شب خوابیدیم باستراحت و فراغت
وچون صبح شد خود را یافتیم در هاویه حضرت عیسی ع

گفت

گفت چه قسم است هاویه گفت سجین است باز آن
حضرت فرمودند که چه چیز است سجین گفت کوهیست
از آتش برافروخته اند از برای ما تا روز قیامت حضرت
عیسی ع فرمودند که شما چه میگوئید و جواب چه میشنوید
گفت ما میگوییم که ما را بر گردانید بدار دنیا تا آنکه
ما در دار دنیا پرهیزکاری کنیم در جواب گفته میشود
که شما دروغ میگویید گفت حضرت عیسی که وای بر تو
با دیگر ازین قوم همین تو حرف میزنی و دیگران حرف
نمیزنند گفت یا روح الله و یا کلمة الله ایشان را لجام
کرده اند بلجامهای از آتش و بدست ملائکه قایم
و محکم و غلیظ اند حرف نزد و اگرچه من در میان
ایشان بودم اما ازین جماعت نبودم یعنی طریقه

ومسلك ایشان نداشتم و وقتی که عذاب نازل
شد مرا هم با ایشان فرو گرفت پس معلق آویخته اند
مرا بیک مو بکنار جهنم و نمیدانم که مرا در جهنم خواهند
انداخت یا خواهند بخشید پس حضرت عیسی ع روی
بسوی حواریین کرد و فرمود که ای اولیاء الله خوردن
نان خشك با نمك نا شده و خوابیدن بر روی خاك
مزبله بسیار بهتر است از فراغت دنیا پس مفاد این
حدیث چنان است که اجتناب و احتراز از اهل
عصیان و طغیان واجب و لازم است و همچنین
از معاشرت و مجالست اغنیا چنانکه رئیس المحدثین
محمد بن یعقوب کلینی نقل فرموده که روایت است از
امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند ثلثة

مجالستهم

مجالستهم تمیت القلب الجلوس مع الانذال
والحدیث مع النسا والجلوس مع الاغنیا والمرء
علی دین خلیله و قرینه یعنی سه طایفه اند که همنشینی
و صحبت ایشان دل را میمیراند اول همنشینی با خسیسان
ناس دوم صحبت داشتن با زنان سیم همنشینی با
اغنیاء و شخص بر دین دوست و مصاحب خود
میباشد و عقل نیز حاکم است از احتراز و اجتناب
مجالست و معاشرت گروه ثلثه اول اجتناب از
طایفه انذال که اهل لغت تفسیر فرموده اند بخسیس از
مردم و محتاج در جمیع احوال و ممکن است که این جماعت
ارباب مناصب بوده باشد که بحسب شرع ما موس
بان مذهب نبوده باشد و هر منصبی که من قبل

شرع مامور بدان بوده بلکه البته مبنی بر جود
و ظلم و ستم خواهد بود بنا بر انکه طبع خسیس و دنی
بوده باشد بجهة بنج روزه حیوة مستعار دنیا و تسلط
و تحکم بر فقرا و اغنیا قطع نظر از حیوة جاوید عقبا
خواهد نمود و ملاقات رسول خدا و معاشرت
ایمه هدا علیهم السلام و محبت ملائکه ارض و سما
و صحبت اتقیا را ترجیح خواهد داد بر ملازمت
جبابره و متابعت اکاسره و معاشرت فراعنه
و مرافقت اجاره و موصوف خواهد کردید بصفت
هو ظالم عند الضعفا و مظلوم عند الاغنیاء
و چشم خواهد پوشید از حکیم بصیر دانا و توجه
خواهد دید بعذاب الیم عقبا کما قال الله تبارک

و تعالی و لا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی
میل مکنید بمحبت و دوستی انچنان کسانی که صادر میشود
از ایشان ظلم و ستم پس میرسد شما را اتش
و نکته در اختیار رکون مثل قلیل است بر معاشرت
تنبیه و اشعار است بر انکه اجتناب و احتراز از
مقدمه هرکاه لازم بوده باشد بطریق اولی احتراز
و تبرا از معاشرت لازم خواهد بود و مؤید این معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس روحه در کافی از امام جعفر صادق عم
که سوال کرد شخصی از حضرت عم از ایه کریمه و لا
ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار حضرت فرمودند
که مردی بیاید به پیش سلطان جابر و دوست دارد

حیوة وبقا او را عقد را انکه داخل کند دست خود در
در کیسه که اعطی کند باو چیزی وهم چنین روایت
کرده است از رسول خدا ص واله که اگر کسی دعا
کند از برای وجود ظالم بتحقیق که دوست میدارد
که عصیان وکناه کند در زمین ودر مذمت ظالم
همین معنی کافیست که باری تعالی فرموده اند که والله
لا یحب الظالمین یعنی خدای تعالی دوست نمیدارد
ظالمانرا ومراد از ظالمان کروهی اند که پنبه غفلت
بکوش هوش انباشته ومهر سکوت وخموشی بر دهان
کذاشته از استماع وتنطق واطاعت وانقیاد
اوامر ونواهی حضرت الهی واحادیث رسالت پناهی
واقوال ائمه طاهرین علیهم السلم ابا وامتناع مینمایند

شعر برین معنیست ایه کریمه صم بکم عمی فهم لا یرجعون
همکی همت خود را این کروه سفها وجهله مقصور ساخته
ند بر تفوق وتسلط بر خلق الله وستم وتکبر و
لم بفقرا ومساکین چنانکه بنو امیه وبنو عباس
یکردند در زمان خلافت شان نسبت بائمه اطهار
اصحاب ایشان چنانکه نقل فرموده محمد بن یعقوب
لینی باسانید خود که روایت است از امام جعفر
ادق ع ان الصفه خلق لئیم یستطیل علی من
ونه ویخضع لمن فوقه یعنی بتحقیق که سفها و
له مخلوقی اند خسیس ودنی جور وستم میکنند
ی که زیر دست ایشانست وفروتنی وافتادکی
ند کسی را که بحسب مال یا منصب بالاتر از ایشانست و

چنانکه صاحب جامع الاخبار روایت میکند از حضرت
امام ثامن ضامن امام رضا علیه السلام که آنحضرت فرمودند
که من لقی فقیرا مسلما فسلم علیه خلاف سلامه
علی الغنی لقی الله یوم القیمة وهو علیه غضبان
یعنی کسی که ملاقات کند فقیر مسلمانی را و سلام
کند بر آن فقیر مسلمان اینچنان سلامی که مخالفت
داشته باشد با سلامی که بر اغنیا میکنند روز
قیامت ملاقات کند آن سلام کننده حضرت
پروردگار عالمیان را در حالتی که خدای تعالی
غضبناک باشد و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله
روایت محمد بن یعقوب کلینی که آنحضرت فرمودند
من استذل مؤمنا او مؤمنة او حقره لفقره

...لة ذات یده شهره الله تعالی یوم القیمة ثم
یفضحه یعنی کسی که طلب خواری کند مومنی یا
مومنه را یا حقیر و سهل انگارد از جهت آنکه
فقیر است و چیزی در دست ندارد مشهور
سازد خدای تعالی او را روز قیامت در میان
اهل محشر و بعد از این رسوا کند یعنی کردارهای
ناشایسته او را و خلق بنمایند باید که غافل نگردید
...بیند اکابر چنانکه شیخ سعدی رحمه الله تعالی
...موده ای زبردست زیردست آزار گرم تا کی
...ند این بازار بچکار آیدت جهانداری مردن
...به از مردم آزاری دوم صحبت داشتن با زنان و
...بان که وهی اند ناقص العقل و ناقص الدین

چنانکه روایتست از رسول خدا صلی الله علیه وآله
که گفت ما رایت ضعیفات الدین وناقصات
العقول اسلب لذی لب منکن یعنی ندیدم
ناقص الدین وناقص العقل که ربا ینده تر باشد از
شما مر صاحبان عقل را یعنی زنان ربا ینده عقلند
خلقتشان سرشته کرشمه وناز وغمزه ونیاز وملعنت
ورعنایی وتن آرایی وخودنمایی ومذهبشان غدر
وفساد وعدم انقیاد وصنعتشان تلبیس و
تدلیس وتعلیم ابلیس چنانکه روایت کرده است
رئیس المحدثین محمد بن بابویه القمی رحمه الله در فقیه
که شکا رجل من اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام نساءه
علیه السلام خطیبا فقال یا معاشر الناس لا تطیعوا

النساء علی حال ولا تأمنوهن علی مال ولا تذروهن
یدبرن امر العیال فانهن ان ترکن وما اردن
اوردن المهالک وعدون امر المالک فانا
وجدناهن لا ورع لهن عند حاجتهن ولا صبر
لهن عند شهوتهن البذخ لهن لازم وان کبرن
والعجب لهن لاحق وان عجزن لا یشکرن الکثیر
اذا منعن القلیل ینسین الخیر ویحفظن الشر
یتهافتن بالبهتان ویتمادین بالطغیان و
یتصدین للشیطان فداروهن علی کل حال
واحسنوا لهن المقال لعلهن یحسن الفعال یعنی
شکوه کرد مردی از اصحاب امیر المؤمنین ع از
زنان خود پس برخاست آن حضرت ع از برای

~~از زنان خودش پس برحق است آن حضرت عم از~~
برای خطابت و فرمودند که ای گروه مردم باید
اطاعت نکنید زنان را در هیچ وقتی و امین سازید
ایشان را بر مال خود و مگذارید ایشان را که تدبیر
در امر عیال بکنند بدرستی اگر واگذاشته شوند
بآن چیزی که اراده دارند می افتند در مهلکه
ها و در خواهند گذشت از امر مالکشان پس
بتحقیق که ما که انم هدانم یافته ایم زنان را که
نیست مر ایشان را پرهیزکاری نزد احتیاج
ایشان و صبر نیست مر ایشان را نزد شهوت
ایشان تکبر لازم است ایشان را هرچند پیر
شوند و شکر نعمت بسیار نمیکنند هرگاه

که باز داشته شوند از نعمت اندک و عجب همراه
ایشانست هرچند عاجز شوند و فراموش میکنند
نیکی را و بخاطر نگاه میدارند بدی را می اندازند
اینکس را به بهتان و میکشانند اینکس را به
عصیان و مرتکب میشوند ایشان امر شیطان را
پس مدارا کنید با زنان در همه اوقات و نیکو
کرداید از برای ایشان گفت و گو را امید هست
که بسبب مدارا کردن شما و نیکویی مقال خوب
شود افعال ایشان و موید این مقال قول
یکی از علما که فرموده مکر شیطان رجیم در
کتاب کریم بصفت ضعف مذکور است
که ان کید الشیطان کان ضعیفا و مکر زنان

اکابر

بدین در کلام مجید بصفت عظیم مسطور است
که ان کیدکن عظیم شیطان نه از عصیان
هر لحظه ره مردان در مکر و حیل اما شاگرد زنان
باشد از مکر زنان دون بسیار کسان نیکی
جامه دران گردد وان نفوه زنان باشد همتشان
اخذ و جر و جلب در حین حضور حبیبند
و در زمان غیبت رقیبند خلاصه قال و مقال
انکه در مذمت این گروه احادیث بسیار است
بعضی از ان حدیثست که روایت کرده
است صاحب جامع الاخبار قصروا
اجنحتهن یعنی کوتاه کنید پر و بال ایشان را
یعنی بسیار دست مدهید و در خبر دیگر

آمده شاوروهن وخالفوهن یعنی مشورت
کنید با ایشان و مخالفت کنید گفته ایشان را
و خلاف گفته ایشان عمل کنید و از زمان حضرت
آدم علیه السلم تا این زمان بلکه تا آخر الزمان
مصدر اکثر فسق و فساد و طغیان و عناد
و سبب جور و جفا و قتل و غارت بر انبیا
و اولیا و اتقیا و غیرهم ایشان بوده و خواهند
بود و میل ایشان به تعیش و تزین و تجمل
و تکبر بیشتر است از سایر ناس و نزد هر
ذی عقل بین و هویداست که صحبت و معاشرت
ایشان ضرر در دین و دنیاست طریقه و
مسلک ایشان پسندیده سفهاست مکروه

ومذموم ومردود عقلا است چنانکه شیخ محمود
شبستری فرموده بیت زنان چون ناقصان
عقل و دینند چرا مردان ره ایشان گزینند
مجالست اغنیا ای عزیز بدانکه علم بحقیقت
اوامر ونواهی امور شرعیه مقدسه منزه
بلکه علم بجمیع حقایق اشیا بغیر حضرت باری
تعالی جل شانه وهادیان سبل دین و
مهدیان منهج حق الیقین ومرتضیان نبا العا
لمین وکاشفان حجب شرع مبین هیچ احدی
ندارد پس نهی فرمودند شارع مجالست
اغنیا وصحبت داشتن با زنان ومجالست
باانذال بسبب آنکه چون این گروه هلیع وسریع

وحریص

وحریص اند در جمع کردن دنیا وغافل ولاابالی اند
از لذت قرب بجناب باری تعالی وتشبه باکمه
هدا وموافقت باولیا ومرافقت باتقیا و
دوستی بدانکه ارض وسما وبه تمتع نعیم عقبا
ومحبت بدنیا مرضیست از امراض باطنه و
همچنانکه بعضی از امراض بدنی مسریست محتمل
است که این مرض نیز از امراض مسریه بوده
باشد مثل جنون وبهق وبرص وغیره و
اجتناب واحتراض از صاحبان امراض
مسریه واجب ولازم است که موروث مرض
بدنیست پس اجتناب ودوری از صا
حبان امراض باطنی که ضرر بدین میرساند

اوجب واهم خواهد بود وممکن است که قول
حضرت که فرموده اند مجالستهم تمیت القلب
اشاره بر همین معنی بوده باشد بنابر اینکه دل محل
ایمانست هرگاه چیزی سبب هلاک و
اذهاق محل شود البته سبب اذهاق و ابطال
حال خواهد بود و مؤید این معنیست کلام
مولوی معنوی مرد کاسد اغنیای دو زکات
ای پسر با مردگان صحبت مدار و هم چنین ظاهر
و بیّن است که امور منهیه که شارع نهی
از آن فرموده اند مادام که مضرّ بین مبین
نبوده باشد نهی از آن نخواهند فرمود هرگاه
نهی فرموده باشد از مجالست اغنیا و غیره

البته

البته نهی فرموده خواهند بود از افعال و اعمال
ذمیمهٔ ایشان یعنی حرص در جمع کردن مال و محبت
آن بنابر آنکه حقیقت اشیا کما هو حقه نزد
ایشان ظاهر است و میدانند که هر شی
خاصیت و ثمره اش چه چیز است چون حرص
جمع کردن مال و محبت آن ثمره اش بُعد از جناب
مقدس باری تعالی جل شانه و تشبه بفرا عنه
و تأسی باکاسره و مصاحبت با جابره میشود
ازین جهت منع فرموده اند از جمع کردن دنیا
و محبت آن با وجود آنکه ذات مقدس مطهر ایشان
معرا و مبرا از دنس و خبث است چنانکه
حضرت باری تعالی جل شانه در ایشان فرموده

يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويطهركم
تطهيرا قبول دنيا نكردند چون ثمره وخاصيت
آن بعد از جناب حضرت رب العزة است ومويد
اين معنيست حديثي كه محمد بن يعقوب كليني
از امام جعفر صادق ع نقل فرموده قال خرج
النبي صلى الله عليه وآله وهو محزون فاتاه
ملك ومعه مفاتيح خزائن الارض فقال يا محمد
هذه مفاتيح الارض يقول لك ربك افتح و
خذ منها ما شئت من غير ان تنقص شيئا
عندي فقال رسول الله صلى الله عليه وآله
الدنيا دار من لا دار له ولها يجمع من لا عقل
له فقال الملك والذي بعثك بالحق نبيا

خزاين

لقد

لقد سمعت هذا الكلام من ملك يقول في
السماء الرابعة حين اعطيت المفاتيح يعني
حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند كه بيرون
رفت حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله
در حالتي كه انحضرت اند وهناك بوده ملكي
آمد بنزد رسول الله صلى الله عليه وآله و
همراه آن ملك بود كليد خزايني كه در زمين
است وآن ملك گفت يا محمد صلى الله عليه
وآله اين كليد خزينه هاي زمين است پرور
دگار ميگويد ترا كه بگشا اين خزينها را و
بردار هر قدر كه ميخواهي بي آنكه كم شود
چيزي از خزينه من پس گفت رسول الله

صلی الله علیه واله دنیا خانه کسیست که او را خانه
نباشد در اخرت واین دنیا جمع کرده شده است
ان برای کسی که او را عقل نباشد پس گفت آن
ملک بان خدایی که ترا مبعوث کردانیده از
برای پیغمبری من شنیدم همین حرف که شما فرمودید
از ملکی که در اسمان چهارم می باشد در حالتی
که این کلیدها را بمن میدادند و در موضعی
دیکر حضرت علیه السلم فرمودند لو کانت الدنیا
لقمة فی فم طفل لرحمناه یعنی دنیا سیکردید لقمه
در دهن طفلی هر اینه ما رحم خواهیم کرد بدان
و موید کلام حضرت اسام علیه السلام واقعه است
که فقیر حقیر را روی نموده در هنگامی که اراده

رای

این بود که شاید بعنایت الهی در زمره ارباب سلوک سبحانی
و ریاضت دوایم در اکثر اوقات بمساجد که توقف
و تردد ناس در ان کم واقع میشد با جمعی از برادران
مومن بعبادة مشغول میشدیم القصه وقتی
از اوقات با پنج شش نفر از صلحا و اتقیا عزم
جزم کردیم که چون شهر متبرکه است باید
که بمحلی خلوت رفته اوقات خود را تماما صرف
بندهگی و عبادت نماییم در بیرون شهر مسجدی
یافتیم که معد تنها بود که از عدم تردد ناس در ان
مسجد را مسدود ساخته بودند و از راه دیکر
تردد بدان مسجد واقع میشد ان مسجد را محل
توقف کردیم و بعد از فراغ ورد و اوراد وچند اعتکاف در ان
مسجد بر اورده ام

بصحبت کتاب مشغول شدیمی و در هنگامی که حرف
ارباب دنیا مذکور میشد عزیزی که رفیق ما بود
در اعتکاف و بیش از ما سعی می نمود در عبادت
میگفت که فی الواقع مرا حیرتیست از آن جماعتی
که توسع دنیا آنقدر داشته باشد که مقدور
باشد که با یکنفر تعشی بکنند و از روی خست
تنها مدار کنند و کفر محض بود نزد این شخص
که کسی بخوابد و قوت آن شب داشته باشد
فکیف آنکه مالک درهم و دیناری باشد روزی
این شخص نزد این فقیر تلاوت قران مجید مینمود
فقیر التماس نمودم که اگر با واز بلند بخوانید
گمان دارم که بر نا مشروع نباشد بنا بر آنکه تجویز

کرده اند

کرده اند بعضی از فقها که قران بصوت حسن خواندن
جایز است در جواب گفت که میترسم بریا منجر شود
و ریا حقیقتا شرک خفیست ملخص کلام آنکه قریب
چهار پنج سال برین مقدمه نگذشت که آن شخص
را ثروت و تمول معتد به بهم رسید که قدر تمول
آن اغنیا بر این فقیر ظاهر شد این بود که شبی در
خدمت دو مرد فاضل عالم بودیم که سید صالح
معتمد القول نقل فرمود که امروز مقدار یکمن
و سه چهار یک شمش طلای فلان شخص را برادران
ماده بعضی بخانه رایج کرده اند بعباسی و اشرفی
و ابتدای تمول از ارث پدر شد و اطفال صغار
که برادران همشیرهای او بودند محروم ساخته

حق ایشان را برده بود چون بالغ شدند و در نهایت افلاس
واستهلاک بودند فقیر را بخاطر رسید که قصد قربت
نموده بنا بر سابقهٔ آشنایی او را نصیحت و موعظه
کنم شاید از برای این بیچارگان مفلس چیزی از خود
نمایم بدر خانهٔ او رفتم و او را طلب نمودم و از هر جا
سخن آغاز نمودم تا آنکه کلام را منجر بوعظ و نصیحت
ساختم دیدم که تجاهل میکند صریحا با و گفتم که بهر حال
هر یک از برادران خود را قلیلی بده و با ایشان املا
صلحی بکن در جواب گفت که اگر صلح نکنم ایشان را از
دست چه خواهد آمد گفتم قسم بتو خواهند داد در
جواب گفت که تو از قسم بترس که اعتقاد باخرت داری
غرض خاصیت دنیا اینست پس شکر نعمت باری تعالی

بکن در آن حالت و مرتبه که هستی طلب زیادتی مکن
بنا بر آنکه آنکس که توانگرت نمیکرداند او مصلح
توانگر تو به میداند و عجیبتر ازین واقعه و قصه نقل
دیگر بسمع شریفت رسانم اگر باعث کلال و ملال
خاطرت نگردد دیگر آنکه فقیر حقیر ببرکت دعا امام
ثامن ضامن حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام
توفیق تحصیل علم یافتم در زمانی که به تحصیل علم مشغول
بودم بشخصی صالح متقی صدیق گشتم و آن مرد صالح
روز بحرفت مشغول میبود اما بیشتر اوقات خود
را صرف تحصیل علم مینمود و از مداخل حرفتش سالی قریب ده تومان مشد
معیشت میگذرانید و ما بقی را صرف طلبه و صلحا و فقرا مینمود بر حج جزئی از
میفرستاد که آن مرد صالح نمیدانست که که فرستاده

وازکجا آمده ومیگفت بان شخص برنده صله وهدیه که این سنت
اگر پرسند که فرستاد بگو که این حق شرعی شما بود
نزد بنده عاصی درگاه خدای تعم وچون دیر شده
بود از رسانیدن حق شما از شرمندگی وخجالت
گفت نام مبر که این حق شرعی ایشانست نه تصدق
وصله وتماسی هداشته باشی نوعی مکن که بدانند یا
بشناسند وگاهی موعظه میفرمود خویشان واقربای
خود را ومیگفت که شما را اعتقاد اینست که ما مؤمنیم
واز اهل ایمانیم حاشا وکلا این کی طریق دین داریست
که حضرت باری تعالی در کلام مجید خود یاد فرموده
باشد که انما المؤمنون اخوة یعنی مومنان برادر
یکدیگرند واز حضرات ائمه طاهرین علیهم السلم

روا

روایتست که بزیارت ما بیایید چنانکه روایتست
که هرکس زیارت کند ابو الحسن علی بن موسی الرضا را
همانست که زیارت کرده است خدای تعالی را و
صله از برای ما بفرستید وبزیارت ایشان بروید
که همانا بزیارت ما آمده اید فی الواقع اگر در روز
بازخواست که روز قیامتست از ما سوال کند
که شما بندگی وپرستش خدای تعالی واظهار
دوستی ومحبت ائمه هدی علیهم السلم میفرمودید
محض تمسخر واستهزا بود بنابر آنکه حضرت باری تعالی
بشما کلام مجید ورسل ورسایل فرستاد ونهایت
تاکید ومبالغه نمود در زیارت برادران مؤمن
فی الواقع اگر [illegible] واستهزا نمی بود چرا از برای

هادی

قلیل نفع بلکه بامید انکه نفعی برسد تا نرسد از راه هدایت
دور میرفتید و تملق و تواضع و انقیاد و فروتنی
نزد ظلمه و فسقه و فجره و اغنیا و ارباب دنیا مینمودید
و ترک زیارت برادران مؤمن عالم صالح میکردید
از جهة انکه طمع و امید نفع دنیا در ایشان نبود و بچشم
حقارت بر ایشان نظر می افکندید چون جامهای
ایشان مندرس و کهنه بود و بخانه های ایشان نمی رفتید
چون فرشهای بوریا داشت و خود باستراحت
و فراغت بنان و عیش بسر می بردید و ایشان گرسنه
و برهنه و پریشان و اظهار احوال خود باحدی نمیکردند
غیر فقید که احوال برادران مومن بپرسید اقلش
باعانت مالی اگر نمیکردید بحسب زبان ایشان را مقدور

نمی

شما بود همراهی ایشان می نمودید غرض موعظه راغبی
میکشاید پدر که ما فوق آن مقصود نبود و هر شب در
خانه او اقلا پنج شش نفر از مردمان صالح و فقیر
تعشی مینمودند و در مدت هر ماه یا چهل یوم یا کمتر
جمعی کثیر از صلحا و درویشان را ضیافت مینمود و بخاطر
بنده هست که یکروز نوروزی قریب پنجاه شصت
خوان حلوا بجهة ضیافت صلحا و فقرا آورد مجملا مرد
تاجری بهم رسید صبیه خود را بحباله نکاح او در آورد
و باندک زمانی آن عورت و فرزندی که از و بهم رسیده
بود برحمت ایزدی پیوسته اسباب و اموالی که قریب
هزار تومان میشد بدو انتقال یافت و ثروه او
بمرتبه رسید که هر ساله مبلغ کلی اضافه بر اخراجات

اوبهم رسید روزی شخصی بنزد فقیر آمد که فلان کس

که شما واسطه ازدواج وتحصیل ثروه او شده اید

شما را دعای بد میکرد در حالتی که رو بقبله کرده بود

فقیر بنزد او رفتم و در هنگام خلوة این معنی را از او

سؤال نمودم چون مردی بود صالح وتحصیل علم

فی الجمله کرده بود در جواب گفت که یا فلان تو به

کردن تو دو دوستان طریقه مروت نیست اینچه بیان

واقعست بگویم دعای بد کردم از جهت آنکه احوال

سابق من بر تو ظاهر بود که یک لقمه نان تنها بدون

رفاقت مردی صالح در گلوی من گوارا نبود الحال

تا صاحب ومالک این مبلغ گردیده ام چندان

خست وبخل در طبع من جای گرفته که اگر شخصی

دیکر

دیکر عطا وکرم کند مرا اگراه حاصل میشود فکیف خود

لقمه نان بخورد درویشی یا مرد صالحی بدهم وان

ملاقات صلحا وفقرا بسیار اجتناب واحتراز

مینمایم غرض خاصیت حرص دنیا وحب دنیا اینست

ومؤید این معنیست حدیثی که روایت میکند محمد

بن یعقوب کلینی از امام جعفر صادق عم قال جاء

رجل موسر الی رسول الله صلی الله علیه وآله

نقی الثوب فجلس الی رجل معسر دون الثوب فجلس الی

جنب الموسر فقبض الموسر ثیابه من تحت فخذه

فقال رسول الله صلی الله علیه وآله اخفت

ان یمسك فقره شیء قال لا قال فخفت ان یصیبه

من غناك شیء قال لا قال فخفت توسخ ثیابك

من ح

الله

قال لا قال ما حملك على ما صنعت قال يا رسول ا

ان لي قرينا يزين لي كل قبيح ويقبح كل حسن وقد

جعلت له نصف مالي فقال رسول الله ص وآله

للمعسر اتقبل قال لا فقال الرجل ولم قال اخاف ان

يدخلني ما دخلك فرمودند امام جعفر صادق ع

آمد مرد مالداري نزد رسول الله صلى الله عليه وآله

وجامه پاكيزه پوشيده بود پس نشست نزد رسول

الله صلى الله عليه وآله پس آمد مردي ديگر مفلس

وجامه كهنه پوشيده بود ونشست نزد يك آن مرد مالدار

پس جمع كرد آن مرد مالدار

رخت خود را ودر زير زانو گذاشت پس گفت رسول

الله صلى الله عليه وآله آن مرد مالدار را كه آيا تو ترسيدي

كه از فقر او چيزي بتو برسد گفت نه گفت رسول

الله

الله صلى الله عليه وآله كه آيا تو ترسيدي كه از مال تو

چيزي باو برسد گفت نه گفتند رسول الله ص

آيا تو ترسيدي كه جامه تو چرك شود گفت نه گفت

پس چه چيز ترا برين فعل داشت گفت همراه من هست

يك مصاحبي يعني يك شيطاني كه زينت ميدهد

نزد من هر چيز بدي را وبد ميكرداند نزد من هر

چيز خوب را آن مرد مالدار گفت من نصف مال

خود را دادم باين فقير پس گفت رسول الله ص

آن مرد فقير را كه آيا تو قبول ميكني نصف مال او را

فقير گفت كه نه يا رسول الله آن مرد غني گفت

چرا قبول نميكني فقير گفت ميترسم از آن چيزي

كه در تو داخل شده است آن چيز داخل شود در

من بسیار از کلام معجز بیان حضرت رسول الله ص مستفاد
شد که اغنیائی که مؤمنند از ایشان بعضی افعال
صادر میشود که مذموم است شرعا و عقلا و کاشف
این معنی نقلیست که مشهور است حکایت روزی
مرد درویشی بر شخصی غنی ظاهر الصلاح گذشت
و اعتقاد ایمان بیدا کرده بنا بر آن طلب تر حلوائی
نمودان مرد غنی را چون حب دنیا غالب بود جواب
داد که اگر چنانچه باطنت با ظاهرت موافق
باشد هر اینه اجابت دعوت ترا میشد ولخواهم
داشت چون مرد درویش این جواب استماع نمود
تاملی عظیم او را روی نمود و نفس خود را ملامت
کرد و گفت که ای نفس مدتهاست که تو طلب حلوا

ازمی

از من میکنی و از تو میکنند اینم تا امروز بر من غالب
آمدی و بدستیاری ابلیس پر تلبیس مرا وسوسه
نمودی و گفتی که حدیث ائمه طاهرین است که
از برادر مؤمن طلب حاجت خود بکنید و شرم مدارید
و مرا غافل نمودید از آن حدیث که جمعی نزد رسول
الله صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند یا رسول الله
ما را بتو حاجتیست و حضرت رسول الله ص مکرر
فرمود که بگوید حاجت خود را ایشان گفتند یا رسول
الله ضامن شو از برای ما بهشت را فرمود طلب
از مردم مکنید در میان ایشان کار بجائی رسیده
بود که اگر از دست ایشان تازیانه می افتاد بغیر
خود نمیگفتند بده و خود از اسب بزیر می آمدند

و بر سر ما استادند و هم چنین اگر بر ما به حاضر میشدند
بر سر ما بیده طلب آب از احدی نمینمودند و خود کوزه
بر داشته آب می آشامیدند بهر حال درویش مجادله
بسیار با نفس خود نمود تا آنکه او را راضی کردانید
مادام در قید حیات باشد میل و آرزوی شیرینی
و چربی نکند آن مرد غنی شبانگاه حضرت رسول
الله صلی الله علیه و آله در واقعه دید با هفتاد تن
از انبیا علیهم السلم مرد غنی سلام کرده حضرت رسول
الله ص روی آنا و بکردانید مرد غنی کفت یا رسول
الله سبب تقصیر خود نمیدانم حضرت صلی الله
علیه و آله روی از و بکردانید مرد غنی کفت یا رسول
الله سبب تقصیر خود نمیدانم حضرت ص و آله فرمودند

بعر

سبب آنکه درویشی از محبان ما از تو ترحلوایی
طلب نمود و تو ما طله و مدافعه نمودی آن مرد خجل
و شرمسار شده از معنی هولناک از خواب بیدار
شده علی الصباح روی بطلبان مرد درویش کذاشت
و بعد از زحمت و مشقت بسیار آن درویش را یافت
نزد او رفته دستش را بوسه داد و کفت یا اخ المومنین
از تقصیر من در کذر و امر فرمای بهر نوع حلوایی
که میل فرمایی بجان منت داشته بجهت شما مهیا سازم
درویش کفت بجهت لحظه شیرینی کام خود مصدع هفتاد
تن از انبیا کردید که بر فقر و صلاح من شهادة دهند
یا اخ المومن آن نفسی که آرزوی ترحلوا داشت نمرد
و مرده میل شیرینی و چربی دنیا نکند آن مرد غنی پابوس

نتوان

و نادم بركت بدان اي عزيز كه اجتناب و احتراز
و تباعد و افتراق از گروه و طايفه كه مجالست و
معاشرت و مصاحبت و مرافقت ايشان مورث
تندیم و تخریب دین و دنیا و باعث توبیخ و تعییر
و تذلیل در نزد عقلا لازم و متحتم است و کلام
مجید ربانی که نزولش بحکمت محبت و هدایت عبا
داست بر این معنی شاهد و اهتمام و مبالغه در
باب از احادیث هادیان سبل شریف و مربیان
ملت حنیف مملو و مشحون و تاکید و تنبیهش از
عد و حصر بیرون و از جمله احادیثی که مشتمل است
بر مبالغه و اهتمام اجتناب و احتراز از گروه مذکور
حدیثیست که روایت کرده است رأس المحدثین

محمد بن

محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه از امام جعفر
صادق ع که آنحضرت فرمودند کان امیر المؤمنین ع اذا صعد المنبر قال
ینبغی للمؤمن ان یجتنب مواخاة ثلثة الماجن
والاحمق والکذاب فاما الماجن فیزین
فعله ویحب ان تکون مثله ولا یعینک علی
امر دینک ومعادک ومقارنته جفا وقسوة
ومدخله ومخرجه علیک عار واما الاحمق
فانه لا یشیر علیک بخیر ولا یرجی لصرف السوء
عنک ولو اجهد نفسه وربما اراد منفعتک
فضرک فموته خیر من حیوته وسکوته خیر من
نطقه وبعده خیر من قربه واما الکذاب
فانه لا یهنئک معه عیش ینقل الحدیث

الیک

كلها افتى احد ونه مطها باخرى حتى انه يحدث
بالصدق فما يصدق ويغرى بين الناس
بالعداوة ويبنيت السخاء في الصدور فاتقوا
الله وانظروا لانفسكم يعني بود حضرت امير ا
لمومنين علي بن ابي طالب ع كه هر وقت بر منبر
تشريف مي فرمودند بجهت هدايت واجراي
احكام الهي بر عباد الله افاده مي فرمودند كه سزاوار
ولايقست مسلمان را اجتناب واحتراز از برادری
ومصاحبت وموافقت نمودن از سه گروه فاجر
واحمق وكذاب اما فاجر پس علامت وي
آنست كه موصوف است بدين صفات زينت
مي دهد وخوب مي نمايد فعل خودش را

در نظر

در نظر تو خواه ان فعل مشروع باشد وخواه
غير مشروع ودوست ميدارد كه تو مثل او باشي
در افعال واقوال يعني هر فعلي كه او بكند تو نيز
ان فعل را بكني ~~تو نيز آن فعل را بكني~~ واعانت
وهمراهي نميكند ترا بر امر دين وآخرت نزديكي
ومصاحبت با فاجر جا سبب تيرگي دلست
وآمد وشد فاجر بنزد تو عار وننگست بحسب
دنيا واخرت پس اي عزيز صفاتي كه مرشد
خلق الله ووصي رسول الله صلى الله عليه
وآله مبين كلام الله بيان فرموده كه فاجر
وغير فاجر موصوف بدان صفاتند مشاهده
وملاحظه فرماي در نفس خود اگر بفضل عميم

پروردگارا این صفات ذمیمه مطلقا در تو موجود
نیست پس شکر نعمت این عطیه عظما و این هدیه
کبری بر تو واجب و لازم است و اجتناب
و تباعد و افتراق از موصوفین بدین صفات
الیق و احری و اگر این صفات موبقه مهلکه
کلا او بعضا در تو موجود است قلع و قمع
آن از نفس خود واجب و لازم و مفارقت
و مباینت از موصوفین بدین صفات اوجب
و اوکد جهت انکه معاشرت و مصاحبت
این گروه مذمومه سبب زیادتی اوصاف
مذمومه ~~سبب زیادتی اوصاف مذمومه~~ که
از جمله علل و امراض باطنه است میشود و شهود

ست ز خود بهتری جوی و صحبت شمار که با چون
خود دیگر کنی روزگار و بدان ای عزیز که قلع و قمع
مراض باطنه نزد اهل تحقیق اوجب از سایر
احیا است بنا بر انکه شارع بجهت صحت نماز
مر فرموده بازاله نجاسات عشره از جامه و بدن
بجهت قبول نماز اشعار نموده بازاله خبیثات
باطنه چنانکه مولوی معنوی اشاره برین معنی
فرموده اند کسی که جامه نبک بر زند نمازی نیست
نماز من بچه ارزد که در بغل دارم و ازاله خبیثات
باطنه از جمله جهاد اکبر است یعنی جهاد بالنفس
و این مرتبه زنده دلان و شیوه متقیان و
طریقه محققان ناشی از متابعت با علی عمر است

چنانکه در مدح از رسول واقع شده که ایمان
ان بود که کردان مرد هیچکس در جهان نماز
نکرد. وازالهٔ نجاسات عشره از جامه وبدن
بدون ازالهٔ خبیثات باطنه ثمره بران مرتب
شود که باعث قرب بجناب حضرت ایزدی
گردد ممکن نیست چنانکه از ارباب تحقیق
شیخ رکنی رحمه الله تعالی اشاره بر این معنی نموده

معنی

ودبحاسن شدی بکس مودین درست کوس
ولایت زدی کبش طویل اللحا شستن قال
اگر قلب زدرا امدی مردم ابی شدی بیش رو
اصفیا نه هم شرط وضو شستن است بدست
هر که دست از دو جهان شست وضو ساخته است

اما الحمق

ما احمق نیز بتحقیق که علامت ونشان احمق
ست راه نمایی نمیکند از برای خیر ترا و امیل
دارد بر طرف شدن بدی از تو اگر چه خویش
سعی میکند در بدکرداری یعنی کارهای نا
ستهٔ میکند وبسا اراده دارد احمق
که نفع برساند بتو ضرر میرساند پس مردن
او بهتر از زندگیست وساکت بودن او بهتر از
کلام است ودوری وجدایی او از نزدیکی
بهتر پس ای عزیز الفت ومصاحبت ودوستی
با احدی که او را بینش ورای صواب در

دانش و

در دین ودنیا بوده باشد لایق وسزاوا
ست چنانکه مشهور است دوستی با مردم

دانا نکوست دشمن دانا به از نادان دوست
دشمن دانا بیازارد ترا پس بیازارد ترا نا
دان دوست و دوستی با مردم نادان
احمق مثل دوستی و مصاحبت با خرس است
روزی صیادی در کوه صید مینمود اتفا
ق عبورش واقع شد در پای درختی خرسی را
دید افتاده و ناله میکند صیاد متوجه خرس
شده ملاحظه نمود دید دست خرس ورم
عظیم کرده پیش رفته نیک بنظر کرد دید
که در دست خرس خاری رفته و جرم بسیار
بدست وی جمع آمده و ازین معنی غافل شده
نیکویی با بدان کردن چنانست که بد کردن

حکای

ای نیک مردان خار از دست او بیرون کشید
جرم را دفع نمود و الله بر جراحت او بست و
رفت و بعد از مدت چند عبور صیاد بدان
جا افتاد خرس را دید و خالو خرس را
بشناخت و خالو خرس در قدم صیاد ا
فتاده مرحبا به بسیار نموده صیاد را
وی محبتی در دل افتاد و دوستی خرس
و صیاد بمرتبه رسید که هر وقت از اوقات
که صیاد بدان موضع وارد شدی خرس
استقبال او می نمود و نهایت کرمی و ملاطفت
بجای می آورد خرس را روزی بخاطر رسید
که صیاد را بمحل و ماوای خود برده ضیافت

نمايد اين مرتبه كه بخدمت صياد مشرف شده
در دامن صياد اويخت، ودست از دامن
صياد برنداشت تا اورا بمقام مسكن خود
برد صياد ديد كه چشمه ابي در نهايت صفا
ودرختان خوش قد ورعنا سر بر يكديگر
گذاشته وبلبلان خوش الحان در غوغا و
ميزبان بزبان حال متنطق كه خير مقدم و
مرحبا القصه خرس صياد را در موضعي خوش
وخرم بنشانيد وبرفت بعد از ساعتي بيامد
ودر سر سبدي پر جوز وسيب وانگور
وهر چه نقد ونفيس بود از ميوهاي
خشك وتر بياورد صياد پاره از ان تناول

نميشود وحي افكند دروغ كو عداوة را در ميان
مردم ومي رويانند تخم دشمني را در سينهاي
ايشان پس بپرهيزيد اي مردمان مر خدا برا از
كذب وتامل كنيد از جهت نفسها خود انكه
متصف نبوده باشد باحد اوصاف مذمومه
ثلاثه وممكن است كه كلام معجز بيان حضرت
شاه ولايت پناه كه فرمودند واتقوا الله
وانظروا لانفسكم اشاره باشد برين معنى
كه پرهيزگاري كنيد خدا را از اوامر ونواهي
وملاحظه كنيد نفع وضرر ان مر نفسهاي
شما را يعني اوامر ونواهي كه حضرت پروردگار
عالميان عباد را مامور گردانيده بجهت ق

واصلاح نفوس ایشانست یعنی نفع و ...
اوامر ونواهی عاید و راجع مشود بنفو...
ایشان چنانکه باری تعالی جل ...
کلام مجید وفرقان حمید بیان فرموده ان
احسنتم لانفسکم وان اساتم فلها یعنی
نیکویی کنید شما در اقوال وافعال پس ...
وعاید خواهد شد ان نیکویی بر نفسها...
شما و واصل خواهد شد بسوی شما و ...
وظفر خواهید یافت در اخرت واگر ...
کنید در اقوال وافعال ضرر آن بدی ...
خواهد شد بنفسهای شما در دنیا و ...
وهمین معنی در السنه وافواه اشتها...

همچو

هرچه کنی بخود کنی گر همه نیک و بد کنی کس نکند
بجای تو انچه بد ست خود کنی و ممکن است
که اشاره باشد برین معنی که اوامر ونواهی
که حکیم لم یزل و پادشاه لایزال بجهت تربیت
عباد بحکمت بالغه خود مرتب ساخته و برای
دفع ورفع احداث ظاهره وقلع وقمع خبثات
باطنه پرداخته و بلطف عمیمش خاکیان ضعیفه را
بر این عطیه عظما و هدیه کبری بنواخته
حقیقتا شربتیست مصفا و معجونیست معلی
دارو نیست مزکی تنقیه ایست منقی که تن
طالبان را شفا و جان مشتاقان را دوا دل
شکسته عاشقان را مومیا جراحت مجاهدان

رامرهم توتیای بینش دانا ناساز کار کام غافلان
راناگوار قلوب قاسیه را عقرب و مار سمع جهله
را صورت بو تیمار چنانکه مولوی معنوی اشاره
برین فرموده درخت سبز دانند قدر باران
تو خشکی قدر باران را چه دانی جمال یوسف
مصری ندیدی تو قدر پیر کنعان را چه دانی
تو خود مثنوی بانگ هلا یا رموز سر پنهان
را چه دانی بدان ای عزیز که هر دلی که از نور
ایمان منور و از گلستان هدایت معطر و از
طینت مصفی مخمر و از جبهه سعادت مظهر طالب
کلام ربانی و منقاد احکام سبحانی و مشتاق
حدیث رسول خدا و لب تشنه موعظه و نصیحة
شده

ده نصایح ائمه هدی است چنانکه منقول است از محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه که در کافی نقل فرموده
ابن سالم که از اصحاب حضرت شاه ولایت پناه
ابی طالب ع بود روزی بخدمت آن حضرت آمد
س موعظه از جناب آنحضرت نموده و چون
شاه ولایت پناه ع میدانست که همام را اخلاص
لیم بجناب باری تعالی شانه هست و طاقت
بدون موعظه ندارد او را بکلام دیگر مخاطب
مرتبه دیگر بخدمت آنحضرت آمد مسئلت موعظه
م آنکه مبالغه از حد گذرانید تا آنکه حضرت
امام المتقین شروع در موعظه او
ید نمود که مومن باید که باین صفت و

جل

باین صفت موصوف بوده باشد چنانکه در کتاب
کلینی مذکور بالتفصیل است بعد از اتمام موعظه‌ها م
نعره برد وجان بحق تسلیم کرد پس ای عزیز کلام خالق
جبار واحادیث ائمه اطهار محک امتحان قلوب
وشقیت هر دلی که درو نور ایمان تمام اثر شو
درو مثل دل همام وهر دلی که از نور ایمان معرا
رحمت هدایت مبرا وبکدورت کفر وفسق
اثرش درو کالبیضة علی الصفا چنانکه شیخ
رحمه الله فرموده آهنی را که موریانه بخورد
از و بصیقل زنگ با سیه دل چه سود خوا
نرود میخ آهنی در سنگ والله اعلم بحقا

در معرفة وشناختن ...

ربانی تحقیق معتبر است بدان ای عزیز ارشدک
الله تعالی که معرفة رجال الخلق الله وامتیاز سعید
از شقی وصالح از طالح ومقبول از مردود موقوفست
باعلام واشعار خالق جبار وبهدایت ودلالت ائمه
اطهار علیهم السلم چنانکه هادی المضلین وغیاث
المستغیثین در کلام مجید وفرقان حمید تنبیه واشعار
فرموده باوصافی که در شان اصحاب صفه بود که
للفقراء الذین احصروا فی سبیل الله لا یستطیعون
ضربا فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف
تعرفهم بسیماهم لا یسألون الحافا اکثر مفسرین فرموده اند
که این آیه کریمه نازل شده در شان فقرای مهاجرین و بودند
این جماعت قریب چهار صد کس ومیگفتند این جماعت

الناس

ایشان را اصحاب صفه و نبود ایشان را در شهر مدینه مسکنی و
جائی و خویشی و اقربائی و بودند این گروه در مسجد مدینه
ساکن و بتعلیم و تعلم قرآن مجید مشغول بودند و همیشه
روزه میداشتند و بهر جهادی که رو مینمودند میرفتند
و جهاد میکردند و از ابن عباس منقولست که گذشت
رسول الله صلی الله علیه و آله یکروز بر اصحاب صفه پس
بدید پریشانی و بی چیزی ایشان را و سعی و جهد ایشان را
در بندگی و عبادت و پاکیزگی و صافی دلهای ایشان را
پس فرمودند حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
که بشارة و مژده باد شما را ای اصحاب صفه پس هر کسی
که باقی ماند از امة من و بوده باشد برین صفة ایشان
صفتی که شما بران صفت هستید در حالتی که راضی و شاکر

باشد

باشد برین صفت ایشان صفتی که شما بران صفت
هستید در حالتی که راضی و شاکر و باشد برین صفت
پس بتحقیق که از جمله رفیقان و مصاحبان من خواهند
بود در بهشت عنبر سرشت پس بعد ازین قول رسول
رسول الله حضرت پروردگار عالمیان وصف فرمودند
این جماعت فقرا را به پنج وصف اول فرمودند الذین
أحصروا فی سبیل الله یعنی ایشان کسانی که محصور
و مقصور ساخته اند نفسهای خود را بر جهاد فی سبیل الله
و این تفسیر بنا نهاده شده است بر آنکه مراد از سبیل الله
جهاد بوده باشد بواسطه آنکه در عرف قرآن اطلاق
سبیل الله را بر جهاد میکنند یا بواسطه آنکه چون
بد و اسلام بود و احتیاج بکسانی که حبس از نفس

خود نمایند از برای مجاهده با رسول خدا پیشتر بود از این
جهت دادن صدقات بدیشان اولی و احق بود و
از ابن عباس منقولست که این جماعت گروهی بودند
از مهاجر که فقر باز داشته بود ایشان را از جهاد کردن
پس معذور داشته بود ایشان را خدای تعالی از رفتن
بجهاد و موقوف داشته بودند نفسهای خود را از برای
جهاد یعنی اگر شخصی متعین میکرد لیکن ایشان را از برای جهاد
قبول مینمودند از جهت آنکه بدو اسلام بود و انتشار
اسلام که حضرت رسالت پناهی مامور بدان بود در
خدمت این سید و سرور بقصد انتشار اسلام که
اعظم عبادت است اشتغال مینمودند و لام للفقرا
متعلقست با جعلوا مقدر و درین تقدیر است

که اجعلوا صدقاتکم للفقراء بواسطه آنکه ایشان اشد
حاجة بودند بصدقات والذین مبین و مخصص
فقراست از جهت احتراز فقراء غیر اسلام و مرائی و
فقرائی که موصوف بدین صفات نیستند و احتمال
دارد که فی سبیل الله عام بوده باشد و ممکن است
که مراد از فی سبیل الله جهاد بالنفس باشد خصوصا
در زمان غیبت معصوم علیه السلم چنانکه شیخ بهاء
الملة والدین محمد العاملی رحمه الله تعالی در اربعین از
شیخ الصدوق محمد بن بابویه القمی رحمه الله
تعالی نقل فرموده و شیخ الصدوق باسانید خود
از امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلم و ان معصوم
از پدران خود و ایشان از امیر المومنین علیه السلم

خواه جهاد و غیر جهاد
هر چه مطلوب و مرغوب شرع
بوده باشد

نقل فرموده اند که ان رسول الله صلی الله علیه
واله بعث سریة فلما رجعوا قال مرحبا بقوم قضی
الجهاد الاصغر وبقی علیهم الجهاد الاکبر قال جهاد
النفس التی بین جنبیه یعنی بتحقیق که رسول الله
صلی الله علیه واله فرستاد جمعی از لشکر را بجهاد
پس چون ایشان برگشتند از جهاد حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه واله فرمودند مرحبا بقوم یعنی
وسیع شد شهر شما وسیع شد نی بسبب قومی
بسبب قومی که بجا آوردند جهاد کوچک تر را
وحال آنکه باقی ماند بر ایشان جهاد بزرگ تر کسی
سوال کرد که یا رسول الله کدامست جهاد بزرگ
تر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه واله فرمودند

قیل یا رسول الله وما الجهاد الاکبر قال جهاد النفس

فقال افضل الجهاد من جاهد نفسه

که جهاد نفس

که جهاد نفس بعد از آن باز فرمودند بهترین جهاد
جهاد آنکسیست که جهاد کند با نفسی که در میان دو
پهلوی اوست وظاهر اللفظ جنبیه کنایه باشد
از قوة عاقله وقوة شهوانیه که نفس انسانی میان آن
دو قوة است وقوة عاقله ترغیب وتحریص میفرماید
ترا بر معرفت وعبادت واذکار وسایر اموری
که میکشاند آن امور ترا بسعادة ابدیه باقیه
وقوة شهوانیه ترغیب وتحریص میفرماید
ترا بر تناول وافعال بدنیه بهیمیه مثل اطعمه
اشربه لذیذ وجماع وغیر ذلک از امور فانیه
هالکه واشاره فرموده حضرت باری تعالی
جل شانه بر این معنی در کلام مجید وهدیناه

النجدين ودر موضعی دیگر فرموده وهدیناه
السبیل اما شاکرا واما کفورا یس اگر بگردانی
قوة شهوانیه را تابع وفرمان بردار قوت عاقله
هدایت خواهی یافت براه راست وطریق مستقیم و
اگر قوت عاقله را تابع وفرمان بردار قوت شهوانی
سازی البته خواهی گردید خاسر وزیان کار و
براه باطل خواهی بود دویم وصف فرمودند این
گروه را به لا یستطیعون ضربا فی الارض یعنی این
صفت دارند که استطاعت ندارند از رفتن بسوی
زمین از برای تجارت وکسب معاش بجهت انکه
مشغول بودند بجهاد یا بعبادت وزمانی ولحظه
وطرفة العین فارغ نبودند سیم وصف فرمودند

یعنی برفتن بر روی زمین

یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف یعنی این صفت
دارند که گمان میبرند جهلا ایشان را غنی ومالدار بجهت
انکه این گروه راضی وشاکر بودند به تمار زقهم الله
وقناعت کرده بودند باینچیزی که حضرت باری تعالی
روزی ایشان کرده بود واظهار رغبت ونی
جیزی نزد خلق نمیمودند بلکه از روی رضا و
رغبت صابر وشاکر بودند باین معنی که پادشاه ذو
الجلال وکریم لم یزل ولا یزال بتفضلات وعطایا
سبحانی وتشریف وهدایای یزدانی خود ما را غنی
گردانیده چنانکه بصنع ابدی وبقدرت سرمدی
ما خاکیان ضعیف را از ظلمت کده عدم بنور وجود
بفضای گیتی اورد وبفضل عمیم وبلطف قدیم مخلع

غلعت امتیاز از سایر ممکنات ساخته که و
فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا من اهلها تفضیلا
ومسجود ملایک کردانید و بنعمتهای کوناکون که
عقل راه نما و زبان کویا و چشم بینا و کوش شنوا و
تن توانا و غیر ذلك از حواس ظاهره و باطنه است
بنواخته مخزون اسرار خود ساخته و بنظر رحمت
بجهت تربیت و اکمال عنایت رسول امین و قرآن
مبین و ائمه طاهرین را مبعوث و منزل و منصوص
کردانیده برسالت و دلالت و هدایت فرستاد
و بایات و اشارت خفی و جلی مجلس شرع شریف
نبوی محفل مجمل ملت مرتضوی راه نمود و بوسیله قلیل
عبادت بی ریا و محبت خالص با ائمه هدی از جمله

مقیمان

مقیمان سرادقات علیا کردانید چنانکه در قرآن مجید
و فرقان حمید اشاره برین معنی فرموده که الحمد لله
الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا
الله حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر
چهارم وصف فرموده نه به تعرفهم بسیماهم یعنی بشناسی
تو یا محمد صلی الله علیه و آله ایشان را هر کسی که صلاحیت خطاب
داشته باشد بسبیل بدلیه نه بر خطاب بنا بر تفسیر عام
خواهد بود و سیما مشتق است از سمه یعنی علامت است
و مجاهد تفسیر فرموده علامه را بخشوع بسوی خدا
ی تعالی و تواضع بخلق الله و ربیع و سدی تفسیر
کرده اند علامت را بزردی رنکهای ایشان از بسیاری
کرسنکی و بیداری و ابو زید تفسیر کرده علامت را

بکهنکی جامهای ایشان و بعضی تغییر کرده اند
را باثر فکر در معرفت و صفات الله و در روایت کرده
شده است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بود کثیر الفکر
و اختلاف تفاسیر بر سبیل منع خلو است چه اجتماع
را شاید بگوییم که اختلاف تفاسیر نظر با اختلاف
اشخاص است در علامات یعنی نسبت به بعضی
بکهنکی جامه و به بعضی زردی روی و بعضی
خشوع سحر وصف فرموده اند به لا یسئلون الناس
الحافا یعنی این صفت دارند که سوال نمیکنند این
گروه از مردم از روی الحاح و مبالغه پس مفهوم
این کریمه دلالت میکند که طلب می نمودند اما الحاح
و مبالغه نمیکردند ای عزیز توهم تنافی میشود میانه مفاد
ایه

ایه کریمه لا یسئلون الناس الحافا و میانه منطوق
حدیثی که رأس المحدثین ابن بابویه القمی رحمه الله
تعالی در من لا یحضره الفقیه ذکر فرموده که جمعی
نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمدند و مسئلت
نمودند که یا رسول الله ضامن شو از برای ما بهشت
را حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله سا
سر در پیش افکندند بعد از لمحه سر بالا فرمودند و
گفتند که ضامن شدم بشرط آنکه طلب نکنید حال این
گروه بجهت عدم طلب بمرتبه رسیده بود که اگر در حالت
سواری تازیانه از دست ایشان می افتاد خود از مرکب
بزیر آمده بر میداشتند و از احدی طلب نمی نمودند
پس رفع تنافی ممکن است باین طریق که این جماعت

طلب مینمودند از برای صرف انفاق و معیشت خود بلکه
طلب و اخذ مینمودند در حالتی که خود در نهایت احتیاج
و شدت عسرت و تنگی بودند بجهت جمعی از فقرا و مساکین
که نسبت بایشان اشد فقرا و اشد احتیاجا بودند و کسی
از اغنیا و غیر اغنیا اطلاع بر حالة فقر و صلاح و عفت
و ورع و زهد و پرهیزکاری ایشان نداشت پس با وجود
احتیاج خود اخذ مینمودند و بدیشان ایثار و اعطا
میکردند و ممکن است که اینکریمه و یؤثرون علی انفسهم
ولو کان بهم خصاصة اشاره باین معنی بوده باشد
و ممکن است اینکه حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
واله نهی فرمودند این گروه را از طلب یعنی تا مادامی
که مقدور و ممکن باشد مؤمن را طلب و استغاثه نخواهند

بجز

بغیر جناب مقدس دهنده بی منت و بخشنده بی ذلت
مگر در هنگام شدة و غلق و اضطرار که نزدیک
بسر حد الضرورات تبیح المحظورات رسیده
باشد پس درین صورة جایز خواهد بود مؤمن
را طلب از برادر مؤمن متقی کامل الایمان که
قدر و رتبه اهل ایمان دانند و عکس اشعار
براین معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی در کافی از اسحق قال حدثنی
ابوهاشم الجعفری قال شکوت الی ابی محمد ع
ضیق الحبس و کلب القید فکتب الی انت
مصلی الیوم الظهر فی منزلک فاخرجت
فی وقت الظهر فصلیت فی منزلی کما قال

راجایز است طلب از برادر مومن نمودن در هنگام
اضطرار پس نهی فرمودند حضرت سوال این
طایفه را بنا بر عدم احتیاج و اضطرار بوده
باشد و محتمل است بجهت آنکه چون در نفوس
ایشان رسوخ یافته بود طلب کردن از ناس
وکانه جبلی و طبیعی ایشان شده بود و قبح و
اکراه معنی طلب شرعا و عرفا از میان این گروه
برخواسته بود و این معنی مخالف مراد الله است
بجهت آنکه کریه و قبیح است نزد خالق جبار و
روزی دهنده بود و مدار طلب و الحاح نمودن
مردم از بعضی دیگر و دوست میدارد پادشاه
لم یزل و لایزال که این الحاح و طلب نمودن

مخصوص

مخصوص ذات مقدس خودش باشد و بهر چیزی که
محتاج شوند طلب از ذات مقدس او نمایند و موید
این معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس سره در کافی از امام جعفر
صادق ع قال ان الله کره الحاح الناس بعضهم
الی بعض فی المسئلة و احب ذلک لنفسه ان
الله عز و جل یحب ان یسال و یطلب ما عنده
پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نهی فرمود
این گروه را از طلب نمودن از ناس تا مخالفت نفس
نموده و متابعت مرغوب و مطلوب مراد الله عز و جل
نمایند یا آنکه چون حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله هادی خلق الله و مرشد عباد الله است و

علم بحقیقت اشیا کما هو حقه دارد و میداند که هر
فردی از افراد انسانی را حرص و محبتی در جمع کردن مال
و متاع دنیا هست و بهیچ مرتبه از مراتب دنیا قناعت
نمیکنند و راضی و شاکر نیستند بما رزقهم الله
چنانکه سر این حدیث شریف که روایت میکند
شیخ صدوق محمد بن بابویه القمی در فقیه از امام
جعفر صادق عم که آنحضرت فرمودند ان فیما نزل
به الوحی من السماء لو ان لابن ادم وادیین یسیلان
ذهبا و فضة لابتغی لهما ثالثا یا ابن آدم بطنک من البحر
و واد من الاودیة لا یملوه شیء الا التراب یعنی
بدرستی که در اخباری که فرود آمد وحی بدو از آسمان اینست
که اگر بر ابن آدم دو رود خانه یکی از طلا و نقره ای
ودیگری از نقره همانا
طلب خواهد عوض دو رود خانه دیگر
از طلا و نقره

بحر

بلند

ای فرزند آدم شکم تو دریائیست از دریاها و رود
خانه ایست از رود خانه ها و پر نمیکند این شکم را چیزی
مگر خاک چنانکه شاعر بنظم آورده چشم تنگ
ترک دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور پس چون
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله علم داشت
بر اینکه حرص و محبت مال جبلی و طبیعی و جبلی انسانیست
و قلع و قمع آن ضروریست و طلب و الحاح از غیر
علة و سبب زیادتی حرص میشود و هر شیء که سبب
علة شود بجهت شیء دیگر که آن شیء موبقه و مهلکاست
نزد عقلا قلع و قمع آن علة و سبب واجب و لازم است
چنانکه شاعر بنظم آورده بیت چشمه باید گرفتن به بیل چو
پر شد نشاید گذشتن بفیل بدان ای عزیز که متعربان

بارگاه احدیت و برگزیدگان درگاه صمدیت سرمد بر دو
طایفه‌اند اول انبیا و اوصیا که جناب مقدس الهی
جل شانه جهت هدایت عباد و انتظام عالم کون و فساد
و استعلام عقلا و حجت بر کفره و جهله ایشان را بخلع خلعت
رسالت و نبوت و سرافراز بتاج امامت و خلافت
و بطغرای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوا الامر
منکم بانواع معجزات و خرق عادات و بینات ظاهره
و باهره مأمور بهدایت و ارشاد عباد ساخته
و بر جمیع مخلوقات معرفت و اطاعت و انقیاد ایشان را
واجب و لازم گردانیده که نظام عالم فانی بوجود
فایض الجود ایشان منتظم و مستحکم است چنانکه بدن
انسان قایم بروح است و جمیع مخلوقات مستفیض

می‌کردند

می‌کردند تفویضات نامتناهیه شامله ایشان چنانکه منقول است
کامله
که حضرت شاه ولایت پناه علی بن ابی طالب ع روزی
نماز صبح گذارد و بعد از فراغ از نماز بر بام منزل تشریف
بردند و لب مبارک خود را حرکت دادند یکی از اصحاب
در عقب آنحضرت رفته بود چون این معنی را مشاهده
نمود نزد حضرت آمد و از جناب مقدس حضرت سوال
نمود و گفت جان من فدای تو باد از جناب حضرت
استدعا این دارم که سر این معنی را بیان فرمائی
حضرت فرمودند که قسمت ارزاق را در کف کفایت
ملائکه اشتر اند قسمت ارزاق جمیع موجودات نمودم
ان شخص آمد و سر عدد مورچه را گرفته در شیشه
کرد و سر آن شیشه را محکم نمود روز دیگر بلد ستود

روز سابق از عقب حضرت روان شد و بعد از فراغ
حضرت از آن کار باز از حضرت سوال کرد حضرت فرمودند
که قسمت ارزاق جمیع مخلوقات نمودیم حتی آن بهمه مور چیه
که تو انها را در شیشه کردی ای عزیز اوصاف انبیا و اوصیا
خصوصا ائمه هدی علیهم السلام بمرتبه ایست که اگر
جمیع اشجار قلم گردد و برگ جمیع نباتات کاغذ و بجود
مداد و جن و انس کاتب گردند شمه از ان در حیز بیان
نتوانند اورد چنانکه در مدح ایشان واقع شده بیت
کتاب فضل ترا اب بحر کافی نیست که تر کنی سر انگشت و
صفحه بشماری و ذات مقدس ایشان اقدم و اقرب
منزلتند بجناب مقدس الهی از سایر اهل الله و ممکن
است که مراد از اصحاب بین یدی الله ایشان باشند

دویم

دویم گروهی اند محبان لله و مشتاقان الی الله که
حکمت بالغه کامله حکیم لم یزل و دانای لا یزال بنا
بر مصلحت عباد مقتضی انست که این گروه ادم
صورتان ملک سیرت بشر خلقتان فرشته طینت خورشید
طلعتان ملک سلوکی فر پیکران عالم لاهوتی را بنور
جمال و جلال ابدی خود از نظر خلایق مستور و مخفی
گردانند و موید این معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کافی که گفت عیسی گفت عند ابی عبد الله ع
انا و ابن ابی یعفور و عبد الله بن طلحه فقال ابتداء منه
یا بن ابی یعفور قال رسول الله صلی الله علیه و
اله ست خصال من کن فیه کان بین یدی الله

عز وجل وعن يمين الله الى قوله ثم قال ابو عبد الله ع
ثلث لكم وثلث لنا ان تعرفوا فضلنا وان تطأوا
عقبنا وان تنتظروا عاقبتنا فمن كان هذا كان بين
يدي الله عز وجل فيستضئ بنورهم من هو اسفل منهم
واما الذين عن يمين الله فلو انهم تراهم من دونه
لم يهنئهم العيش مما يرون من فضلهم فقال ابن
ابي يعفور وما لهم لا يرون وهم عن يمين الله فقال
يا ابن ابي يعفور انهم محجوبون بنور الله اما بلغك
الحديث ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان
يقول ان لله خلقا عن يمين العرش بين يدي
الله وعن يمين الله وجوههم ابيض من الثلج
واضوء من الشمس الضاحية يسال السائل ما هؤلاء

فيقال

فيقال هؤلاء الذين تحابوا في جلال الله گفت
عيسى كه من بودم نزد امام جعفر صادق ع وابن
ابي يعفور وعبد الله بن طلحة قبل از آن كه ما تكلم
كنيم حضرت خطاب فرمودند يا ابن ابي يعفور كه گفت
رسول خداى تعالى صلى الله عليه وآله شش خصلت است
كه كسى بوده باشد در آن كس اين شش خصلت خواهد
بود برابر روى خداى عز وجل وخواهد بود در
طرف راست خداى تعالى وممكن است كه نكته در
كلام معجز بيان حضرت ع كه برابر روى خداى تعالى
وطرف راست اند كنايه باشد از مرتبه وقرب
ومنزلت سالك بجناب مقدس الهي وتعبير
قرب معنوي را بمحسوسات فرمودند بنابر

ابي

خداي تعالى

قصور عقل انسانی از مرتبه عالم روحانی بجهت انکه
انکه ذات مقدس سبحانی جل شانه منزه است از یمین
ویسار هم چنانکه گفته شده است منزه ذاتش از
چند وجه و چون تعالی شانه عما یقولون تا
انکه حضرت کلام را منتهی ساخته باشکه آن
شش خصال سه از برای نفع شماست و سه از
برای نفع ما اما ان سه که از برای نفع شماست
اول انکه بشناسید قرب وفضل وحالت ما را
دویم انکه برویید در عقب ما یعنی متابعت و پیروی
کنید طریقه و مسلکی که ما بران طریقه و مسلک رفته ام
سیم منتظر باشید عاقبت ما را یعنی منتظر باشید
ظهور قایم ما را که حضرت صاحب الامر است

علیه السلم

علیه السلم پس کسی که بوده باشد برین سه خصلت
خواهد بود انکس برابر روی خدای تعالی یعنی
همیشه محل تفضلات و عطایای غیر متناهی
سبحانی جل شانه خواهد بود پس طلب و کسب
روشنایی که ان هدایت است میکنند بسبب
نور ایشان ان کسانی که رتبه ایشان کمتر است ازین
طایفه وان سه که از برای ائمه هدی است اول
هدایت خلق الله دوم قضای حوایج دنیوی
واخروی عباد الله سیم شفاعت موالی و
احبا و اینکه حضرت سجاد که ان سه خصلت
نفرمودند ممکن است که بظهور گذاشته باشد
یا انکه فقره فیستضیء بنورهم من هو اسفل

منهم ایما بر بمعنی بوده باشد یا آنکه ارباب تقیه
ترک فرموده باشند بنابر آنکه صفات ثلثه غیر
مذکوره موهم یا مصرح بر امامت ائمه است و
اما اینکه ایشان کسانی که در طرف راست خدای تعالی
تعالی اند و ترجیح جانب یمین بر شمال از برای
این گروه بجهت آنکه یمین مشتق از یمن است و یمن
بمعنی برکت و خیر است هم چنانکه شمال مشتق از
شوم است پس اشاره برین معنیست که این
گروه میمون و مبارک و صاحب خیر و برکتند
پس اگر به بلندی حال و رتبه و فضل ایشانند کسانی
که حال و مرتبه ایشان ندارند حیوة بر ایشان گوارا
نخواهد بود و زندگی بر ایشان منغص خواهد

شد

شد پس گفت ابن ابی یعفور که یا حضرت چه چیز مانعست
از دیدن ایشان و حال آنکه ایشان را مرتبه و مقام
طرف راست خدای تعالی است پس گفت حضرت
ای ابن ابی یعفور بتحقیق که ایشان پنهان شده اند و مستورند
بنور محبت حضرت پروردگار عالمیان و آیا بتو
نرسیده است ای ابن ابی یعفور حدیث رسول
الله صلی الله علیه و آله که بود و میگفت بتحقیق
مر خدای را خلقی هست از طرف راست عرش
بعضی برابر روی خدای تعالی اند و بعضی
از طرف راست خدای تعالی اند که رو‌های
ایشان سفیدتر از برف و روشن‌تر از آفتاب
چاشتگاه پس اگر سؤال کند سایلی که اینها چه

جماعتند ایشان پس جواب داده شود او را که ایشان
اجمعان کسانی اند که دوستی ورزیده اند در جلال
و عظمت پروردگار عالمیان که عبارة از انبیا و
اوصیا و محبان لله و مشتاقان الی الله اند
بدان ای عزیز که کلام معجز بیان حضرت علیه السلم
مشتمل است بر تنبیه و اشارات و نکات جلیه
و خفیه اما اینکه حضرت خود ابتدا فرمودند
بدون مسئلت ایشان ممکن است که مقصود
حضرت تعلیم و ارشاد ایشان بوده باشد
یا انکه این جماعت قبل از انکه بخدمت حضرت
مشرف شوند ذکر مراتب و مقامات اهل
ایمان میکرده اند و این تکلم حضرت ع بدون مسئلت

ایشان

ایشان از باب کرامات و خرق عادات بوده باشد
که بجهت حجت بر مخالفین و زیادتی اعتقاد محبین
کرد یا انکه تنبیه است بکمال و رتبه این گروه
در ایمان و قرب و منزلت بجناب مقدس الهی و
کمال تصفیه باطن بمرتبه که اگاهی یابند بر انچه
بخاطر احدی خطور کند پیش از اظهار و اعلام
و تخصیص خطاب با ابن ابی یعفور تنبیه است
بر بیان حال و رتبه ابن ابی یعفور بجهت انکه
حضرت فرمودند که ما نیافتیم کسی را که قبول کند
وصیت مرا و متابعت کند امر مرا مگر عبد الله
بن ابی یعفور و اینکه حضرت اسناد کلام را
بحضرت رسول الله صلی الله علیه و آله دادند

بواطن

بعبد الله

بجهت زیادتی وثوق واعتماد ورفع شک ازنجا
بواسطهٔ آنکه اکثر اهل سنة وما دام که کلام وحدیث
رسول منتهی بقول خدا صلی الله علیه وآله نشود اعتماد
بد وعمل نکنند دیگر آنکه حضرت عم از جملهٔ شش
خصلت سه خصلت را ذکر نمودند تا اشعار
باشد بر اینکه ایمان کامل میسر نیست بدین سه خصلت
اول فرمودند ان تعرفوا فضلنا تا تنبیه باشد
بمعرفت باری تعالی ونبوة ورسالت نبی وبامامت
ائمه طاهرین علیهم السلام ومؤید این معنیست
کلام معجز بیان ایشان ومن عرفهم فقد عرف الله
ومن جهلهم فقد جهل الله دیگر فرمودند وان
تطأوا عقبنا تا اشاره باشد بافعال وآ

وسنتی

وسنتی مثل نماز وروزه وحج وزکوة وجهاد وغیر
ذلک دیگر فرمودند وان تنتظروا عاقبتنا تا
استفاده کنند ما جاء به النبی مثل ظهور قائم آل کرده شود
محمد صلی الله علیه وآله ورجعت ونشر وغیر ذلک دیگر
آنکه حضرت عم تقدیم فرموده اند فقره ان تعرفوا
فضلنا بر ان تطئوا عقبنا وان تطأوا عقبنا را
بر ان تنتظروا عاقبتنا تا اشعار باشد بر اینکه
اول چیزی که واجبست بر عباد معرفت مدبر
لیل ونهار وائمه اطهار وتاسی بافعال واقوال
ایشان واعتقاد باخبار مرتضیان خالق جبار
پس اگر شخصی مثلا عبادة کند وسلوک طریقهٔ شاقه
کشد ونقد وسع تحصیل معرفت معبود حقیقی

خود نکرده باشد دران عبادت ماجور و مثاب
نیست بلکه خاسر و زیان کار است و اینکه جمعی
از صوفیه عبادت بسیار میکنند و سلوکات و
ریاضت شاقه را متحمل میگردند و بتعلیم ابلیس
پر تلبیس مرکوز خاطر خاسر خود ساخته اند
که ما بطریق ریاضت و مکاشفه تحصیل معرفت
الهی میکنیم این طریقه و مسلک باطل است بجهت
آنکه بر ایشان لازم می آید که طریقه و مسلک دیگر
بوده باشد غیر طریق و مسالک نبوی صلی الله
علیه و آله و ملت محمدی صلی الله علیه و آله ناسخ
جمیع ملل نبوده باشد و این محض کفر و زندقه
و موید این معنیست حدیثی که روایت کرده است

که

شیخ الصدوق رحمه الله در فقیه از طلحة بن
زید قال سمعت ابا عبد الله ع یقول العامل
علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق
فلا یزیده سرعة السیر من الطریق الا بعدا
گفت طلحة بن زید که شنیدم از حضرت
امام جعفر صادق ع که فرمود عمل کننده که
دیده بینا بمعرفت خدا و ائمه هدی علیهم السلام
نداشته باشد و نداند که کرا عبادت میکند
مثل مسافریست که راه راست و امن بگذارد
و بی راه برود که بمنزل و مقصد خود برسد
پس هر چند بسرعة و تند برود دورتر خواهد
شد از منزل و مقصد پس زیاده عبث بود

از برای ان مسافر تند رفتن و سرعت نمودن مکر دوری از منزل و مقصد و اینکه بعد از ان فرمودند و ان تبطأوا عنّا تا اشعار باشد بر اینکه اگر کسی معرفة الله و معرفت شان و رتبه ائمه طاهرین علیهم السلم بقدر وسع بهم رساند و ترک عبادت کند اما بنهج و طریقه که ان شایع متعارف نکند و بکوید که محبت و تولا با ائمه هدی مرا کافیست همچنانکه جمعی از جمله برین اعتقادند و ترک تحصیل مسائل ضروری که در عبادت لازم و واجبست نموده اند و برین اعتقادند که اگر عبادة نکنیم بمجرد محبت و تولا با ائمه هدی علیهم السلم ما را کافیست این اعتقاد باطلست و ثمره بر ان مترتب نمیشود و موید

یا عبادت کنند

عبادتی میکنند که صورت ندارد

این معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از امام محمد باقر ع در باب طاعت و تقوی فقال یا جابر لا تذهبن بک المذاهب حسب الرجل ان یقول احب علیا و اتولاه ثم لا یکون مع ذلک فعالا الی ان قال یا جابر فوالله ما یتقرب الی الله تبارک و تعالی الا بالطاعة و ما معنی براءة من النار و لا علی الله لاحد من حجة من کان لله عاصیا فهو لنا عدو و ما تنال و لا ینال الا بالعمل و الورع پس فرمودند امام محمد باقر ع که ای جابر باید که راه نیابد بتو طرق و راههای باطل ایا کمان میبرای جابر مردی باشد که بکوید من دوست

مطیعا فهو لنا ولی و من

میدارم علی بن ابی طالب علیه السلم را و متابعت و
پیروی او میکنم پس بوده باشد آن مرد باین
قول عمل کننده بعبادة پروردگار و این قول
شبیه‌ست باستهزاو سخریة و اینکه حضرت
بصیغه مبالغه ادا فرمودند اشاره است برین
معنی که هر که شیعه علی بن ابی طالب است باید که بقدر
وسع و طاقت افعال واجبی و سنتی را بجای آورد
دیگر فرمودند که یا جابر بخدای قسم که نزدیک
نمیشود بنده بسوی خدای تعالی هیچ امری الا بطاعت
پروردگار عالمیان یا جابر بخدای قسم که با ما نیست
برائی از نجات و خلاصی از آتش و بخدای قسم ای جابر
که نیست بر خدای تعالی از برای هر شخصی از شما حجة و بینة

عالمیا

فی

یعنی هر فردی از افراد انسان حجة و بینة از برای
علیحده نفرستند یعنی حجة و بینة یکیست کسی
که بوده باشد مر خدای را مطیع و فرمان بردار
پس آنکس از برای ما دوست است و کسی که بوده
باشد مر خدای را عاصی و نافرمان بردار پس
آنکس از برای ما دشمن است و نمیرسد بمحبت و
دوستی ما کسی مگر بعمل صالح و پرهیزکاری از
معاصی پس شیعه و محب علی بن ابی طالب ع
کسیست که در جمیع افعال و اقوال متابعت و پیروی
او کند چنانکه شاعر فرموده هر که او همرنگ یار
خویش نیست * عشق او جز رنگ و بوی بیش نیست *
و تفریع فرمودند به فمن کان هکذا کان بین یدی الله

عز و جل نیستضیء بنورهم من هو اسفل منهم تا اشعا
باشد بر آنمعنی که هرگاه کسانی که موصوف بدین
خصلت بوده باشد طلب روشنائی که آن
هدایتست میکنند از ایشان آن جماعتی که اسفل
از ایشانند یعنی بحسب قرب و منزلت پس تر از ا
یشانند پس بجا که ائمه هدایتم و من قبل الله مامور
بهدایت و راه نمایم طلب هدایت از ما اولی و
الیق و احری خواهد بود و از عبارة و اما الذین
عن یمین الله و تفریع بر آن که فلو انهم یراهم من
دونهم لم یهنئهم العیش و از سوال ابن ابی یعفور
چنین مستفاد میشود که ایشان بنا بر مصلحت کامله
شامله خالق جبار جل شانه مستور و مخفی باشند

ازخلق

از خلق الله اما انبیا و اوصیا چون ایشان مامور
بهدایت خلق الله اند پس باید که مستور و مخفی
نباشند و اما اینکه حضرت فرمودند فلو انهم یراهم
من دونهم فلم یهنئهم العیش ممکن است که اشاره
بمرتبه از ایمان بنا بر حدیثی که روایت کرده است محمد
بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی قال
قال لی ابو عبد الله ع یا عبد العزیز ان الایمان
عشر درجات بمنزلة السلم یصعد منه مرقات
بعد مرقات فلا یقولن صاحب الاثنین لصاحب الواحد
لست علی شیء حتی ینتهی الی العاشر فلا تسقط
من هو دونک فتسقط من هو فوقک و اذا
رایت من هو اسفل منک بدرجة فارفعه

برفق ولا تحملن علیه ما لا یطیق فتکسره فان من
کسر مؤمنا فعلیه جبره گفت عبد العزیز که فرمودند
امام جعفر صادق ع که ای عبد العزیز بتحقیق که
ایمان ده درجه است بمنزلهٔ و مشابه بمنزلهٔ نردبان
بالا میروند از این نردبان پایه بعد از پایه دیگر پس
باید که نگوید انکس که در پله دویم است مر انکسی را که
در پله اولست که تو نیستی بر مرتبه ایمان تا انکه برسد
بپله دهم که آن مرتبه کمال ایمانست پس اگر تو دور
کنی و رد کنی انکسی را که از تو پلهٔ مرتبه از تو بالاتر است
پس دور کنند ترا انکسی که بمرتبه بالاتر است و پایین تر است
پس در این هنگام حیوة و زندگی بر انکس که مرتبه اش از
تو پس تر است و اشتیاق مرتبه عالی دارد گوارا خواهد
بود و حضرت در این حدیث فرمودند که هرگاه به

یعنی تو کسی را که انکس مرتبه اش از تو در ایمان پایین تر است
بیک درجه پس باید بالا بری او را بسوی خود یعنی
بمرتبه عالی ایمان که خود بان مرتبه وسیده ببری
وملاطفت و مدارا او باید که در وقت بالا بردن او
را بمرتبه عالی از ایمان متحمل نسازی بعبادات و
ریاضات شاقه که طاقت و تاب ان نداشته باشد
که اگر متحمل سازی انکس را بریاضات و عبادات
شاقه پس گویا انکه شکسته تو او را و باز داشته از راه ایمان
و بتحقیق کسی که بشکند مومنی را یعنی باز داشته دین و
عبارتست جبر و دیدن مومن بر اینکس که شکسته است
او را ای عزیز از کلام معجز بیان حضرت امام بحق ناطق
جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام بحسب ظاهر و بنا

رادارد را

بو عقل قاصر فقیر حقیر چنین مستفاد میشود که مرشد و
راه نمای دین مبین وقاید وهادی درجات ومنازل
مرتبه عین الیقین شخصی تواند بود که بقدم صدق
و بزاد توکل مراحل ومنازل ومناهج وطبقات ایمانرا
طی نموده باشد وبقانون شرع شریف نبوی وملت
حنیف مرتضوی علیهم السلم تعلیم وارشاد نماید چنانکه
ارباب تحقیق اشعار برین معنی فرموده اند

ترا پیری بباید در طریقت که او کامل بود اندر شریعت
بود واقف ز هر باب و ز هر کوی بداند نکتها را سوی
تا موی وطریقه تعلیم وارشاد مرشد وسالک بعینه
بمثابه وطریقه طبیب و مریض است بجهت آنکه علل
وامراض یا جسمانیست یا نفسانی وعلل وامراض جسمانی

یا زیادتی

یا زیادتی صفرا یا سودا یا بلغم است که بسبب اکل وشرب
غیر مناسب حاصل میشود وعلل نفسانی غلبه شهوت
وغضب وحقد وحسد وحب جاه ومال وغیر ذلک
است که بسبب هوا وهوس ولهو ولعب ووسوسه
ومعاشرت ومجالست شیاطین جن وانس حاصل میگردد
وهمچنانکه رفع ودفع سودا وصفرا وادوای حاره
وبارده وغیر ذلک است سبب صحت بدن علیل ومریض
میشود قلع وقمع امراض باطنه باوراد واذکار وسایر
عبادات مناسبه مرافقه است که سبب قوة روح اعالی
وقابل فیوضات وفتوحات عالم قدس میگردد چنانکه
رفع ودفع امراض جسمانی بمعالجه طبیب حاذق است
همچنین قلع وقمع علة باطنه بتربیت حکیم عالم مرشد کامل

معشود چنانکه مولوی معنوی اشاره بر معنی فرموده

د و تو یک حاذق طبیبی جو که کس بنفرجان نه طبیبی جو که علت

زود وچندانت شود و چنانکه قاعده و قانون طبیب

حاذق انکه مرض مریض هرچند صعب و شدید و بیم

هلاکت باشد وی را نترساند و خوف نفرماید بلکه او را

بمهربانی و ملاطفت و مدارا امیدوار سازد و بی دل

تشخیص مرض مرتکب علاج وی نگردد و بعد از تشخیص

مرض تامل و تفکر و تعمق فرماید در دادن دوا بحسب

کمیت و کیفیت و عدد ایام مرض و سن مریض و مزاج

و قوت و ضعف بنیه و طاقت وی در خوردن و اشامیدن

غذا و غیر ذلک و لازمه مریض انکه کوفت و مرض خود را

از طبیب پوشیده و مخفی ندارد و انچه طبیب فرماید بدان

تفحص

تفحص و تفتیش بیان فرماید پس اگر طبیب حاذق نباشد

یا بدون تشخیص مرض یا یکی از شرایط مذکوره خلل

رساند که باعث ازدیاد کوفت مریض یا هلاک شود ائمه

عقلا و شرعا ضامن خواهد بود و مستوجب جبر و دیت است

همچنین طریقه و مسلک حکیم عالم و مرشد کامل انکه هر

چند سالک مبتلا بانواع علل غفلت و ذنوب و فسوق

شده باشد اورا یاس و خوف عذاب الیم بروی نخواند

چنانکه ایه کریمه و لا تقنطوا من رحمة الله مشعر بر این معنیست

بلکه بطریق رفق و محبت و خلق ایات عفو و غفران

و رحمت بر وی القا فرماید و بعد از تشخیص علت و

مرض نفسانی ملاحظه فرماید میانه علت نفسانی و

مرتبه اعتقاد سالک اگر در اعتقاد وی ضعفی و خللی

میشود و بعد از آن متوجه برفع و دفع میشود بتدریج
و بدواهای مناسب و ماداهی که ماده را از بیخ بر اندازد
دوای قوی میدهد پس اگر مرشد عالم و دانا باشد
یا آنکه عالم باشد اما بدون تامل و تفقد متوجه قلع و
قمع علت مرض نفسانی سالک شود مثلا علت و مرض
وی غلبه شهوة و حرص دنیا یا حب ریاست باشد و
او را ورد و دعایی تعلیم کند که مناسب قلع و قمع این امراض
نبود باشد وی را نفع نخواهد بخشید و امکان این
هست که بسبب سستی ضعف اعتقاد او شود بلکه
ادعیه و اسماء الهی جل شانه پس درین صورت ضامن خواهد
بود سستی و شکستگی اعتقاد او را اگر ورد وی و
دعایی تعلیم کند که مناسب باشد اما بطریق حکمت و تمام نبوده

و خلل و سستی هست اول بموعظه و نصایح و دلایل عقلی
و نقلی و ورد و اورادی که باعث ثبات و رسوخ و قوام
اعتقاد وی شود تعلیم و ارشاد وی نماید و بعد از ثبوت
و رسوخ اعتقاد متوجه قلع و قمع علل و امراض باطنه
وی شود بورد و اوراد و ادعیه و سلوکات و ریاضات
مناسب حال علیل و علت وی زیرا که همچنانکه حضرت حکیم
لم یزل بحکمت هر یک امراض جسمانی انسان دوائی خلق
نموده جهت قلع و قمع علت و مرض روحانی دعایی و وردی
مقرر فرموده چنانکه زبور آل محمد صلی الله علیه و آله
از صحیفه کامله است مشعر برین معنیست و چنانکه طبیب
حاذق بعد از تشخیص مرض ملاحظه میفرماید سیانه
بنیه و مرض اگر بنیه ضعیفست اول امر بکب تقویت بنیه

نمود

شریعت مرتبه او را ترقی نفرماید بلکه بیک دفعه او را تعلیم
و ارشاد فرماید سلوکات و ریاضات شاقه و اوراد
و ادعیه و اذکار عظیمه که در اول مرتبه و طاقت آن نداشته
باشد و او را منزجر و کسل [illegible] سازد از عبادات و
اذکار الهی جل شانه پس درین صورت نیز ضامن خواهد بود
و شاهد برین معنیست برهان قاطع و دلیل ناطق آیه
کریمه لا یکلف الله نفسا الا وسعها و ممکن که مفسر و مبین
این آیه کریمه است حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی از امام بحق ناطق امام
جعفر صادق علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله ان هذا الدین
متین فاوغلوا فیه برفق و لا تکرهوا عبادة الله الی عباد الله
فتکونوا کالراکب المنبت الذی لا سفرا قطع و لا ظهرا

ابقی

ابقی فرموده اند امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده اند رسول
الله صلی الله علیه و آله که بتحقیق این دین متین محکم است
پس بروید درین راه دین بتأنی و مدارا و ملایمت
و جبر مکنید عبادت خدا را بر بندگان خدای تبارک و
تعالی را که طاقت و تاب آن نداشته باشد که اگر چنانچه چنین
شما بکنید میباشید ایشانرا مثل شما مثل مسافر غریبیست که از پا
بازمانده اند همچنان مسافری که مرکبش بکشند یا هلاک شود
که دیگر مسافت را نتواند کرد و باقی نماند از برای آن مسافر
پشتی و پناهی پس درین صورت مرشد و هادی عالم را
عقوبت خواهد بود از مرشد جاهل بحمد الله الکریم هر دو
درین عالم ~~اشد عقوبة~~ معنی شر بکنند که منظور ایشان
ریا و فریفتن عوام الناس و حب ریاست و ابی بوده

اما مرشد عالم دانسته مخالفت حکم خدای و قول رسول
وائمه هدا علیهم السلام نموده چنانکه مولوی معنوی اشاره
بر بعضی فرموده عام نادان پریشان روزگار به ز دانشمند
ناپرهیزکار او بنادانی از راه اوفتاد وین دو چشمش
بوده در چاه اوفتاد بتقریب ذکر علل و امراض بدنی قلم
تحریر برین نکته جریان یافت بدان ای عزیز که حکیم لم یزل
و دانای لایزال بعضی از اوقات که ابدان عباد را مبتلا
بعلل و امراض میکرداند ممکن است که تنبیه و توبیخ باشد
مر عباد را بر کثرت غفلت از تزکیه و تصفیه و تقویه روح
ایمانی باقی و نهایت سعی و بذل و جهد در پرورش
و پرستش نفس حیوانی فانی بنا برانکه بنده غافل خاسر کاهل
در هنگام کوفت و مرض برای صحت و تقویه این جسم

عاریه فانی با کمال تعلق و تواضع اعتماد و وثوق بقول
طبیب میکند اگرچه فاسق یا کافر باشد و بدون تجویز
و تصدیق وی دم آبی شرب نمیفرماید و پرهیز و دوایی که او
کند اگرچه اکل حنظل باشد بدون تامل و تفحص تناول
مینماید و اگر امر فرماید با شق سلوک و ریاضات
با وجود تن ضعیف اطاعت و انقیاد میکند و در
تحصیل و ابتیاع ادویه و اغذیه نهایت بذل و سعی [illegible]
چنانکه اگر قیمت مثلا اضعف مضاعف باشد مطلقا
مماکسه و مضایقه جایز ندارد و هر احدی را که ملاقات
نماید استبصار و استعلاج و استدوا بجهت رفع علت و مرض
خود نماید از بیم دهشت و بیم قبض روح دست تمنای خود
بر خواص و عوام کشاید و در حین صحت و سلامت مزاج

رنجور و بدن

بجهت تذکیه و تنقیه و تقویه روح ایمانی باقی از روی تامل
و تفکر بقول حکیم مبین و پیغام رسول امین و طریقه ارشاد
و تربیت ائمه طاهرین علیهم السلم دلایل و براهین جوید و
در مواظبت و مداومت به معجون شریعت مصطفوی
و شربت ملت مرتضوی که مرکب و مرتب ساخته شده است
بجهت قلع و قمع امراض و علل روحانی و صحت و تقویت
ایمانی کاهل و تکاسل ورزد و کل قند جود و احسان که
بجهت دفع قولنج حسد و بخل ترکیب و مهیا کردانیده شده
کام خود را از چاشنی وی ناکام سازد بلخص کلام زهی غفلت
زهی خجلت زهی بد درد دینی که حکیم علی الاطلاق از روی
محبت و شفقت و از سر لطف و مرحمت بجهت رفع و
دفع امراض و علل روحانی و برای تربیت و تقویه روح ایمانی

باقی

باقی از خزانه شافی وافی خود انواع و اقسام دواهای
متعدده اماده و مهیا نموده باشد و با وجود کثرت
علل و امراض موبقه مهلکه روحانی که رفع و دفع
آنها اهم و اولی و اوجب و احراست بجهت تکمیل و
تتمیم دین مبین در تذکیه و تخلیه ان مداهنه و مساهله
ورزی بلکه مطلقا از کثرت غفلت از انسیا منسیا
شماری چنانکه خواجه حافظ شیرازی اشاره برین
معنی فرموده طبیب عشق مسیحا دمست و مشفق لیک
چو درد در تو نه بیند کرا دوا بکند بدان ای عزیز که
تکمیل دین مبین و رسیدن بمقام اهل یقین و قرب
بجناب حضرت رب العالمین و متابعت و تاسی
بائمه طاهرین علیهم السلم بدون تزکیه و تصفیه باطنه

وقلع وقمع اوصاف ذمیمه و متصف شدن باوصاف
حمیده امکان ندارد و اجابت و استجابت دعا و ورود
واردات بدون این امور مذکوره ثمره بر آن مترتب
نمیشود و موید این معنیست حدیثی که روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در
کافی از امام بحق ناطق امام جعفر صادق ع قال
کان فی بنی اسرائیل رجل فدعا الله ان یرزقه غلاما
ثلث سنین فلما رای ان الله لا یجیبه قال یا رب
ابعید انا عنک فلا تسمعنی ام قریب انت منی
فلا تجیبنی قال فاتاه آت فی منامه فقال انک
تدعو الله عز و جل ثلث سنین بلسان بذی
وقلب عات غیر تقی و نیة غیر صادقة فاقلع

عن

بذائک ولیتق الله قلبک ولتحسن نیتک قال
ففعل الرجل ذلک ثم دعی الله تعالی فولد غلام
فرمودند حضرت که در بنی اسرائیل مردی بود که طلب
مینمود از خدای تعالی در مدت سه سال اینکه خدا
ی تعالی بدو فرزندی مذکر کرامت کند چون دید
که سه سال شد و حاجت او بر نمی آید پس مناجات کرد
بدرگاه حق تعالی که ای پروردگار من آیا دورم من
از تو پس نمیشنوی آواز مرا یا آنکه تو نزدیکی بمن و اجابت
دعوت من نمیکنی پس شبی در خواب دید شخصی را
که باو میگفت که تو سه سالست که طلب میکنی از حق تعالی
حاجت خود را بزبانی که کلام قبیح ازو صادر میشود
و بدلی که متکبر است و پرهیزکار نیست و بنیتی

که صادق نیت پس اگر خواهی که دعای تو مستجاب
شود باید که قلع وقمع کنی از زبان خود کلام قبیح کفتن را
وصاف کنی دل خود را از برای خدای تعالی ونیکو
کردانی نیت خود را پس ایزد انچه در خواب بدو کفته بودند
بجای اورد پس بعد از ان دعا از خدای تعالی بدو
کرامت کرد فرزندی مذکر ومشعر برین معنیست کلام
مولوی معنوی دعا خوانان اورادی غرا واندر دعا
ولی دارد دعا تاثیر دیگر با دم عیسی بدان ای عزیز
که تقدیم کلام قبیح بر تکبر وقساوه وقلب که در کلام
معجز بیان واقع کردیده ممکنست که اشاره باشد بر اینکه
چون اکثر سیآت کبیره موبقه مهلکه از زبان صادر
میشود مثل غیبت وفحش وکذب وافترا وغیر ذلک که

هر یک از این موروث وباعث قساوه قلب است و
قساوه قلب علة وسبب تکبر وعدم خلوص نیت
میکردد وممکن که تقدیم تنبیه بوده باشد بر انکه تکلم
قبیح ولغو موجب اکثر حوادث ومصایب از هتک
وهدم دین ودنیا وموجب اکثر بلاها میکردد چنانکه
ازجهت تکمیل وتوضیح مقصد برسم تمثیل ذکر کرده
میشود پادشاهی بود در دیار مصر بعظمت وشوکت
وجبروت که اکثر پادشاهان که در حوالی او بودند
باج وخراج بجهت او میفرستادند ووی را از اولاد
منحصر در یک پسر بود اما در نهایت حسن وعقل وفهم
وفراست که عدیل ونظیر نداشت وپادشاه را بوی
نهایت علاقه وعلاوه ومحبت بود زیاده از فرط محبت

بپسر فرزندی که یک لحظه و یک نفس در خلاء و ملاء بی او
تعیش نتوانست نمود چنانکه در افواه والسنه خاص
و عام انتشار یافته بود که پادشاه پسر خود را می پرستید
و از غلبه محبت مرکوز خاطر خود ساخته باید که سعی کنم
که فرزند ارجمند من پادشاه هر دو دنیا گردد بجهت این
مصلحت و مشورت وزیر با تدبیر خود را که بزیور علم
و فضل و دانش آراسته بود در خلوت طلب فرمود
و گفت ای حکیم با تدبیر و ای مدبر بی نظیر محبت
و علاقه و دوستی مرا با پادشاهزاده عالمیان میدانی
که تا چه مرتبه است و مراد درباره جگرگوشه خود فکری
بخاطر رسیده که جهد و سعی نمایم که او پادشاه هر دو
دنیا شود و تا ممکن و مقدور باشد دست از این مطلب
ندارم و در این امر و مصلحت ترا بخدای قسم میدهم که مداهنه

و محافظه نکنی و آنچه بیان واقعست تقریر نمائی پادشاه
بغلاظ و شداد قسم یاد نمود که آنچه در این باب بگوئی
خاطر خود را از تو منحرف نسازم و اکراهی بباطن خود راه
ندهم و مبالغه و اهتمام را بحدی کشانید که وزیر نیز
قسم بخدای تعالی و بائمه هدی علیهم السلام یاد فرمود که آنچه
مقتضی مشورت است بگوید و اغماض عین نکند وزیر
گفت ای پادشاه عالم اراده بسیار حسن و نیکوست
انشاالله تعالی که فیصل پذیر گردد و بصورت وقوع
بپیوندد اما مرتبه پادشاهی آخرت رتبه رسالت و نبوت
و ولایت است و این معنی هدایت و راه نمائی
عباد است بسوی معبود و امر نمودن ایشان را
بترک جور و ظلم و ستم و امر سلطنت و پادشاهی

دنیا قهر و غلبه است بر خلق الله و این هر دو معنی
ضد یکدیگرند پادشاه فرمودند که چون بود که در
حضرت سلیمان و حضرت یوسف علیهما السلام این
هر دو جمع شده بود وزیر گفت پادشاه عالم ایشان
انبیا بودند و انبیا و اوصیا صاحبان نفوس
قدسیه اند و صاحبان نفوس قدسیه ذات
مقدس مطهرشان معرا و مبراست از دنس
وخبث و لهو و لعب و هوا و هوس و آرزوها
وخیالات فاسدهٔ شیطانی و هرگونه حادثه
ومصایبی که بدیشان روی دهد خواه مالی
وخواه بدنی صابر و شاکر باشند و هیچ گونه خللی
در محبت و دوستی که بجناب مقدس الهی دارند

واقع نگردد چنانکه قصه حضرت ایوب ع و فوت
فرزندان خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و اعظم
از جمیع مصایب انبیا و اوصیا واقعه شاه شهیدا
اباعبدالله الحسین علیه السلام که بسمع شریف رسیده
باشد و سایر ناس که صاحب نفوس قدسیه
نیستند این حالت ندارند و باندک حادثه مالی و
المی بدنی که بدیشان واقع شود تغییر کلی و خلل
عظیم در ایشان راه می یابد مگر بعد از سلوک
در ریاضت و تزکیه اخلاق نموده نفوس خود
را شبیه سازند بنفوس مقدس ایشان مثل
سلمان و اباذر و مقداد و عمار یاسر و غیرهم
علیهم الرحمة و المغفرة پادشاه گفت بهر حال ازین

پادشاهت دنیا برخواستم بواسطه آنکه این دو لیست
فانی و این معیشت باقی و عاقل شیٔ باقی بدهد که
امر فانی بکیرد وزیر گفت پادشاه عالم تحصیل این
مرتبه علیا بدون ریاضت و سلوک و مشقت
بسیار ممکن نیست و شاهزاده عالم بناز و تنعم برورده
شده و اندیشه این دارم که مبادا تاب و طاقت سلوک
و ریاضت نیاورد چنانکه مشهور است نازپرورد
تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوه رندان جفا
کش باشد و حدیث نیز برطبق این مدعی از ائمه هدی
علیهم السلم منقولست چنانکه روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از امام محمد
باقر علیه السلم که انحضرت فرمود که رسول الله صلعم

فرمودند

فرمودند
شرار امتی الذین ولدوا فی النعیم وغذوا به
یاکلون طیب الطعام ویلبسون لین الثیاب یعنی
بدترین امت من ایشان کسانی اند که متولد شده اند
از نعمت و خورده اند ایشان ازین نعمت و پرورده
شده اند بدان نعمت و میخورند طعامهای خوب
و میپوشند لباسهای نرم پادشاه گفت بخدای
تعالی قسم که دست ازین مطلب ندارم اگر هم فرزند
من در راه سلوک و ریاضت هلاک گردد وزیر
چون ملاحظه نمود دید که پادشاه درین مطلب
عظما و مقصد کبرا نهایت اهتمام و سعی دارد
بجهت زیادتی ترغیب و تحریص و شوق ودوام
بر این امر گفت ای پادشاه عالمیان انشاالله تعالی

حضرت قاضی الحاجات شما را برین مقصد خیر مآل
بر وفق مدعا برساناد اما داعی را درین باب تأملی
هست بجهت آنکه حصول این مطالب عالی و وصول
بدین مقصد متعالی موقوفست بر چند چیز اول
قابلیت ماده بجهت آنکه هر ماده قابلیت و صلاحیت
این معنی ندارد و دیگر آنکه هر بنیه تاب و طاقت
این محنت نیارد چنانکه مشهور است کو زن
بس قوی بنیاد باید که بروی شیر سیلی آزماید
دیگر آنکه بعد از قابلیت ماده مرشد و معلمی و هادی
و راه نمائی باید که بدون مرشد و راه نمای برای
خود سلوک و ریاضت نفعی نمی بخشد و ثمره بران
مترتب نمیگردد بجهت آنکه گروهی که قدم درین

راه میگذارند از ارباب علیل و مریض اند و مشهور است
که رای العلیل علیل و یا از قبیل اعمی اند که بدون
راه نمایی و دلیلی خواهند که بقوة پا و بهدایت
عصی طی منزل نموده بمقصد برسند چنانچه
مشهور است فرقست میان آنکه از روی یقین
با دیده بینا رود اندر ره دین یا آنکه دو چشم بسته
بیدست گیری هر گوشه همی رود بظن و تخمین بادشا
گفت اول آنکه گفتی قابلیت ماده شرطست حضرت
کریم لم یزل افراد انسانی را بد خلق نکرده است
بنا بر حدیث کل مولود یولد علی الفطرة ایشان
خود اختیار کفر و فسق نمودند و این که گفتی که تاب
و طاقت نیاورد حکیم لم یزل جل شانه هر یک را

عباد خود را بقدر وسع و طاقت تکلیف فرموده چنانکه
خود در کلام مجید فرموده اند لا یکلف الله نفسا
الا وسعها و لهذا نماز شب بر خاتم انبیا صلی الله
علیه و آله واجب بود و بر سایر امم خصوصا ائمه
هدی علیهم السلم واجب نبود و آنکه گفتیم که مرشد و
هادی باید هادی و مرشد کلام مجید باری تعالی
و احادیث ائمه هدا است علیهم السلم چنانکه مولوی
معنوی فرموده اند اول و آخر قرآن ز چه با آمد و سین
یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن آمد و بس و ز برکت جمیع
آنچه فرموده اند حضرت امام علیه السلام مرشد و هادی در
زمان غیبت امام علیه السلام کسانی اند که بتوفیق حضرت سبحانی
و بفضل عمیم یزدانی تمامی عمر خود را صرف محبت و بندگی

صدق

وانقیاد

و انقیاد و اطاعت امر معبود حقیقی نموده اند و طرفة
العین از یاد و ذکر الهی غافل نبوده اند و بجهت تکمیل
دین مبین و تأسی و متابعت بائمه طاهرین و رسیدن
بمراتب اهل یقین تحصیل علوم دین و کسب طریقه
آداب سالکین و قاعده و قانون مرتاضین از
علما و فضلا و فقها و ارباب ذوق و حال نموده اند
بقوة توکل و بقدم صدق دار فانی را بر پشت پا زده اند
و ببازوی قناعت دست بر عالم کون و فساد
افشانده اند و باشتیاق چاشنی شراب محبت لم یزلی
جرعه زهر صبر بدم درکشیده اند زیراکه این راهیست
پر خوف و خطر و راه زنان بی عدد و حصر از شیاطین
جن و انس که شیوه ناشایسته ایشان مکر و حیل است

که بسیار از امور قبیحه ناشایسته که سد راه سالکست بلباس
شرع ملتبس ساخته بدست یاری نفس اماره بروجه
حسن مرغوب و محبوب و مطلوب سالک میگردانند
و چشم و گوش ویرا از قبح و اکراه ان میپوشانند چنانکه
حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه السلم در
موعظه ولد خود محمد حنفیه فرموده حبک للشیء
یعمی ویصم یعنی محبت تو از برای هر چیزی کور و کر
میسازد آن محبت ترا پس شروع در چنین امر جلیل
و رسیدن بدین مقصد جمیل بعد از تزکیه اخلاق
ظاهره و باطنه بدون استشار عالم هادی مؤتمن
و قرین و رفیق عارف صادق ارجمند که هر عقده
که ویرا روی دهد بسر انگشت دانش و بینش حل نماید

چنانکه

چنانکه ایه کریمه وشاورهم فی الامر محکی است که
مشعر برینمعنی بوده باشد بیم هلاک و باز ماندن
از مقصد است و تنبیه برین معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلم
که فرموده من لم یکن واعظ من قلبه و زاجر عن
نفسه و لم یکن له قرین مرشد استمکن عدوه من عنقه
یعنی کسی که نبوده باشد ویرا واعظ و پند دهنده
از دل او و نبوده باشد ویرا منع کننده از نفس
او و نبوده باشد ویرا مصاحب و قرینی که راه نمای
او باشد مسلط خواهد شد دشمنش بگردن او یعنی
مسلط خواهد شد براو شیطان رجیم و باز محمد بن
یعقوب نور الله روحه در کافی از امام محمد باقر ع

نقل کرده که آنحضرت فرموده اند احب اخوانی من اهدی
الی عیوبی یعنی دوست‌ترین برادران بمن کسیست که
راه نماید بمن عیب مرا و ارباب ذوق نیز اشاره بدین
معنی فرموده اند تا ترک تعلقات دنیا نکنی جولان
سرادقات علیا نکنی تا سر ننهی بخادمی پیش شعیب
با حضرت حق سخن چو موسی نکنی و اکثر علما امامیه قدس
الله ارواحهم ازین جهت در ثبوت مرتبه اجتهاد
تصدیق مدعی را شرط دانسته اند و اینکه فرموده
اند که اول و اخر قران زچه با امد و سین یعنی اندر دو
جهان رهبر تو قران بس بعد از ثبوت این مقدمه
ظاهر است تنبیه و توبیخ است بقومی که ترک تدبر و تفکر
در معنی کلام المجید ربانی بقدر وسع فهم و تدبر احادیث
مطهر ائمه معصومین علیهم السلم نموده اند و بجهت تحصیل

معرفت

دقت طبع یا معرفت بحقیقت اشیا بقدر وسع بشری
اختیار تتبع کلام ناقص باطل حکما نموده اند پس بر
ایشان لازم می اید که از کلام شریف هادی المضلین
و احادیث معجز بیان ائمه طاهرین علیهم السلم دقت
طبع حاصل نشود و تحصیل معرفت بحال اشیا نتوان
نمود پس درین صورت کلام رب جلیل و احادیث
منوره ائمه طاهرین علیهم السلم انقص باشد از کلام ضال
مضل و مهلک حکما و این معنی و این اعتقاد نعوذ بالله غیر
از کفر و زندقه نخواهد بخشید و با بحث مجادلات و مجادله
و مباحثه در مجالس و محافل با علما و فقها و اتقیا نموده اند
و در طعن و مذمت این گروه همان تقریر حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم کافیست که انحضرت بعد از انکه

ذکر فرموده‌اند اوصاف مذمومه ایشانرا فرمودند قذف
الله من هذا خیشومه وقطع منه حیزومه یعنی بکوبد
خدای تعالی از هم‌جدا انکسی دماغ اورا و قطع کند او
وسط سینه اورا که قلب است یعنی قطع کند خدای
تعالی محبت خودش را از دل او و تعبیر از محبت بقلب
از باب تسمیه محل است باسم حال یا بنا بر ادعا بعضی
از ایشان که کلام حکما را بجهت عرفان بصفات الله
وحقایق اشیا کما هی علیه فی نفس الامر میخوانیم واین
معرفت میسر نیست بدون علم حکمت پس برایشان
لازم می‌اید که از کلام مجید ربانی تحصیل معرفت بصفات
الله وحقایق اشیا نتوان نمود وکلام الله تام الفاید
نباشد واین دعوی محض کذب وافترا است بجهت

انکه حضرت رب العالمین وهادی المضلین برای
تربیت وهدایت عباد ومعرفت وشناخت باوصاف
خودش وبرسول وی کتابی فرستاده وهرچیزی که
عباد وی محتاج بدان بودند در معرفت باو وبرسول
او بجهت طریقه عبادت وبندگی وی واطاعت
وانقیاد رسول وی وغیر ذلک بیان فرموده که
عباد محتاج بدو بوده باشند فرو گذاشت
نموده که در کتاب خود ذکر نکرده باشد ومشعر برین
معنیست آیه کریمه ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب
مبین وحدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی که روایت قدس الله روحه در کافی از امام محق
ناطق امام جعفر صادق عم که انحضرت فرموده اند
ان الله تبارک وتعالی انزل فی القران تبیان کل

شئ حتى والله ما ترك الله شيا يحتاج اليه العباد
حتى لا يستطيع عبد يقول لوكان هذا انزل في القرآن
الا وقد انزله الله فيه يعني فرستاده است خداي
تعالى در قران بيان هر چيزي را بروي كمال چنانكه
لفظ تبيان مشعر بران است و بخداي قسم كه ترك
نكرده است و آنكه ذات است خداي تعالى
هيچ چيزي را كه محتاج اليه بندكان بوده باشد تا اينكه
قادر نيست بنده كه بكويد كه اكر ميبود اين چيز هم چنين
ميفرستاد خداي تعا آنرا در قران مكر بتحقيق كه فرستاده
است آنرا خداي تعا در قران مجيد و نزد اولى الالباب
و صاحبان فطرت و ذكا كه پوشيده و مخفي نيست
كه چون عليم خبير و لطيف بصير قوة و رتبه و حالة
و رتبه عقل و ذكا و فطرت بشر را ميدانست كه قاصر

وحاس

وحاس و را جلت از دركِ حقيقت صنايع و
بدايع و اوامر و نواهي و احكام شرايع او خصوصا جماعتي
كه صاحب نفوس قدسيه نيستند و حدي و اندازه
بجهت معرفة هر يك مقرر فرموده كه مكلف اعتماد
بعقل قاصر خود نموده تجاوز از ان حد و مرتبه نكند
و كلام معجز بيان رسول الله صلى الله عليه و آله
كه فرموده اند ما عرفناك حق معرفتك تنبيه و
اشعار برينست كه امم او بدانند كه هر كاه اعلم جميع
انبيا و اعقل جميع عقلا و افهم جميع اذكياي بني ادم
در معرفت باري تعالى قايل و معترف بعجز شده
باشد با وجود آن ذات مطهر و ان نفس مقدسه
پس بطريق اولى بايد كه ساير ناس از حد و مرتبه

ورز
و معرفت الله که مکلف و مامور بدان مرتبه اند بجا
نکنند چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی باسانید خود از یونس
بن عبد الرحمن قال قلت لابی الحسن الاول علیه السلم
بما اوحد الله فقال یا یونس لا تکونن مبتدعا من
نظر برایه هلک ومن ترک اهل بیت نبیه ضل
ومن ترک کتاب الله وقول نبیه کفر گفت یونس
که گفت حضرت امام موسی کاظم علیه السلم را به چه
دلیل تصدیق میکنیم توحدانیت خدای تعالی
حضرت فرمود که مباش تو البته اختراع کننده برای
خود در معرفت خدای تعالی بواسطه آنکه آنکه
که فکر کند بوحدانیت خدای تعالی برای خود اندا عه

خود

خود را بهلاکت یعنی بضلالت و گمراهی و آنکس
که ترک کند کتاب خدای تعالی وقول رسول را
هو اینه کافر میگردد وایضا روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه باسانید
خود در کافی از ابی بصیر قال قلت لابی عبد الله
علیه السلم ترد علینا اشیاء لا تعرفها فی کتاب الله
ولا سنة فننظر فیها فقال لا اما انک ان اصبت
لم توجر وان اخطأت کذبت علی الله یعنی گفتم من
امام جعفر صادق را عم که وارد میشود بر ما چیزی
چند که نمی یابیم در کتاب خدای تعم و در طریقه رسول
پس فکر بکنیم در آن چیزها که حضرت فرمودند که
نه آگاه باش بتحقیق که اگر فکر کنی و براه راست

وحق رفته باشی اجر و ثواب نخواهی داشت و اگر غلط
و خطا کنی دروغ گفته بر خدای تعم و چنین روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کافی باسناد
خود از مفضل که گفت سالت ابا الحسن علیه السلام عن شیء
من الصفة فقال لا تجاوز فی القرآن یعنی سوال کردم
من که مفضلم از ابو الحسن علیه السلام از چیزی از صفات
پروردگار عالمیان فرمودند حضرت که یا مفضل
درمگذر در صفات خدای تعالی از حد و مرتبه که وا نعت
در قرآن مجید و همچنین روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از امام جعفر
صادق ع که آنحضرت فرمودند ان الله تبارک و تعالی
لم یدع شیئا تحتاج الیه الامة الا انزله فی کتابه و بیّنه

رسوله

لرسوله صلی الله علیه و آله و جعل لکل شیء حدا
و جعل علیه دلیلا یدل علیه و جعل علی من تعدی
ذلک الحد حدا یعنی وانگذاشته است خدای تعالی
چیزی را که محتاج باشند امت محمد صلعم با آن چیز مگر
آنکه فرستاده است آنرا از برای رسول خود
صلی الله علیه و آله و گردانیده است خدای تعم
از برای هر چیزی حدی و اندازه و گردانیده است
از برای او دلیلی که دلالت کند بر او و گردانیده
از برای کسی که تجاوز کند از آن حد و اندازه
حد شرعی و همچنین روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
از حمزة بن الطیار انه عرض علی ابی عبدالله

خدای تعم آنچه را در کتاب
خود و بیان فرموده است

ع بعض خطب ابیه حتی بلغ موضعا منها قال
له کف واسکت یعنی بتحقیق که میخواند حمزه بن
طیار بر امام جعفر صادق ع بعضی از خطبهای
امام محمد باقر را تا آنکه رسید بموضعی از آن خطبه
حضرت امام جعفر صادق ع گفت حمزه را که
باایست وساکت شو پس برای هر چیز خواه
قولی و خواه فعلی و خواه کلی و خواه جزئی شارع
بجهت عباد حدی مقرر فرموده و تجاوز از آن
حد شرعا و عقلا جایز نیست و مذموم است و
باعث ضلالت و گمراهیست و دیگر آنکه ظاهر قول
فلاطونی متبعان علم یونانی اشاره فهمان اشا
رات شفاخوانان وسیله نجات تارکان کلام خدا

پی بزرگان حدیث مصطفی بی خبران علم مرتضی
بی بصران نور ائمه هدی اند که انبیا و اوصیا
مخزن علم الله و معدن سر الله و مظهر قول
الله و مفسر کلام الله و منبع حکمة الله اند و حضرت
باری تعالی جل شانه ایشانرا بجهت هدایت و تعلیم
و ارشاد عباد علی کرامت فرموده است که از زمان
حضرت آدم تا بانقراض عالم هر امری و حادثه
که واقع شده و میشود میدانند چنانکه روایت کرده است
محمد بن یعقوب نور الله مرقده در کافی از سیف
التمار که گفتند کنا مع ابی عبد الله علیه السلم جماعة
من الشیعة فی الحجر فقال علینا عین فالتفتنا یمنة ویسرة فلم نر احدا فقلنا لیس علینا عین فقال ورب
الکعبة و رب البنیة ثلاث مرات لو کنت

بین موسی والخضر علیهما السلم لاخبرتهما انی اعلم
منهما ولانباتهما بما لیس فی ایدیهما لان موسی
والخضر علیهما السلام اعطیا علم ما کان ولم
یعطیا علم ما یکون وما هو کائن حتی تقوم
الساعة وقد ورثناه من رسول الله صلی
الله علیه وآله وراثة یعنی بودیم ما جماعتی
از شیعیان در خدمت امام جعفر صادق ع
در حجر اسمعیل پس فرمود حضرت علیه السلم که بر
ما جاسوسی باشد پس نظر کردیم ما بطرف
راست وبطرف چپ خود کسی که جاسوس باشد
ندیدیم پس گفتیم که نیست نزد ما جاسوسی پس
آنحضرت فرمود که به پروردگار کعبه قسم وسه مرتبه

امام بحق ناطق

قسم

قسم یاد نمودند که اگر میبودم من میان موسی وخضر
هر آینه خبر میکردم من موسی وخضر را که من اعلم از
ایشانم وهر آینه خبر میدادم ایشان را بآن چیزی که
نبود در دست ایشان ازین جهت که موسی وخضر
علیهما السلم را داده بودند بدیشان علم آنچیزی
که گذشته بود ونداده بودند ایشان را علم آنچیزی
که در زمان حال خواهد بوده باشد وعلم آنچیزی
که ثابت خواهد بود در زمان مستقبل تا روز قیامت
وبتحقیق که این علم از حضرت رسول الله صلعم
بما بطریق ارث رسیده است پس اگر میدانستند
که در زمان غیبت ایشان استهدی برب العالمین
واستکمال دین مبین موقوف بر دانستن العیات

فرمودند

شفا و شرح اشارات و سایر کلام حکما هر آینه اخبار می
فرمودند بتحصیل این فن از علوم بلکه نهی فرمودند
از اکتساب علمی که بعض سفها و جهله از عقول ناقص
خود اختراع نمودند که مشتمل است بر دلایل ناقصه
باطله که مورث شک و ریب میگردد و باعث
ابطال اعتقادات حقه میشود و هلاک میسازد
ان علم مالک و صاحب خود را و منتج ثمره عدم
امرزش میشود ایشانرا و ثمره و فایده اش حیرت
و سوکردانیست ازین جهت منع فرموده اند تحصیل
و طلب این قسم علمی را چنانکه روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از
حضرت سید الزاهدین امام زین العابدین ع که

آنحضرت

انحضرت فرموده اند ان الله علم انه یکون فی اخر
الزمان اقوام متعمقون نزل الله قل هو الله احد
والایات من سورة الحدید الی قوله علیم بذات
الصدور فمن ام وراء ذلک فقد هلک یعنی
حضرت امام زین العابدین ع فرمودند که بتحقیق
خدای عز و جل علم داشت بر انیکه خواهند بود در
اخر الزمان قومی چند که صاحبان فکر بسیار باشند
و فکر ایشان بسیار دور باشد پس فرستاد خدای
تعالی سوره قل هو الله احد و ایه چند از سوره
حدید تا انکه منتهی ساخت حضرت باری تع
کلام خود را با آیه علیم بذات الصدور پس کسی
که قصد کند و اعتقاد کند بغیر انچه باری تع فرموده

تحقیق که هالك وکراهست وهمچنین روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی باسناد
خود از امام جعفر صادق عم که آنحضرت خطاب فرمودند
با بوعبیده الحذاء که یا زیاد ایاك والخصومات
فانها تورث الشك وتحبط العمل وتردی صاحبها
وعسی ان یتکلم بشیء فلا یغفر له انه کان فیما مضی
اقوام ترکوا علم ما وکلوا وطلبوا علم ما کفوا حتی
انتهی کلامهم الی الله فتحیروا فرمودند حضرت
امام جعفر صادق عم با بوعبیدة الحذاء که ای زیاد
بپرهیز واجتناب کن از مجادلات ومنازعات
پس بتحقیق که این مجادلها باعث شك میشود
وباطل میکند عمل انکس را ومی اندازد صاحب

خود را

صاحب خود را در آتش ونزدیك میشود که بگوید در
اثناء خصومت حرفی که موجب آن گردد که خدای تعالی
نیامرزد او را وبتحقیق که شان وقصه اینکه بودند
در زمان گذشته قومی که ترك کرده بودند علمی
را که مامور بودند بتحصیل آن علم وطلب وتحصیل
مینمودند علمی را که نهی کرده شده بودند از طلب
آن علم تا آنکه منتهی میشد کلام وبحث ایشان بسوی
معرفت الله پس میگردیدند حیران وسرگردان ومشهور
ست اینکه قال الله وقال الرسول فضله بود وفضل
ان ای فضول ومهمل است الزام متکلمین بقول
فلسفه بوجه دیگر بدان ای صاحب عقل وهوش
لیکن انصاف چنین داری که قطع نظر از قبح انتظار

بغیر دلیل

کتب اهل ضلال وحصول لذت روحانی و ذوق وادراک

مرتبه ایمانی که از تفکر و تدبر در کلام مجید ربانی

واحادیث نبوی وائمه طاهرین علیهم السلم حاصل

حاصل میگردد نموده مرتکب اهتدی در معرفت

بصفات الله وحقایق اشیا باباطیل فلسفه کنند

باوجود انکه از طرق ایشان کمال حاصل نمیگردد

زیرا که مبتنی بر ادله فاسده و براهین ناقصه است

که بارها مختلف بهم رسیده وجه اتفاق ارای ایشان

محال لازم می آید که التزام نمایند اهل کتاب مثل

یهود و نصارا بر عدم حقیقت مذهب اسلام

ونبودن قرآن از کتب اسمانی با انکه اگر قرآن از

جانب پروردگار نازل شده بود لابد حکیم

الاطلاق

الاطلاق ابجه ضروری بود شد که انرا در امور معاد

ومعاش می فرستاد وناقص نمیگذاشت که محتاج

بقول حکما بوده باشد چنانچه توریة و انجیل که کتب

اسمانیست مشتمل بر جمیع احکام وضروریات عباد

در ان موجود است و محتاج بکلام حکما نیست

وجه گنجایش دارد که قادر مختار شریعتی را ناتمام

وناقص بگذارد پس بر تمسک بقول حکما لازم

می اید که معتقد حق نبوده باشد و قایل بنقصان

در کلام مجید گردد و این اعتقاد مستلزم کفر بلکه

عین اوست وممکن است که همین محبت سبب رسوخ

اعتقاد بمذهب باطل وعدم اعتقاد بمذهب حق

گردد واگر محبت سازند بر عوام الناس علت سستی اعتقاد

شان شود بعد از اتمام وزیر بیان براهین ودلایل
را پادشاه نیز رایش تعلق برین قرار گرفت که در
امر تعلیم وارشاد مرشدی باید در تفحص وتجسس
مردی عاقل فاضل کامل سعی میکنند (بجستجو) که وزیر
گفت اینجا اعتقاد ورای این حقیر است که کسی که
قابلیت تعلیم وارشاد دارد درین عصر فلان
شیخ است که بزیور علم وفضل ودانش وبینش
اراسته وکمال صلاح وورع وپرهیزکاری دارد
وروی از خلق گردانیده وتوکل وتوصل بجناب
حضرت مقدس باری تعالی برده اما بدون اذن
واجازت بخدمت هم چنان کسی رفتن خلاف طریقه
واداب طریقت ووظیفه انکه شخصی که اولا فضل

وصلاح بوده باشد برسم رسالت وطلب اجازت
بخدمت شیخ مشرف شود وطلب اذن ملاقات
حاصل نموده بعد از ان لتشرف ملازمت وملا
قات مشرف ومستفیض گردد پادشاه را این
کلام رای مستحسن افتاده از خاصان خود شخصی
را که در نهایت صلاح وسداد وفضل ودانش
بود بجهت این امر بخدمت حضرت شیخ فرستادند
وآن شخص با نهایت ادب واداب بخدمت
شیخ مشرف شده اجازت ملاقات پادشاه
وشاه زاده وبعضی از خواص که قابلیت ملازمت
ودرک صحبت داشتند حاصل نمود ودر
بهترین روز وخجسته ترین ساعتی ملاقات

پادشاه و شاه زاده و حضرت شیخ روی نمود بعد
از تلاقی و نزول در مجلس پادشاه از جناب شیخ استفاده
مسایل مینمود و حضرت شیخ جواب مسایل او را باحسن
و ابلغ وجهی بیان میفرمودند تا آنکه در بعضی از اجوبه
شیخ کلام منجر شد بمرتبه علیه و سبب ایجاب انسان و ا
متناع ایشان را از اطاعت و انقیاد و اختیار فسق و
کفر و ضلال نمودن درین هنگام پادشاه فرصت
را مغتنم دانسته بخدمت شیخ عرض نمود که یا شیخ بیان
فرمایید که از مرتبه و حالت انسان و سبب علة
اینکه بعضی اختیار انقیاد و اطاعت احکام حضرت
سبحانی مینمایند و بعضی مخالفت ورزیده مرتکب
فسق و فجور و کفر میگردند شیخ فرمود که ای عزیز بحال

این را بدان که حضرت حکیم علی الاطلاق هیچ فردی از
افراد انسان را کافر و فاسق خلق نکرده بلکه خود اختیار
کفر و فسق نموده اند چنانکه حدیث بر این معنی وارد است
کل مولود علی الفطرة و دیگر آنکه خالق جبار و مدبر
لیل و نهار انسان را از فرط محبت و دوستی ایجاد فرموده
چنانکه زبور آل محمد علیهم السلم مشعر بر این معنیست و
بعثهم فی سبیل محبته و اکثر آیات قرآنی دال بر این
معنیست که حضرت باری تعالی جل شانه بلفظ
یحبهم و یحبونه ادا فرموده و مثل آیه کریمه والذین آمنوا
اشد حبا لله و دیگر آنکه علت غائی از ایجاد انسان که اشرف
جمیع موجودات است تحصیل معرفت و عبادت اوست
و دلیل بر شرافت انسان از سایر مخلوقات اینکه حضرت

باری تعالی جمیع مخلوقات را از حیوانات و نباتات و جمادات
برای حفظ و حضن و تعیش انسان افرید و مسجود جمیع
ملائکش ساخت و از راه تربیت تعلیم جمیع علوم و
اسمائش نمود چنانکه ایه کریمه و علم ادم الاسما کلها شاهد
برین معنیست و تمثیل این معنی بعینه بمثابه پادشاه
عظیم الشانیست که جمعی از ملازمان و عبید خود را ممتاز
و سرافراز ساخته و جمعی کثیر از ملازمان و خادمان خود را مطیع
و فرمان بردار هر فرقه از افراد ایشان گردانیده و درجات
علیا را که بارگاه قرب و عزت است محل نزول ایشان
ساختند و طغرای فرمان نزول ایشانرا بکف کفایه
وافی هدایت حبیب و امین و صفی و محرم خود سپرده
و پیغام حبیب صادق و بطغراء بلیغ و فصیح ناطق ایشانرا

طلب

طلب فرموده بعضی از ایشان طغیان و کفران ورزیده
امتناع نمودند و بعضی تغافل و تجاهل و تکاسل ورزیده
و بعضی از سر ذوق و شوق و محبت کمر انقیاد در اطاعت
و رضا بر میان بجان بسته باشتیاق قرب و منزلت بجناب
پادشاه حقیقی و بشکرانه قابلیت بندگی وی تن ضعیف
خود را در بوته ریاضت و عبادت و محن و الام لذا برشته
و با آتش شوق و محبت اجرام هوا و هوس و هستی خود
را گداخته شاید له قابل اکسیر محبت و رضای او
گردند و در سلک دوستان و مقربان بارگاه صمدی
جل شانه درآیند لما نهایتش آنکه در اول وهله کسی
کسی که قدم صدق درین راه گذارد و دعوی محبت و
دوستی او کند و در صدد اختبار و امتحان درآیند

که صدق و کذبش معلوم نمایند چنانکه مولوی معنوی
اشاره بدین فرموده عشق از اول سرکش و خونی بود
تا گریزد هر که بیرونی بود و آیه کریمه ولنبلونکم بشیء
من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات
و بشر الصابرین مشعر بدین معنیست یعنی از جماعتی
که دعوی دوستی و بندگی ما میکنند هر آینه امتحان
و آزمایش میکنیم ایشان را بچیزها از ترس و گرسنگی و
نقصان از مالها و از نفسها و از میوهها که مراد از ثمرات
فرزندان شماست بعد از آن فرمودند و بشر الصابرین
یعنی مژده و بشارت باد مران جماعتی را که بدیشان این
قسم بلاها و حوادث فرستادیم و ایشان در محبت و دوستی
ما صادق بودند و صبر نمودند و لفظ بشارت دال

عللیا
است بر اینکه ما الخطا و ندیم صابران آلام و حوادث
و مصایب را هدیه کبری الکرامت خواهیم فرمود و مقصد
و مطلوبشان خواهیم رسانید و چون مقصد اصلی
ایشان تقرب بجناب با رفعت مقدس الهیست ایشان را
بمحبت خود مفتخر و سرافراز خواهد گردانید و حضرت
شیخ مؤید این معنی حدیث ابن ابی یعفور که سابقا
مذکور شد بیان فرمودند پادشاه سوال نمودند
از جناب شیخ که یا شیخ درین حدیث که ذکر فرموده
کلام چند مذکور شده و درک ما از فهمیدن آن قاصر است
استدعای آنکه از آنجمله اینکه فرمودند که این گروه در طرف
راست خدای تعالی اند چه معنی دارد دیگر فرمودند

که ایشان پنهان‌اند بنور الهی و دیگر فرمودند قرب و حالهٔ
ایشان نزد عباد مخفیست حضرت شیخ فرمودند که ای
عزیز دانستن حقیقت کلام الله و کلام ائمه هدی
علیهم السلام عقل جمیع عقلا و فهم و درک جمیع اذکیا قاصر
و خاسر است اما بقدر وسع و طاقت و فهم ما بیچارگان
احتمال این دارد که مراد انکه در طرف راست خدای
تعالی اند بنا بر انکه شارع اکثر امور معقولات را که
فهم و درک انسان از ان قاصر است تمثیل و تشبیه میکند
بامور محسوسات یعنی قرب و منزلت ایشان نزد
خالق جبار بمنزله و مشابه ملازم یا عبدیست که همیشه
بدست راست مولی خود ایستد و انکه ایشان را اصحا

ب یمین میگویند بجهت انکه یمین مشتق است و یمن یعنی
خیر و برکة است یعنی این گروه خیر و برکت اند و
یسار مشتق از یسر است و یسر یعنی بد است از ان جهت
اهل عذاب را اصحاب یسار مینامند پس بفارسی
اصحاب یمین را اصحاب طرف راست میگویند و انکه
ایشان پنهان گردیده اند بنور الهی الله یعلم مگفت که این
کلام دلالت کند بر کمال قرب و منزلت ایشان بجهت انکه
هر چیز که عظیم القدر است شارع از نظر عوام پنهان
و مخفی میدارد چنانکه اسم اعظم در میان اسماء الهی و شب
قدر در میان شبهای حالی و عقل نیز حاکم است بر این معنی
بنا بر انکه هر چیز نزد کسی عزیز و گرامیست او را از غیر
مخفی و پوشیده میدارد و انکه قرب و حال ایشان خفی

تعالی معنی داشته ممکن است که بنا بر مصلحت و حرکت
بالغه باری تعم تفضل و شفقت نسبت بایشان و
سایر عباد الله بوده باشد اما نسبت بدیشان چون
صاحب نفوس قدسیه نیستند امکان این هست که
بسبب اعتقاد جمعی از جهله و ظلمه و عوام الناس بدیشان
بوسوسه و اغواء ابلیس پر تلبیس فریفته و شیفته حب
ریاست و امارت و خلافت شوند و این معنی علة
نخوت و غرور و کبر ایشان شود و اقبح اوصاف ذمیمه
نزد باری تعالی جل شانه هر یک از این امور مذکوره است
چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی نور الله
مرقده در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر صادق عم که
آنحضرت فرمودند ملعونٌ من ترأس ملعون من هَمّ

بها ملعون من حدّث بها نفسه یا آنکه بسبب اطلاع
قرب و منزلت و حالت خود بجناب مقدس باری تعم از
مرتبه خضوع و خشوع و تواضع و تذلل که مرغوب و مطلوب معبود
حقیقیست باز ایستند چنانکه روایت کرده است محمد بن
یعقوب کلینی نور الله مرقده در کافی از امام جعفر صادق عم
که فرمودند فیما اوحی الله عز و جل الی داود عم یا داود
کما ان اقرب الناس من الله المتواضعون کذلک ابعد
الناس من الله المتکبرون اما نسبت بتفضل و ترحم بسایر
ناس بجهت آنکه ممکنست بعد از آنکه معرفت بحال و رتبه
ایشان بهم رسانند برای عزت و اعتبار جاه و منصب
با عزو رکثرة مال و منال دنیا و غیر ذلک عزت و اعتبار
حرمتی که لایق و سزاوار بحال ایشانست بجا نیاورند و

اشیعی باعث خسران و عذاب دنیا و آخرت ایشان
کردد چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر
صادق ع که فرمودند من اعان علی مومن بشطر کلمة
لقی الله عز و جل یوم القیمة مکتوب بین عینیه آیس
من رحمتی یعنی کسی که ضرر و بدی رساند مومنی را بجزوی
از کلمه ملاقات کند آنکس خدای عز و جل را در روز قیامت
انکس ر
و نوشته شده باشد میانه دو چشم او که نا امید است
از رحمت خدای تعالی بعد از فراغ شیخ از حل و تفسیر حدیث
ابن ابی یعفور پادشاه استدعا نمودند از جناب شیخ
که یا شیخ قضاء حوایج مومنان و مسلمانان و هدایت
عباد الله بر امثال شما عزیزان واجب و لازم است

بجهت سود

چه شود که از کرم عمیم و قلب رحیم خادمان حضرت شیخ که دست
رد بر ناصیه این پیر ضعیف نگذاشته غلام زاده خود را
در سلک مریدان و مطیعان و تلامذه در آورند و متوجه
تعلیم و ارشاد وی کردند شاید که بعنایت و فضل و به برکت
الهی و به برکت توجه عالی شیخ از جمله صلحا و اتقیا و از قلوب کرده م والکان
توجه عالی حضرت شیخ فرمودند که ای عزیز بر کافه ابنای عهد
وسع واجبست هدایت و راه نمائی عباد بسوی معبود حقیقی
نمودن اگر مانعی و عذر شرعی نباشد پادشاه فرمودند که
الحمد لله الذی رب العالمین که در باره داعی زاده
عذر و مانعی نیست شیخ فرمودند که مانع شاهزاده
کثرت و غلبه محبت و علاقه و علاوه شماست نسبت
بدو پادشاه فرمودند که یا شیخ محبت پدر بفرزندی
امریست جبلی و با وجود این معنی چون مرا اشتیاق تعلم

و مسلک اهل ایمان و عرفان غلبه شده قسم یاد نمایم و بجناب
حضرت الهی عهد نمایم که اگر فرزند من در راه سلوک و
ریاضت هلاک شود شکیبائی پیش گرفته صبر نمایم و جزع
و فزع نکنم اما اگر دستوری فرمائی بقصد زیارت شما و
سایر درویشان و مومنان و متقیان که درین بقعه متبرکه
اند هر روز یک مرتبه بخدمت ایشان مشرف شوم و به برکت
ایشان فرزند خود را ملاقات نمایم حضرت شیخ چون
مبالغه و جد و جهد پادشاه را دید قبول تعلیم و ارشاد
او نموده مقرر فرمودند پادشاه بقرار معهود هر روز

بدان وجهی که پادشاه استدعا نموده

بزیارت شیخ و فرزند می آمد تا آنکه مدتی متمادی برین
بگذشت اتفاقا روزی که پادشاه زاده بمقام سکوت
که یکی از مقامات اهل سلوک است رسیده بود پادشاه

بدیدن فرزند خود آمده آن روز تا عصر توقف نموده از
فرزند خود مکالمه نشنید بغیر سلام که بر زبان خود گرد
لا ینقطع مشغول دعا و ورد و اوراد خود بود پادشاه
روز دیگر زودتر آمده توقف از سایر ایام بیشتر نمودند
باز بهمان طریق روز سابق ملاقات واقع شد تا چند
یوم متعاقب یکدیگر می آمدند و بهمان منهج روز
اول بود که بغیر از سلام دیگر حرفی و سخنی نمی گفت
الا آنکه اذکار و دعا و تلاوت می نمود پادشاه را
شکی بخاطر رسیده با خود گفت که مبادا در عقل وی
قصور راه یافته باشد تا آنکه طاقتش طاق شده بخدمت
شیخ آمد و به وسیله که بود این معنی را بخدمت شیخ عرض
نمود شیخ تبسم نمود گفت نگفتم که مانع و سد راه شاه زاده
محبت و علاقه تست پادشاه خجل و شرمسار شده گفت

باشیخ میترسم که خاطر مبارک ایشان از من غبار آلود شده باشد
یا در عقل او قصوری راه یافته باشد شیخ فرمودند که ای
عزیز خاطر از این مراتب جمع دار چون ارباب سلوک را مقا
مات است و از جمله مراتب و مقامات منزل سکوت است که
سالک را در حین سلوک حالتی روی میدهد که حفظ
دین و سلامتی ایمان خود را در سکوت میداند و حدیث
برین معنی وارد است هذا زمان السکوت وملازمة
البیوت وقناعة بالقوت وذکر الحی الذی لا یموت
اما بجهت تسکین قلب شما وسیله انگیزد که سبب تسلی خاطر
شما گردد فرمایید که جمعی از ملازمان که قوشچیان سرکار اند
اسباب شکار مثل باز و چرخ ولاچین همراه خود برداشته
تشریف بیاورند پادشاه بنابر حسب الفرموده علی الصباح
جمعی از قوشچیان را با اسباب شکار همراه برداشته بخدمت

که فرمودید

والد تشریف آوردیم

شیخ مشرف شدند حضرت شیخ با بعضی مریدان خاص
وشاهزاده از بقعه تشریف بیرون فرمودند پادشاه و بعضی از جماعتی
که انیس الدوله بود همراه بعزم شکار متوجه دامن دشت
گردیدند و در حین سیر عبور ایشان بدامنه کوهی افتاد
از قضا کبکی در سینه کوه بر آمده شروع در خواندن نمود
شیخ اشاره بقوشچی نمود که باز را برین کبک سر دهد قوشچی
حسب الفرموده شیخ باز را جانب کبک رها نمود باز کبک
را صید خود نموده بیامد و بر سینه او نشست شیخ عنان
مرکب بجانب کبک و باز کرد آنیده بیامد و بر سر باز
و کبک حلقه زدند شیخ روی بشاهزاده کرد و گفت سبب
گرفتاری این کبک بچنگ باز از چه وجه بود پادشاه
زاده فرمودند اگر حرف نمیزد و ساکت بود تا بدین

همراه

و بر سر ایشان ایستادیم
و شاهزاده [illegible] و جماعت
متابعت نموده در عقب

بلا توقف ارغیشد شیخ روی بجانب پادشاه کرد و گفت
راضی شدی و اطمینان قلب ترا حاصل شد پادشاه
گفت خدای تعم از شما و از فرزند من راضی باد ابیت
معنی سکوت که در اول کلام مذکور شد و این چند کلمه
بورسم تمثیل در حیز بیان آورده شد و بسط کلام
درین مقام اشاره ایست بر آنکه که مراد از وزیر و
شیخ در کالبد انسان عقلست و مقصود از پادشاه نفس انسانی
و مطلوب از شاهزاده روح ایمانیست بدان ای عزیز احب
ما خلق الله و حجة بر عباد الله مستشار اهل ایمان مدد
اهل عرفان هادی جناب رضوان مکتب ریاض جنان
مصدق خاتم انبیا وسیله دوستی ائمه هدی ممیز صواب
از خطا عقلست مخبر بیت دانا منقی آیت بی خطا دوستیست

بیغرض رفیقیست بیعوض کلیست بیخار نخلیست پر ثمار
هر آنکس که متابعت وی نمود گوی سعادت بچوگان ارادت از میدان
هدایت ربود و هر کس مخالفت امر وی ورزید پایمال
مرکب شقاوت رمنکوب و مخذول ستور ضلالت
و هلاکت دنیا و آخرت گردید چنانکه روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از موسی
بن جعفر علیهما السلام که آنحضرت خطاب فرمودند بهشام بن الحکم
که یا هشام ان العقلاء زهدوا فی الدنیا و رغبوا فی الآخرة
لانهم علموا ان الدنیا طالبة و مطلوبة و الآخرة طالبة
و مطلوبة فمن طلب الآخرة طلبته الدنیا حتی یستوفی
منها رزقه و من طلب الدنیا طلبته الآخرة فیاتیه الموت
فیفسد علیه دنیاه و آخرته یعنی ای هشام بتحقیق که صاحبان

عقل پرهیزکار باشند در دنیا و رغبت کنند کاشند در امر آخرت
ازین جهت که صاحبان عقل میدانند که بتحقیق دنیا طلب
کننده است و طلب کرده شده است و اخرت نیز طلب
کننده است و طلب کرده شده است پس کسی که طلب
آخرت کند دنیا طلب او میکند تا آنکه نصیب بردارد آنکس
ازین دنیا آرزوی خود را و کسی که طلب اخرت طلب او میکند — دنیا میکند
پس دریابد او را مرگ پس فاسد کند برانکس دنیا و آخرت او را
پس عقل صراط المستقیم اهل ایمان و عروة الوثقی اهل عرفان
و موصل بجناب سبحان و دلیل قائل هر پیر و جوان و
حبل المتین خاص و عام کاشف مبین هر حلال و حرام است
چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی از امام جعفر صادق ع م که شخصی پرسید

ازان

ازان حضرت ع م که ما العقل قال ما عُبِدَ به الرحمن
واکتسب به الجنان قال قلت فالذی کان فی معویة
فقال تلک النکری تلك الشيطنة وهی شبيهة با
لعقل ولیست بالعقل پرسید شخصی ازان حضرت
ع م که چه چیز است عقل حضرت ع م فرمودند که ان چیزیست
که بسبب ان چیز عبادة کرده میشود خدای تعالی
و ان چیزیست که با چیز تحصیل کرده میشود بهشت
گفت ان شخص که من گفتم پس چه چیز بود در معویه
پس گفت حضرت ع م که سفاهت و شیطنت بود و این
شیطنت شبیهست بعقل اما عقل نیست پس عقل
نورانیست رحمانی و سفاهت کدورتیست شیطانی
ایمان از و یابد ضیا کامل شود از وی حیا عقلست

از لطف خدا جبرئیل آورد از سما و شعر بر عینیت
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی از علی بن ابی طالب عم که آنحضرت
فرمودند هبط جبرئیل عم علی ادم ای فقال یا آدم
انی امرت ان اخیرک واحدة من ثلث فاخترها و
دع اثنین فقال له آدم یا جبرئیل وما الثلث فقال
العقل والحیاء والدین فقال آدم انی اخترت العقل
فقال جبرئیل للحیاء والدین انصرفا ودعاه فقالا
یا جبرئیل انا امرنا ان نکونا مع العقل حیث کان قال
فشانکما وعرج یعنی فرود آمد حضرت جبرئیل عم بر
حضرت ادم عم پس گفت جبرئیل ادم را که ای ادم
بتحقیق که من مامور گردیده ام از جانب خداوند

ادم

عالمیان

عالمیان انکه مخیر سازم ترا با اختیار نمودن یکی
از سه چیز را پس تو اختیار کن یکی از سه چیز را و دوی
دیگر را بگذار پس ادم گفت یا جبرئیل کدامست ان
سه چیز گفت جبرئیل عقل وحیا و دین پس گفت آدم
که بتحقیق من اختیار کردم عقل را پس گفتند دین و حیا
جبرئیل را که ای جبرئیل ما امر کرده شده ایم باینکه بود
باشیم هر جا که عقل بوده باشد گفت جبرئیل که مشغول
بوده باشد گفت جبرئیل که مشغول باشید شما بامر خود
یعنی بانچه مامور شده اید بان عمل نمائید و حضرت
جبرئیل عروج فرمودند و از این کلام معجز بیان ظاهر
خواهد شد معنی الحیاء من الایمان و موید این معنیست
نقلی که فقیر حقیر از استاد خود طول الله عمره استماع نمودم

پس گفت جبرئیل مر حیا و دین
که شما بر گردید و بگذارید
عقل را

حضرت شیخ العارفین

فرمودند که شیخ بها الدین محمد العاملی رحمه الله تعالی
سیفرمودند که زمانی که در خدمت شاه دین پناه
شاه عباس الحسینی سفر اذربایجان رفته بودیم

ولایت

وجمعی از فضلاء با ما رفیق بودند بقریه از قرای آذر
بایجان رسیدیم و از جناب نواب همایون مرخص
شده چند روزی در ان قریه توقف نمودیم
واهل آن قریه راه بمذهبی وملتی نمیبردند الا
انکه قائل بودند که خدای هست اما نه مذهب
شیعه داشتند ونه مذهب اهل سنه وبا کثر
نامشروعات مشغول بودند همچنانکه اکثر قبح
محرمات مثل خوردن خمر وفعل زنا ولواط
ازمیان این قوم برخواسته بود ملخص کلام

اینکه

اینکه یکشخصی ازمردم این قریه را چون وضع
وطریقه آداب وطهارة وپاکیزکی این جماعت
طلبه خوشش افتاده واو نزدیک ساعة ولحظه
دور نمیرفت چون ملاحظه نمودیم که این شخص
از قبیله وکروه خود احتراز واجتناب مینماید
بسبیل امتحان واختبار ازوی سوال نمودند
که مکر تو خمر نمیخوری کفت ازمدتی که بالغ و
صاحب عقل شدم ترک کردم ونخوردم کفتم
تراچه برین داشت ازخوردن شراب کفت
باعقل خود مشورة کردم عقل من کفت که ترا
خدایی هست واین شراب راکه خوردی بیخود
میشوی بلکه درانحین خدای تعالی ترا خدمتی
بفرماید وتو درانحالت بیشعور باشی از تو در

خشم شود وخدمت را بدیگری که شعور داشته
باشد بفرماید وترا تقصیر ننویسند حسب الفرموده
شیخ بد و گفتم که این گروه شما پسر نگاه میدارند
ترا قدرت پسر نگاه داشتن نیست یا رغبت نمیکنی
گفت قدرت بیش ازین جماعت است وثروه
ومالداری من در میان ایشان کم است
اما فکر میکنم که اگر پسر از برای صحبت است تا
پسر به پانزده یا شانزده نرسد با او صحبت
نتوان داشت وبعد ازان که کسی این رو
سیاهی بکند در اندک زمانی این پسر مثل تو
مردی شود بسیار بیحیا وبی شرم کسی باید
که بروی او نگاه کند دیگر شیخ پرسیدند
که مردم شما را میگویند که بزنان دیگر نگاه

مرا

میکنند

میکنند تو نیز این عمل میکنی گفت هرگز این عمل نکرده ام
شیخ فرمودند که چه ترا منع فرمود ازین عمل این شخص
گفت هرگاه شما سفرهٔ چیده باشید ودر مجلس
سفره بیاورد پوارنان بر روی یکدیگر گذاشته
باشد و به بخت وطالع هرکس نان نزد آن کس
بگذارد بعضی بطالع ایشان خوب وبعضی
وسط وبعضی بد پس هر نانی که بنزد ایشان
تو گذاشته پس حق تعالی انوار وبهری تو کرده
خواهد بود پس چشم بنان دیگری کردن ولذا
این معنی دارد که من بقسمت خدای تعالی راضی
نیستم مجملا هرچه حضرت شیخ ازین عالم از و سوال
میفرمودند او جوابهای عقلی میگفت حضرت
شیخ ویرا تحسین بسیار فرمودند و ببرکت ادراک

وجهت زیادتی اعتقاد [illegible]
دلایل عقلی ونقل بسیار [illegible]

صعبت شیخ و براهین عقلیه از میان آن گروه گمراه
سوء العاقبه بیرون آمده در زمرهٔ صلحا و اتقیا
پیوست پس از این مقدمات معلوم گردید که
حسن و قبح اشیا عقلیست پس هر کس که اطاعت
امر الهی نمود سعادت ابدی یافت و هر کس که
مخالفت نمود بناء عقل خود را خراب ساخت دین
و دنیای خود را در باخت پس در این صورت نه
دین خواهد داشت نه دنیا چنانکه روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کافی از حضرت امام موسی الکاظم علیه السلم که
آنحضرت خطاب فرمودند بهشام بن الحکم که یا
هشام من سلّط ثلثا فکانما اعان علی هدم
عقله من اظلم نور تفکره بطول امله و محا

طرایف

و هر کس که اساس عقل را خراب ساخت م

طرایف حکمته بفضول کلامه و اطفاء نور عبرته بشهوات
نفسه فکانما اعان هواه علی هدم عقله و من هدم
عقله افسد علیه دینه و دنیاه یعنی ای هشام کسی
که مسلط سازد سه چیز را بر سه چیز پس گویا مدد کرده است
بر خرابی عقل خودش اول کسی که تاریک سازد
نور فکر خودش را بطول امل دویم کسی که برطرف
نماید اقوال عجیبه و غریبه مطابقه نفس الامر را
بکلام لغو و مالایعنی سیم کسی که فرو نشاند نور
ادراک و نگاه خود را بخواهشهای نفسانی
پس گویا مدد و همراهی کرده است آرزوهای
او بر خراب شدن عقل آنکس و کسی که خراب کند
عقل خود را باطل و تمام شد کرده دین و دنیای خود
را بس طول امل و کلام لغو و باطل و آرزوهای نفسانی

عقل را معطل میسازد پس عاقل کسیست که ترک این امور ثلثه
نموده پس و عقل مستقیم بوده باشد اگرچه بنزد بعضی از
ابنای جهان در هر عصر و زمان برخلاف کلام معجز بیان با
عتقاد فاسد باطلشان برین ظن و گمان کنند که ساعیان در
تحصیل مال و منصب و اعتبار را عاقل و رشید دانند
و تارکان دنیای فانی و طالبان عقبای باقی را سفیه و جاهل
خوانند خصوصا گروهی را که لباس تقوی را شعار و
جامه ورع را دثار ساخته و برای ستر عورت بکهنه و بجهت
سد رمق بلقمه قناعت نموده اند و از باده محبت لم یزلی
مست سرشار گشته اند چنانکه نقلست که حضرت شیخ العارفین
کوهر صدق و زبدة السالکین در بحر دانائی حکیم سنائی رحمه الله تعالی
بعد از فوت پدر بزرگوار بنا بر مضمون حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب قدس الله روحه در کافی از

امام

حق ناطق امام

از امام جعفر صادق عم قال جاء رجل وسال النبی صلی الله
علیه و آله عن بر الوالدین فقال ابرر امک ابرر امک
ابرر امک ابرر اباک ابرر اباک ابرر اباک وبدأ بالام
قبل الاب نهایت رعایت ادب و خدمت والده خود
بجا می آورد تا آنکه روزی بخاطر حکیم رسید که باید رجا
استرضا و برائة ذمه از والده طلب نماید در حال نزد
والده آمده استدعای برائة ذمه نمودند والده حکیم
در جواب فرمودند وقتی از تو راضی میگردم که دفع شماتت
اعدا از من نموده باشی حکیم فرمودند ای والده محترمه
شماتت ایشان شما را از چه ره گذر است والده فرمودند
که بعضی از مردم توبیخ و سرزنش مینمایند که فرزند تو بسبب
عدم قابلیت و استعداد و عقل و دانش و علم و فضل
مرتکب شیخ الاسلامی که منصب پدر بود نگردید و رفته

امر

سلك درویشان ژنده پوشان را بهانه ساخته اختیار
نموده و ازین جهت در میان مردم مطعون گردیده حضرت
حکیم فرمودند که ای مادر اگر باعث کلال و ملال خاطر
مبارک نگردد جوابی گویم که باعث تسلی و تشفی خاطر شریف
شما گردد مادر ویرا رخصت فرمودند که انچه موافق عقل و
نقل بخاطر رسد بگوی حکیم در جواب والده فرمودند
که انکه فرمودید که ناس مرا توبیخ و سرزنش مینمایند
حق است شما عقل خود را در احوال و اوضاع جمیع ناس
حکم فرمایند که هیچ فردی از افراد انسان نیست بامری
از امور خواه عبادت و خواه زراعت از امور دنیا
واخره اشتغال نماید مشعوف و مفتخر بود و نباشد چنانکه
ایه کریمه کل حزب بما لدیهم فرحون دال برین معنیست
و معنی دیگر که طریقه و مسلک او ندارد او و اوراق از توبیخ

وسرزنش نفرمایند و دیگر انکه بر هر ذی عقلی ظاهر و
بین است که طبایع و آراء هر فردی از افراد انسان
مخالف رای و طبیعت دیگریست پس هر یکی از ذکور
واناث بقدر وسع و اندازه عقل و فهم خود تصور و
تعقل مرتبه ایمان و دین نموده اند و مقصود و منظور
هر یک از مرتبه بندگی و قرب بجناب باری تعالی مقام
و مرتبه و منزلتیست بعضی را رتبه سلمان و اباذر و مقداد
منظور است و بعضی را نسبت بدیشان بست تر
ازین و حال انکه بجهت حب دنیا و ریاست و بزرگی
دانسته ترک عقبا مینمایند و بکر قتل فرزندان رسول
رسول خدای بر میان میبندند پس محالست که مردم
کسی را بحال خود گذارند و تشنیع و غیبت او و زبان درازی نبرد

چنانکه شهرتی دارد که حضرت علی بن ابی طالب ع فرموده
باشد قیل ان الاله ذو ولد قیل ان الرسول قد
کهن ما نجی الله والرسول معا من لسان الوری فکیف انا
جان مادر ترا مختار میسازم که عقل خود را درین باب
حکم سازی انچه مقتضی عقل صواب نمای شما بوده باشد
امر فرمای تا انکه من بدان اشتغال نمایم بر شما ظاهر
و بین است که دنیا دار فنا و عقبا سرای بقاست
تصور و تعقل کن که من و تو ازین دار فنا رفته ایم و حشر
و نشر قائم گردیده هر آینه خرم و خوشحال و خذلان
خواهی بود که فرزند تو در سایه لوای اعلام هدا علیهم السلم
رود در روزی که هیچ سایه نباشد در ان افتاب گرم
قیامت مگر سایه علم محمدی صلعم و من در عقب ایشان

باشم

باشم از جمله ملازمان و چاکران ایشان باشم یا انکه مراد
سلک اشقیا بدارند با عذابهای گوناگون بجهت منصب
پنج روزه دنیای فانی و ظاهرا منظور حکیم این حدیث
بوده که روایت کرده است شیخ الطایفه محمد بن بابویه
القمی رحمه الله تعالی در من لا یحضره الفقیه بحدیث
حسن از امام جعفر صادق ع که ان حضرت فرمودند
اتقوا الحکومة فان الحکومة انما هی للامام العالم
بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی او وصی
نبی وقال امیر المومنین لشریح یا شریح قد جلست
مجلسا ما جلسه الا نبی او وصی نبی او شقی یعنی
بپرهیزید از حکومت بتحقیق که منصب حکومت نیست
مگر حق نبی یا وصی نبی یا امام عالم که حکم کند میانه مسلمانان

بعدالت وفرمودند حضرت علی بن ابی طالب ۴ مر شریح قاضی
را کر ای شریح بتحقیق کنشسته بود رجایی که نمی نشیند در
انجا مکر نبی یا وصی نبی یا شقی وانکه پدر من شیخ الاسلام
رتبه اجتهاد داشت وبا وجود این معنی محجوب بود
بر این امر وهرکز فتوی صریح وحکم جزم در مسئله نمی
نمود اما بجهت تسلی خاطر شریف شما ودفع شماتت
اعدا بر خود قرار دادم که منصب را کرفته ترک نمایم
والده فرمودند که اکر این امر متمشی کردد دیکر آزرده
نخواهد بود واز صمیم قلب از تو راضی وخشنود خواهم
کردید حکیم بنا بر حصول مقصد والده عرضه بخدمت
پادشاه عصر نوشته استدعی منصب والد نمود ودر
عرضه قید نمودند که استدعا آنکه امر با جلاس علما و

واحضار شیخ الاسلام که منصب والد فقیر بدو مفوض
کردیده شده فرمایند تا در مجلس همایون میان فقیر و
ایشان از مسائل دین مباحثه رود اکر جناب حضرت عا
لیات اذعان ایشان فرمایند بدیشان مفوض دارند
واکر جناب اذعان فقیر فرمایند بفقیر مفوض کردد چون
عریضه حکیم بپادشاه رسید حسب الاستدعی حضرت حکیم امر با
جلاس واحضار شیخ الاسلام فرمودند مجلس منعقد کردید
ومباحثه در میان آمد حضرت حکیم اکثر فضلای عصر را الزام فرمودند
وحضرت شیخ الاسلام چون دید که طریقه مباحثه حضرت
حکیم نه از راه قیل وقال است بلکه مسلک اهل ذوق وحال است
از مجلس برخاسته دست حضرت حکیم را کرفته در حضور
پادشاه وجمیع علما وفضلا بوسه داد بالبدیهه این بیت

رجوع فرمایند

برحضرت حکیم خواند بلکه این روشنی زیرتو نور هدایت
و رنه چراغ مدرسه را این فروغ نیست و در همان مجلس حضرت
حکیم را بخلاع فاخره مخلع ساخته حکم شیخ الاسلامی جمیع
ولایات بلد و معوض گردانیده و حضرت حکیم خلعت
شاهانه را با حکم بخدمت والد خود آوردند مادر و پدر
از صمیم قلب دعا کرد گفت ای جان فرزند چنین که مرا راضی و
خوشحال ساختی حضرت باری تعالی از تو راضی و خشنود باد
و ترا بمرتبه خاصان خود رساناد پس عاقل نزد ارباب دین
و اهل یقین کسیست که با وجود کمال قدرت و استطاعت
اجتناب از محرمات و مکروهات نموده رعایت عهد
و میثاق دین مبین و حیا و شرم از جناب رب العالمین
فرموده مرتکب منهیات مطلقا نگردد و نفس خود را منحرف

ومتوجه

و متوجه مشغول باطاعت و عبادت معبود حقیقی سازد
و مطرح این معنی ساخته اند علمای امامیه نور الله مرقدهم
این مسئله را که آیا عنین بترک الزنا مثاب هست یا نه بعضی
برین اعتقادند که مثاب نیست از این جهت که قدرت بر
فعل زنا ندارد و بعضی برین اعتقادند که مثاب هست
چرا که مضمون حدیث این است که مومن بر قصد عمل
خیر مثاب است هر چند بعمل نیاورد چنین که مستفاد
میشود ازین حدیث که نیة المومن خیر من عمله و غزالی را
درین مسئله اعتقاد اینست که اگر جمیع منهیات را که قدرت
و استطاعت بر آن دارد مجموع من حیث المجموع را ترک
نموده از ترک زنا نیز مثاب هست و اگر بعضی را ترک
نموده بترک زنا مثاب نخواهد بود و اینچه فقیر حقیر

اثل خلق الله تعالی در این مسئله از جناب علامی فهامی
حاوی الفروع والاصول جامع المعقول والمنقول مولانا
حسن علیا خلف مرحوم مغفور مولانا حسن عبدالله علیا المشتهر
بشوشتری رحمهما الله تعالی استماع نمودم که تا مادامی
که شراب حاضر نساختم با ارتفاع جمیع موانع و قدرت
واستطاعت بر خوردن سایر اقلیم حاصل نشد که بر ترک
شرب خمر مثاب هستم وهمچنین اکثر منهیات را بتفصیل
ذکر فرمودند ای عزیز هر کرا عقل مستقیم ورای صایب است
میداند که قدر و قرب و منزلت سالک بجناب مقدس
باری تعالی جل شانه بقدر ترک امور منهیه واقامه نفس
بر افعال واجبی و سنتی که نسبت هر یک از ترک و فعل
بقدر قدرة واستطاعت است وبعد از جناب الهی

منهیات

منهیات و تکاهل و تکاسل در عبادات رفعت و عزت
و مرتبه بجناب الهی مرجحی راست که با وجود قدرة بر فعل
منهیات مرتکب نکردند و این گروه با علی درجه و مرتبه اند
از جمعی که قدرة بر فعل منهیات ندارند مثل این ند و فوقه
بمثابه این معنیست سرکار وعصار از ان درگهست
که از گنجدش ریمان کوته است و بنزد اولوا الالباب
واصحاب صواب تحقیق پیوسته که مجموع اوامر ونواهی و تصفیه
و تزکیه ظاهر و باطن از اخلاق ذمیمه که حکیم لم یزل و دانای
لایزال الحکمة کامله بالغه خود مکلف را مامور بدان ساخته
قریب بجناب الهی تا انکه قابلیت و استعداد نزول محبت
و دوستی معبود حقیقی حاصل گردد و مادام که سالک
مقید بقید هوا و هوس نفسانیت و قلع و قمع

علایق وعوایق از قلب صمیم نغاید قابل ولایق نزول
محبت سبحانی وورود فیوضات روحانی نگردد
چنانکه ارباب تحقیق اشاره بر معنی فرموده اند
اگر مطلق شوی مطلق ببینی مقید چون مقید بین
نباشد وظاهر کلام اهل تحقیق مضمون این حدیث
است که روایت کرده است راس المحدثین محمد بن
بابویه القمی رحمه الله در کتاب تمام النعمه که سوال کرد
اسحق بن احمد از حضرت امام حسن عسکری عم قلت
فاخبرنی یابن رسول الله صلعم عن امر الله تعالی لنبیه موسی
عم فاخلع نعلیک انک بالوادی المقدس طوی فان
فقهای الفریقین یزعمون انها کانت من اهاب المیتة
قال عم من قال ذلک فقد افتری علی موسی عم واستجهله

ق

فی نبوته لانه ما خلا الامر فیهما من خطیتین اما ان
تکون صلوة موسی عم فیهما جایزة او غیر جایزة فان کانت
جایزة جاز لبسهما فی تلک البقعة اذ لم یکن مقدسة
وان کانت مقدسة مطهرة فلیس باقدس واطهر
من الصلوة وان کانت صلوته غیر جایزة فیهما فقد
اوجب علی موسی عم انه لم یعرف الحلال من الحرام وعلم
ما جاز فیه من الصلوة وما لم یجز وهذا کفر قلت
فاخبرنی یا مولای عن التاویل فیهما قال عم ان موسی
عم ناجی ربه بالوادی المقدس فقال یا رب انی قد اخلصت لک المحبة منی و غسلت
قلبی عمن سواک وکان شدید الحب لاهله فقال اترک
حب اهلک من قلبک ان کانت محبتک لی خالصة و
قلبک من المیل الی من سوای مغسولا گفتم حضرت امام

حسن عسکری ع که چه خورده مرا ای فرزند رسول خدا ص
از امری که از سبب حکمت باعث بر انکه جناب مقدس
الهی جل شانه امر فرمودند حضرت موسی علی نبینا ع
را بخلع نعلین پس بدرستی که فقهای فریقین گمان
کرده اند که سبب نعلین از پوست خر مرده غیر (بودن)
مدبوغ بوده پس فرمودند حضرت اباعبدالله
ع انکس که میگوید سبب این بوده پس بتحقیق
بهتان بسته بر حضرت موسی ع و حکم بجهل و انکار
نبوة او کرده زیرا که خالی نیست امر بخلع نعلین
از دو خطا نسبت بحضرت موسی ع در آن نعل جایز (زین جهت که نماز موسی ع)
و مشروع بود یا غیر مشروع پس اگر مشروع جایز بود
پوشیدن حضرت موسی ع نعلین را در آن بقعه بواسطه

انکه

انکه نبود بقعه مقدسه و منزه و بر تقدیر پس
و تطهیر بقعه پس نبود اقدس و اطهر از نماز
و اگر نماز جایز نبود در آن نعل پس بتحقیق لازم
می اید حضرت موسی ع عدم معرفت و تمیز حلال
از حرام و عدم علم بان چیزی که جایز بود در آن
نماز و ان چیزی که جایز نبود و این اعتقاد نسبت
بحضرت موسی کفر است گفتم پس دیگر خبر ده مرا ای
مولای من از تاویل این روایت پس فرمودند حضرت
امام ع که بدرستی که موسی ع مناجات کرد با پروردگار
خود در وادی مقدس و گفت ای پروردگار
بتحقیق که من خالص ساخته ام از برای
تو محبت خود را و پاک کرده ام دل خود را

از ما سوای تو و حال آنکه بود حضرت موسی که
بسیار محبت اهل بیت خود داشت پس فرمودند
جناب مقدس حضرت سبحانی جل شانه که ترک
کن یا موسی محبت اهل بیت خود را از دل اگر هست
محبت تو از برای ما خالص و ترک کن دل خود
را از میل بسوی غیر من حال گویی که تشنه ما شی
بدان ای عزیز که از کلام معجز بیان حضرت ع احکام
بسیار مستفاد میشود اما بحسب ظاهر و بنا بر فهم و عقل
قاصر قلیلی بخاطر میرسد و الباقی الله یعلم
بحقایق الامور و از جمله احکام اینکه بعد از
سؤال احمد بن اسحق از جناب معصوم ع حضرت
فرمودند اینکه فریقین گمان کرده اند که نعلین

موسی

موسی از پوست مرده بود افترا و بهتانست در حق
حضرت موسی ع و حضرت دلیل بر طبق این بیان
فرمودند اشعار بر این معنیست که علم تفسیر و تاویل
کلام مجید ربانی منحصر است در ما که ائمه هدایتیم
چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی از عبد الاعلی آل سام
که گفته عبد الاعلی که من شنیدم از امام بحق ناطق
حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمودند
و الله انی لاعلم کتاب الله من اوله الی اخره
کانه فی کفی فیه خبر السماء و خبر الارض و خبر
ما کان و خبر ما یکون قال الله عز و جل
فیه تبیان کل شئ یعنی بخدای قسم که ما عالم تریم

هو کائن

بکتاب خدای تعم از اول کتاب تا اخر کتاب کو یا
این علم کتاب الله در کف دست منست و در
کتاب است خبر جمیع اسمان و خبر جمیع زمین و خبر
الخبر که خواهد بود و کفته است خدای تعالی
در این کتاب بیان هر چیز برا و از دلیلی که حضرت
کلیم الله علم جمیع احکام الهی از امر و نواهی از
حلال و حرام داشته و از آنکه فرمودند که حضرت
موسی مناجات فرمودند در مکان مقدس اشاره
است بر اینکه طلب حاجات و مطالبات
در اماکن شریفه مقدسه اولی است از سایر اماکن
چنانکه در شرع شریف مقرر شده که نماز در
مسجد الحرام افضل است از مسجد نبی صلعم و در

و ده است و خبر الخبر بی
بعد عا بیان فرمودند
استعداد مبشود
حضرت او ا

مسجد

در مسجد نبی افضل است از مسجد کوفه و همچنین سایر اماکن
شریفه نسبت بدیگری و انکه حضرت عم فرمودند که ذکر
کرد حضرت موسی عم در مناجات که ای پروردگار من
بتحقیق که خالص و پاکیزه ساخته ام دل خود را از برای
دوستی و محبت تو و شسته ام دل خود را از غیر تو
اشاره است بر اینکه توطن و توقف نمودن بمکان
شریف و ارض مقدس کافی نیست مومن متقی را
از برای وصول به نجات و قرب بجناب قاضی
الحاجات بلکه باید خالص سازد خود را از جمیع علایق و عوایق و محبت غیر
الایش و از فرقهای مال و اهل و عیال چنانکه ارباب
تحقیق اشاره بر معنی فرمودند تو اگر در نظر
اغیار و غیر هست اگر در کعبه ان عین دیر است

و باید که مشهید دل خود را
از جمیع

و گفتن حضرت موسی ع در حدیث مذکور که من دل
خود را از ما سوای تو شسته ام و خالص کرده ام
محبتم را از برای تو منافات ندارد با انکه او را حب
شدید بوده باشد با اهلش بجهت انکه در حین
مناجات انحضرت محبت اهل را منافی اخلاص
نمیدانست بنا بر توهم انکه محبت اهل جبلی و طبیعی
انسانست و مانع نیست نسبت بحال انبیا از اخلاص
بجناب مقدس الهی پس انکه خدای تعالی او را فرمود
اترک حب اهلک من قلبک ممکن است که مراد
الله از امر کردن بان حضرت از قطع نمودن محبت [از دل]
اهل خود منتهای مراتب اهل کمال [illegible] و اخلاص
و محبت بوده باشد که حق تعالی بفضل و محبت خود

تعلیم

تعلیم و ارشاد فرموده باشد حضرت موسی را
یعنی خالص گردان محبت را از برای ما و قطع
کن محبت کل جمیع ما سوای ما را حتی محبت اهلت
را هر چند جبلی و ضروری و عسیر الزوال است
بنا بر حدیث افضل الاعمال احمزها انتهی توهم
این میشود که ائمه طاهرین علیهم السلم در مرتبه کمال
اخلاص نباشند که محبت با اهل و اولاد خود داشتند [در مرتبه کمال اخلاص نباشند]
دفع این توهم انکه ذات مقدس و نفس مطهر ایشان
اشرف و اطهر و اقدس و اکمل من جمیع الجهات
بودند از انبیاء سابق کما قال الله تبارک و تعالی
ان الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم
تطهیرا و خلوص و غلبه محبت ایشان بجناب

مقدس حضرت سبحانی جل شانه بمرتبه و منزله بود
که محبت هیچ شی سبب قصور و فطور در آن نبخشد
و از این جهت حضرت فرمودند لقنوا موتاکم بلا اله
الا الله و نحن نلقن موتانا بمحمد رسول الله
یعنی ما در مرتبه توحید و اخلاص بمرتبه‌ایم که لحظه
و آنی نیست که غافل بوده باشیم از یاد و ذکر و فکر
باری تعالی و شما در مرتبه توحید و معرفت بجناب
مقدس باری تعالی بدین مرتبه و منزله که حضرت
باری تعالی ما را کرامت فرموده نیستید بجهت
آنکه محبت و علایق و عوایق شما با اهل و مال اسباب
غفلت و فطور و سستی خلوص در محبت و دوستی
بجناب حضرت سبحانی جل شانه شما را بیش باید که

شما

شما تلقین کنید جماعت خود را که مشرف بمرگ میشوند
بلا اله الا الله و این کلام معجز بیان حضرت ع نیز ایما
بر خلوص محبت و دوستی بجناب مقدس باری
تعالی است و اینکه حضرت فرمودند نحن نلقن موتانا
بمحمد رسول الله چنانکه حضرت رسول الله صلعم
تلقین فرمودند فاطمه بنت اسد مادر علی بن ابی
ابی طالب ع را ابنک ابنک و ممکن است که خطاب
خاص و عام باشد مثل ایاک اعنی و اسمعی یا جاره
یعنی گروه که اقرار و تصدیق بربوبیت ما میکنند
و دعوی ایمان بجناب مقدس ما مینمایند مادامی
که محبت و دوستی خود را خالص نسازند از غیر ما
و نشویند دل خود را از ماسوای ما یعنی قلع و قمع

وحکم

محبت از جمیع علایق و عوایق از مال و اهل و عیال و اولاد
و غیر ذلک نمایند و ببارگاه محبت ما راه نیابند و محرم
سرای ما نشوند و ایمان این طایفه عاریه خواهد بود
و مشعر بر این معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی از
امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت
فرمودند ان الله تعالی جبل النبیین علی نبوتهم
فلا یرتدون ابدا و جبل الاوصیاء علی وصایاهم
فلا یرتدون ابدا و جبل بعض المومنین علی الایمان
فلا یرتدون ابدا و منهم من اعیر الایمان عاریة
فاذا هو دعا و الح فی الدعا مات علی الایمان شرح
حدیث موقوفست بر مقدمه چند که مذکور میگردد

بدان ای عزیز که هدایت بر دو قسم است خاص
و عام و هدایت خاص مثل مرتبه و منزلت رسالت
و نبوة و امامت و ولایت که نهایت مرتبه کمال
انسانیست و این قسم هدایت را دلالة موصله
گویند یعنی رسیدن بمطلوب و کسانی که بمطلوب
حقیقی رسیدند دیگر بر نمیگردند و این معنی فلا
یرتدون ابدا است و این قسم هدایت تفضل
و عطیه ایست از جناب حکیم علیم دانا و خبیر بصیر
توانا تا هر کرا قابل و لایق این عطیه عظما و هدیه کبری
داند بدو کرامت فرماید و این نوع هدایت واجب
نیست بجناب مقدس سبحانی جل شانه و هدایتی
که واجب است بر هادی المضلین هدایت

عام است واین نوع هدایت را ارائه طریق گویند
یعنی نمودند بجناب مطلوب و ممکن است که کسی
راه بمطلوب یا غفلت ورزیده راه را غلط نماید
اینست معنی ومنهم من اُعیر الایمان یعنی بعضی از بنی
جماعت کسی که ایمان در وعاریه است و ایمان
عاریه را ممکنست که بدان کس بخشند و ممکنست
که ازو باز گیرند اما اینکه بخشند چون ایمان عاریه
را بجهت امتحان و آزمایش بدو کرده اند اگر
آنکس از سر محبت وذوق نهایت اهتمام درباره
او بجای آورد و رعایت آداب وحرمت و عزت
و اطاعت و انقیاد و ملازمت او نماید پس
بخشنده بی منت آن ایمان کامل گردانیده بدو

راه نشان نماید آنکس تجاهل کند و نرود بجانب مطلوب

کرامت

ادب جو

عطا

بدو عطا فرماید و اگر از سر تجاهل و تغافل و تکاسل
بدو عمل نموده ازو باز گیرند پس هدایت عام که اراءه
طریق است که بعقل بدانند مثلا اعطی عقل و کتاب
و رسول و امام و آیات و بینات و بدایع اراضی
و سماوی و هر فردی از افراد انسانی که خالق
و موجدی هست که ایجاد این قسم موجودات عجیبه
نموده و بقدرة بالغه کامله شامله خود این حرکات
و سکنات را در عالم کون و فساد ظاهر و باهر
گردانیده و نیز عقل حکم مینماید بر اینکه حکیمی که بحکمت
کامله بالغه خود ایجاد این قسم عالمی نموده و هم
مخلوقات وی محتاج بماکول و مشروب و ملبوس
و مواقع و مضاجع و غیر ذلک بوده باشند

البته بجهت نظم ونسق و رتق وفتق ایشان قانون
وطریقه و مسالک برای معامله ومناکحه ومصالحه
ومبایعه واداب تحصیل معیشت وبندگی
واطاعت وی وغیرذلک قرارداده خواهد بود
وغیرحاکم است برانکه این قسم قانون ودستور
العملی راکه پادشاه عظیم الشانی که عقل جمیع عقلا
ودرک جمیع اذکیا از فهم ذات وصفات او
قاصر وحاسرانه منزه است ازانکه مباشر
افاده این معانی کرده بجهة هرفردی از افراد
انسانی گردد پس لابد وناچار است که از زمره
ایشان امینی صادق که ذات مقدس او معرا
ومبرا باشد از دنس وخبث وسهو ونسیان و

عناد وطغیان که دستور العمل وقوانین شریعت
مقدسه را درکف کفایت او گذاشته بجهت حجت
وتکمیل دین مبین وطریقه وآئین ایشان برسم
رسالت بدیشان رساند ومقدمه دیگر
بدان ای عزیز انکه ایمان بنابر خلاف بعضی نزد
اقرار بلسان وتصدیق بجنان بوجود و و
حدانیة خدای تعالی وسایر صفات جلال
وسمات جمال بوحدانیة خدای تعالی وبرسالت
محمد مصطفی وبماجاء به النبی وبامامت ائمه هدی
علیهم السلم پس ظاهر از تحقیق معنی ایمان اعمیت
او از محبت ود وستی بجناب مقدس الهی جل
شانه بجهت انکه هرمحبی مؤمنست وهرمومنی

لازم نیست که محب بوده باشد زیرا که ممکنست
که اقرار و تصدیق باشد و محبت و دوستی نباشد
و گروهی که محبت و دوستی مطلوب حقیقی از ایشان
مسلوب بوده باشد هرچند موصوف بایمان
بوده باشد بمنزله بدن بی روح خواهد بود
و بدن چون شیٔ ایست عاریه ایمان این قسم
گروهی که اقرار و تصدیق و اعتقاد دارند
و محبت و اخلاص ندارند عاریه خواهد بود
پس هرگاه آنکس که ایمان او عاریه است طلب
اخلاص نماید یعنی بعد از آنکه تزکیه اخلاق نماید
خود را قابل و لایق نزول و محبت و دوستی مطلوب
حقیقی ساخته باشد طلب و الحاح و مبالغه نماید

از جناب مقدس الهی محبت و دوستی او را آن
حضرت کریم لم یزل جل شانه از خزانه فضل و عمیم
خود ایمان عاریه او را محلی و مزین بنور محبت
و دوستی خود ساخته بد و کرامت فرماید که
تا بمرتبه اعلی رسد در زمرهٔ اهل ایمان منسلک
گردد و آنچه حضرت عم فرمودند که هرکه ایمان
او عاریه ایست هرگاه طلب کند از جناب باری
تعالی و الحاح و مبالغه نماید ممکنست که
اشاره باشد براینکه چون ازاله خبیثات باطنه
که عسیر الزوالست و موقوف بریاضت است
در ایام متمادیه حاصل میشود بعد او تمادی کار
و ادعیه مناسبه است حاصل میشود پس

الحاح و مبالغه و سعی تمام در این امور مذکوره بجای
باید آورد که بقلیلی از عبادة و ریاضت بدین
مرتبهٔ عظما و عطیهٔ علیا ستوان رسید چنانکه
اعتقاد بعضی از ابنای زمان است و مشعر باین
معنیست کلام مولوی معنوی   از روز که
فکر عشق بازی کردیم تعطیل رسومات مجازی
کردیم صد بار بدریای فنا غوطه زدیم
تا جامهٔ عشق را نمازی کردیم و از این جهت
بعضی از علمای امامیه نور الله مرقدهم ملکه
راسخه را در امر علامه شرط دانسته اند
چون در ایام متمادیه کسب اوصاف حمیده
و ازالهٔ خبیثات ذمیمه میتوان نمود و موید

این معنیست قول یکی از اکابر که در وصف شیخ اوحدی
رحمه الله تعالی فرموده اوحدی شصت سال سختی
دید تا شبی روی نیک بختی دید پس علامهٔ مومن
عارف صادق و متقی زاهد عاشق معرا و مبرا
شده از علایق و عوایق که ایمان عاریه خود را مجلی
و محلی بنور محبت و اخلاص و دوستی معشوق
حقیقی ساخته است که دمی نزند بی یاد محبوب
و قدمی بر نگیرد بی رضای معشوق و قول و فعلش
موافق و تصدیق و اعتقادش با محبت و دوستی
مطابق و مشعر بدین معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله
روحه در کافی از امام بحق ناطق امام جعفر

صادق ع کہ آنحضرت فرمودند ان الحسرة والندامة
والویل کله لمن لم ینتفع بما ابصره ولم یدر ما الامر
الذی هو علیه انفع ام ضر قلت فبما یعرف الناجی
من هولاء جعلت فداک قال من کان فعله لقوله
موافقا فاثبت له الشهادة بالنجات ومن لم یکن
فعله لقوله موافقا فانما ذلک مستودع یعنی بتحقیق
کہ اندوه و پشیمانی و عذاب جمیعا از برای کسیست
کہ فایده نبرده است از آن چیزی کہ بینا شده است
از آن چیز کہ آن ایمانست و نفهمیده کہ چه کار است
آنچنان کاری کہ آنکس بر آن کار است آیا نفع
دهنده است از برای آخرت یا ضرر رساننده
گفتم من جانم فدای تو باد پس بچه علامت شناخته

مجموع

میشود رستگاری و ناجی از این جماعت حضرت علیه السلام
فرمودند کسی کہ فعل آنکس موافق با قولش باشد پس
بخشیده میشود آنکس را شهادة با رستگاری کہ ایمانست
و کسی کہ نبوده باشد فعل آنکس با قولش موافق
پس بتحقیق کہ نیست این ایمان نزد او مگر بر سبیل
امانت ای عزیز از کلام معجز بیان حضرت علیه السلام
کہ فرمودند کسی کہ فعل آنکس موافق است با قولش
پس اعطا کرده میشود مر آنکس را ایمان با رستگاری
ممکنست کہ اشعار باشد بر اینکه عمل جزء ایمانست
پس بنابرین ایمان عبارت از اقرار بلسان و
تصدیق بجنان خواهد بود و اگر عمل بارکان
جزء ایمان نبوده باشد ثمره معتد بها بر اقرار

و عمل بارکان است و عمل بارکان محک امتحان صدق و کذب اقرار بلسان و تصدیق بجنان صح

لسانی وتصدیق جنانی مترتب نخواهد شد و
فایده ایمان آنکس از باب چیزی خواهد بود که
برسم عاریه یا امانت بکسی بسپارند بدان ای عزیز
که هر یک از ین امور ثلثه که ایمان عبارت از آنست
ثمره ونفعی میبخشد ثمره وفایده اقرار شهادتین
آنکه مسلمانان بنابر حدیث نحن نحکم بالظاهر
بحسب ظاهر با مقر شهادتین مواکلة ومعاشرت
ومناکحه وموارثه ومبایعه وغیر ذلک مثل
سایر اهل ایمان عمل نمایند وثمره بغیر از ین معلوم
نیست که از برای مقر شهادتین بوده باشد
وبعضی علما همچنان کسی را که ایمانش محض اقرار
بلسان بی تصدیق واعتقاد بجنان آنکه اگر

باشد یک نوع از کفره میدانند
وانرا کافر کلمه گوش میخوانند وثمره
وفایده اقرار بلسان

ترک

ترک عمل بارکان از وصادر شود وانرا حلال
نداند وحضرت ایزدی بفضل عمیم خودش
اورا ببخشد عذابش مثل عذاب کفار وگروهی
که ترک عمل بارکان از احلال میداند نخواهد بود
اما بشرط آنکه این اعتقاد وتصدیق بوحدانیت
باری تعالی وبرسالت محمد مصطفی وبامامت ائمه
هدی علیهم السلم بنهج شرع شریف وملة حنیف
بوده باشد نه بطریق اعتقاد جمعی از جهله که نسبت
مکان بجناب مقدس باری تعالی میدهند یا در
اعتقاد بائمه هدی حرفی چند میگویند که بمرتبه
غلو میرسد که این قسم اعتقاد کفر است وثمره
وفایده اقرار بلسان با تصدیق بجنان وعمل

بشرط انکه این عمل بارکان

بارکان خالص باشد از جمیع شوایب واغراض دنیوی
واخروی چنانکه کلام معجز بیان سید الموحدین
وامیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع مشعر برین معنی است
که انحضرت فرمودند ما عبدتک خوفا من نارک
ولا طمعا فی جنتک ولکن وجدتک اهلا للعبادة
فعبدتک یعنی عبادة نمی کنم من ترا ای خداوند عا
لمیان از ترس اتش غضب تو وعبادة نمیکنم من ترا
از برای طمع در بهشت تو بلکه چون یافته ام من ترا
که سزاوار عبادتی پس بندگی وعبادة میکنم من
ترا از برای انکه مستحق عبادتی پس عبادت چنین

وسیله

ثمره اش دوستی ومحبت بجناب مقدس الهیست
ونقل فرموده حضرت شیخ بهاء الملة والدین العاملی

رحمه الله تعالی در اربعین در شرح حدیث
سی وهفتم که جمعی کثیر از علما شیعه امامیه واهل
سنه برین اعتقادند که باطل است عبادة کسی
که قصد کند در ان عبادت که این عبادة را از
برای نجات وخلاصی از عذاب میکنم وگفته اند

تحصیل ثواب میکنم یا که
کند که این عبادت را از

این جماعة علما این قسم قصدی در عبادت
منافی اخلاص است بجهت انکه معنی اخلاص در
عبادت بجای اوردن عبادة است محض رضای
خدای تع پس اگر قصد کند در عبادت تحصیل
ثواب یا خلاص از عذاب پس قصد کرده خواهد
بود جلب نفع خود از برای نفس خود یا دفع ضرر
از نفس خود پس این عبادة محض رضای

خدای تعالی نخواهد بود واز قبیل کسی خواهد بود
که شخصی را بزرگ داند ومدح وثنای آنکس بجای آورد
از برای طمع در مال او یا از ترس آنکه مبادا آن بزرگ
خفت وخواری بد برساند واین قسم کسی را مخلص
واز جمله علمای امامیه ومحب نشمارند واین طایفه کسی که این قسم عبادة را باطل
میداند سید الجلیل صاحب المقامات والکرامات
رضی الدین علی بن طاوس قدس الله روحه است
وشیخ شهید رحمه الله در قواعد ذکر فرموده که
اکثر اصحاب ما برین اعتقادند که این عبادت
باطل است ونقل کرده است امام فخر رازی در
تفسیر کبیر که اتفاق کرده اند جمیع متکلمین براینکه
کسی که عبادت کند از برای ترس عذاب یا از برای

طمع

طمع در ثواب صحیح نیست آن عبادت وباطلست
وعبادت گروهی که از ترس عذاب آخرت است از
قبیل خدمت بندگانیست که از ترس عذاب آخرت
لست ازقبیل از مولی خود خدمت کنند ومنظور
شان دفع ضرر از نفس خود باشد نه از اخلاص
ومحبت بجناب مولی خود وجماعتی که عبادة میکنند
از برای امید بهشت ونعمتهای او از قبیل گروهی اند
که کار کنند بجهت اجرت ومزد ومقصودشان
اخذ ونفع استراحت است نه مطلوب دوستی   نفس خود ...
واشنایی بنزد منعم حقیقی چنانکه مولوی معنوی اشاره
برین معنی فرموده   بواعظان نکنی گوش غیر انساعت
که نام جنت وحلوای رایگان شنوی وعبادت آنکسانی

که معبود خود را شناخته اند و بعین الیقین این معنی
رسیده اند هر که را اندر عمل اخلاص نیست در
جهان از بندگان خاص نیست واو را سزاوار و
لایق پرستش عبادة میدانند و از سر اخلاص
و محبت روی نیاز بدرگاه خالق بی شریک و
انباز گذاشته این عطیه عظمی و هدیه کبری را
مغتنم دانسته اند که حضرت واجب الوجود جل
شانه ممکن و محتاج ضعیف نحیف را بنظر لطف
و شفقت و تربیت قابل و لایق بندگی شایسته
خود ساخته و این مشت خاک فرسوده را
بشرف عنایت و مرحمت و دوستی و محبت ثمره
و بشارت یحبهم و یحبونه بنواخته و بزبان

حال مترنم بدین مقالند بدین مژده گر جان فشانم
رواست که این مژده آسایش جان ماست و
موید این معنی حدیثیست که روایت کرده محمد
بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
بسند حسن از امام بحق ناطق امام جعفر صادق
علیه السلم که آنحضرت فرمودند العباد ثلثة
قوم عبدوا الله تبارک و تعالی طلبا للثواب
فتلک عبادة الاجرا و قوم عبدوا الله عز و جل
و حبا له فتلک عبادة الاحرار و هی افضل
العباد پس عمل بارکان خالص و سیله دوستی
و محبت بجناب مقدس حضرت سبحانیست
جل شانه و حقیقتا این عمل خالص با رکان

عز و جل خوفا فتلک
عبادة العبید و قوم
عبدوا الله

محک امتحان دوستی و معیار محبت است پس هر
شخصی که عمل بارکان خود را خالص و صافی نماید
اندر روی عجز و انکسار بدرگاه خالق جبار آورد
علیم خبیر و معبود بی مثل و نظیر از سر لطف
قدیم و احسان عمیم ایمان عاریه او را مبدل بیقین
بنور محبت و دوستی خود ساخته بمرتبه اهل
عرفان و بمنزله عاشقانش رساند چنانکه یکی از
ارباب ذوق و عرفان در هنگام راز و نیاز
بدرگاه خالق بی شریک بی انباز بر زبانش این
معنی جاری شد گفتم دل و دین هر دو بغارت
کردم هر چیز که داشتم نثارت کردم گفتا که
تو باشی که کنی یاد نکنی این من بودم که بیقرارت
کردم

کردم و مؤید این معنیست حدیثی که روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در
کافی از اسحق بن عمار که گفت شنیدم از امام جعفر
صادق عم که آنحضرت فرمودند ان رسول الله
صلی الله علیه و آله صلی بالناس الصبح فنظر الی
شاب فی المسجد و هو یخفق و یهوی براسه
مصفراً لونه قد نحف جسمه و غارت عیناه فی
راسه فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله
کیف اصبحت یا فلان قال اصبحت یا رسول
الله موقناً فعجب رسول الله صلی الله علیه و آله
من قوله و قال ان لکل یقین حقیقة فما حقیقة
یقینک فقال ان یقینی یا رسول الله هو الذی

اخرستّنی واسهر لیلی واظمأ هواجری فعرفت نفسی عن
الدنیا ومافیها حتی کانی انظر الی عرش ربی وقد نصب
للحساب وحشر الخلایق لذلک وانا فیهم وکانی انظر
الی اهل الجنة یتنعّمون فی الجنة ویتعارفون علی الارائک
متکئون وکانی انظر الی اهل النار وهم فیها معذبون
مصطرخون وکانی الان اسمع زفیر النار یدور
فی مسامعی فقال رسول الله صلی الله علیه واله لاصحابه
هذا نوّر الله قلبه بالایمان ثم قال له الزم ما انت
علیه فقال الشاب ادعوا الله لی یا رسول الله ان
ارزق الشهادة معک فدعا له رسول الله صلی الله
علیه واله فلم یلبث ان اخرج فی بعض غزوات النبی
صلی الله علیه وآله فاستشهد بعد تسعة نفر وکان هو
العاشر

العاشر یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه واله نماز
صبح با مردم گذارد پس نگاه کرد رسول الله صلی الله
علیه وآله بجوانی که نشسته بود در مسجد وپینکی میزد و
سر خود در پایین انداخته بود در حالتی که رنگ روی
او زرد بود ولاغر شده بود بدن او وهر دو چشم او
فرو رفته بود در سر او از بسیاری ریاضت پس فرمودند
رسول الله صلی الله علیه وآله مر آن جوان را بچه حاله در
یافته صبح را ای فلان گفت آن جوان یا رسول الله
دریافته ام صبح را از روی یقین پس خوش امد رسول
الله را از گفته آن جوان فرمودند بتحقیق هر یقینی را
حقیقتیست پس از چه دوست حقیقت یقینی تو ای
جوان یقینیست که گردانیده است مرا صاحب حزن و اندوه

رسول الله صلی الله علیه واله
یقین را پس گفت جوان
یا رسول الله صلی الله علیه واله که بتحقیق
یقین من

یقین من اینچنان یقینیست که گردانیده است مرا

شب بیداری و یقین من اینچنان یقینیست که گردانیده مرا
تشنه قطع از دنیا پس پرهیزکار ساخته ام نفس خود را
از دنیا و آنچه در دنیا هست تا آنکه حال من رسیده است
بجائی که گویا نگاه میکنم و می بینم عرش پروردگار خود را
و گویا برپا داشته خدای تعالی از برای حساب و حشر
کرده است خلایق را از برای آن و من در میان ایشانم
و گویا که من می بینم اهل بهشت را که تنعم میکنند در بهشت
و یکدیگر را می شناسند و تکیه زده اند بر تختها و گویا که می
بینم اهل آتش را و این گروه اهل آتش را و این گروه را در
ین آتش عذاب کرده میشوند و فریاد می کنند و گویا که من
الحال میشنوم فریاد اهل آتش را پیچیده در گوش من
پس فرمودند رسول الله صلی الله علیه وآله مر اصحاب

میسوزند

خودش را که این شخص را خدای تعالی دلش را نورانی
ساخته است بسبب ایمانی که دارد پس فرمودند رسول
الله صلی الله علیه وآله آن جوان را که ثابت باش بران
اعتقاد که هستی پس گفت آن جوان یا رسول الله طلب
کن از خدای تعالی از برای من که روزی گرداند خدای
تعالی مرا که در خدمت شما بشربت شهادت مشرف شوم
پس رسول الله صلی الله علیه وآله گفت و دعا کرد
از برای آن جوان و باندک زمانی نگذشته اینکه بیرون
آمد با رسول الله در بعضی از غزوات و بمرتبه شهادت
مشرف شد پس رسول الله ص وآله گفت و دعا کرد
از برای آن جوان و باندک زمانی نگذشته اینکه بیرون
آمد با رسول الله در بعضی از غزوات و بمرتبه شهادت

شرف شد بعدان نه نفرکه دم ایشان از جان بود بنا
ای عزیز که مدعیان ایمان دو صنف‌اند گروهی اند
مقلدون ایمان عاریه بی بصران مرتبه ناجیه بیخبران
مقامات عالیه که نماز شان محض حرکت اعضا و
روزه شان منحصر در امساک از غذا چنانکه سید
حسینی سادات رحمه الله تعالی اشاره برین معنی
فرموده اند تا تو باشی بسته هر پیچ و تاب روزه داری
صوفیانست و آب ای تهی کرده شکم از غافلی
دل تهی کن این بود صوم ولی اگر خالق ز تو راضی
نباشد نماز و روزه بجز بازی نباشد فقرا دو سعید
بزبان اغنیا را طعنه داده و جان خستشانی
بصوی غفلتشان مایه بی خبری چنانکه مولوی معنوی

اشاره

اشاره برین معنی فرموده تا بدیوار بلا ناید سرش
نشنود درد دل گوش کرش در فکر دینار و فنون د
امر دین نادان و حیران حب مال و ملک و جاه
و اعتبار کرده شان خار و ذلیل و شرمسار
بهر دیناری ثنا خوان شوند و رسند هی دشمن
جان شوند جمله در دین ندارند ایمان
غافل شند غافل شند غافلان و گروهی اند حق
پرست وفا کنندگان عهد روز الست مخلصان
جناب کبریا متابعان با ائمه هدی خلیفان اتقیا
خادمان فقرا خاشعان در صلوات خاضعان
در طاعات مسلکت کنندگان در مناجات
خدایا سینه درد آشنا ده غم از هر دل که بستانی بما ده

مؤمنان

طالبان شراب شوق جرعه نوشان باده ذوق
سوختگان آتش محبت تاب خورده گان رشته مودت
لب تشنگان شربت شهادة خایفان در خلوات
راغبان در ریاضات حریصان در خیرات صابران
در بلیات مجلا عین حق دیگر ندارند همجلس حق
پرستند حق پرستند حق پرست واین گروه حفظ
و حراست دین را اهم مطالب و اعظم مقاصد
دانند که اگر مصایب بی حد و الام بی عد بدیشان
روی نماید دست از قائمه دوستی و گردن از رشته
محبت و جبهه از عتبه اخلاص بر ندارند و در
عین الام و مصایب از جناب معشوق حقیقی
مسئلت سلامتی دین و زیادتی محبت نمایند

چنانکه

چنانکه
مشعر برین معنیست حدیثی که روایت کرده است
از اعلم العلما و اتقی الفضلا مولانا احمد اردبیلی
رحمه الله تعالی در آیات احکام از امیر المومنین
علی بن ابی طالب ع م که آنحضرت فرمودند کنت امشی
مع النبی صلی الله علیه و آله فی بعض طرق المدینه
فاتینا علی حدیقه فقلت یا رسول الله ما احسن
هذه الحدیقه فقال لک فی الجنه احسن منها حتی
اتینا علی سبع حدایق اقول یا رسول الله ما احسن
هذه الحدیقه فیقول لک فی الجنة احسن منها فلما
خلا الطریق اعتنقنی و اجهش باکیا فقلت یا رسول
الله ما یبکیک قال ضغائن فی صدور اقوام لا
یبدونها لک الا بعدی فقلت فی سلامة من دینی

قال فی سلامة من دینك یعنی بودم من همراه
رسول الله صلی الله علیه وآله در بعضی راه مدینه
پس رسیدم ما بر باغی من گفتم یا رسول الله این
چه خوش باغیست پس فرمود رسول الله ص
وآله که از برای تو نیکوتر ازین باغ در بهشت خواهد
بود تا آنکه آمدیم ما بهفت باغ گفتم من یا رسول
الله چه خوب باغیست این پس فرمودند رسول
الله که از برای تو نیکوتر ازین باغ در بهشت هست
پس در اثنای راه دست در گردن من کرد و آواز
آن حضرت بلند شد در حالتی که میگریست گفتم من
یا رسول الله چی اگر به میگنی فرمودند که قومی خواهند
هستند که عداوة و دشمنی تو دارند و ظاهر نمیکنند

دشمنی

دشمنی ترا مگر بعد از من پس من پرسیدم آن
حضرت که ثابت و سلامت خواهد بود دین من
حضرت فرمودند که ثابت و سلامت خواهد بود
دین تو پس استکمال دین و رسیدن بمرتبه اهل یقین
تاسی و متابعت سید الوصیین و غرة المحجلین
علی بن ابی طالب است چنانکه مولوی معنوی
اشعار برین فرموده از علی آموز اخلاص عمل
شیر حق را بازدان از هر دغل والله اعلم بالصواب
وسلم تسلیما کثیرا کثیرا مقصد سیم در بیان معاشرت
و مجالست و ملاطفت و رعایت عزت و حرمت
و ادب مومنان و اتقیا و صلحا و فقرا بدان ای
عزیز که معاشرت و موانست و مصاحبت این

علی

کروه سبب تقویت دین و دنیا و رسیدن بمرتبه اعلی
و وسیله قرب بجناب خدای تعالی است و مؤید
این معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی از ابی غره که گفت
من شنیدم از امام بحق ناطق امام جعفر صادق
عم که انحضرت فرمودند من زار اخاه فی الله فی
مرض او صحة لا یاتیه خداعا ولا استبدالا
وکل الله له سبعین الف ملك ینادون فی
قفاه ان طبت وطابت لك الجنة فانتم زوار
الله وانتم وفد الرحمن حتی یاتی منزله فقال له بشیر
جعلت فداك فان کان المکان بعیدا قال نعم
یا بشیر وان کان المکان مسیرة سنة فان الله

جواد

جواد والملائکة کثیر یشیعونه حتی یرجع الی منزله
یعنی کسی که زیارة کند برادر مومن را خواه در حالت
مرض وخواه در حالت صحت ونرود بسوی او مگر برای
از جهت فریب دادن ومکر نمودن و نه بقصد
انکه او عوض او را بدلا فی غاید بلکه محض لله بوده
باشد موکل کند خدای تعالی از برای این زیارت
کننده هفتاد هزار ملك که در عقب او ندا کنند
اینکه نیکو شدی تو ونیکو شد از برای تو بهشت
پس شما زیارة کنندگان خدای تعالی اید و شما
گروه حضرت رحمانید تا ان زمانی که باز گردد
این زیارة کننده بمنزل خود پس گفت بشیر حضرت
را که جان من فدای تو باد پس اگر مکان این مومن

دور باشد حضرت عم فرمودند که بلی یا ابا ذر اگر منزل
ان یکساله راه باشد پس بتحقیق که خدای تعالی
کریمست وملائکه بسیارند که مشایعت ان زیاده
کنند تا انکه او بمنزل خود برود بدان ای عزیز
که حکیم لم یزل ودانای لایزال بحکمة کامله خود
هر یک از تکالیف که محک امتحان عباداست
ومکلف را مامور بدان ساخته بنیت منافع
خطیره واشارات ونکات خفیه وجلیه که عقل
انسانی از کنهش قاصر وخاسر وهریک از مامور
به جمیع فواید مقصود ومطلوب شارع است
بجهت انکه هریک از فواید ومنافع متمم فتوحات
وفیوضات دنیوی واخرویست پس واجب و

کنند

لازم

ولازم است مکلف را بقدر وسع وفهم وزکاوت چشم
سر وگوش ظاهر وبقوة مدرکه باطن تفکر وتدبر
در کلام مجید ربانی باحادیث معجز بیان ائمه هدی
علیهم السلم نموده بجمیع انچه مرغوب ومطلوب شارع
است عمل نماید نه انکه هرچه تشتهی بنفس است
بجای اورد وانکه کاره وشاق است نسیا منسیا
شمارد ومثل این قسم گروه بمثابه اینست که شاعر
بنظم آورد شکم خواره کرد دعوای فضل چویکی
درس از عالی گوش کرد کلوا واشربوا را بخاطر
گرفت ولا تسرفوا را فراموش کرد ای عزیز
بنزد اهل خبرة وصاحب هوش وفطرة پوشیده
ومخفی نماند که هرگاه حکیم جبار ومدبر لیل
ونهار در کلام مجید باداة حصر وتاکید بیان

باری تعالی

فرموده باشد که انما المؤمنون اخوة و ائمه طاهرین
صلوات الله وسلامهم اجمعین که مفسر کلام مجید
ربانی اند نهایت ترغیب و تحریص و مبالغه
فرموده باشند بزیارت و ملاقات و مواسات
برادر مومن بلا شک و شبهه منظور و مرغوب
شارع اداء جمیع حقوق مومن است بر برادر
مومن که از جمله لوازم و شرایط ایمانست که
موید این معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی نور الله مرقده در کافی
از معلی بن خنیس از امام بحق ناطق حضرت امام
جعفر صادق ع قال قلت له ما حق المسلم علی المسلم
قال له سبع حقوق واجبات ما منهن حق الا و
هو علیه واجب ان ضیع منها شیئا خرج من ولایته

دین و

الله

الله وطاعته ولم یکن لله فیه نصیب قلت له
جعلت فداك ما هی قال یا معلی انی علیك شفیق
اخاف ان تضیع ولا تحفظ وتعلم ولا تعمل قال
قلت له لا حول ولا قوة الا بالله قال ایسر حق منها
ان تحب له ما تحب لنفسك وتکره له ما تکره لنفسك
والحق الثانی ان تجتنب سخطه وتتبع مرضاته و
تطیع امره والحق الثالث ان تعینه بنفسك
ومالك ولسانك ویدك ورجلك والحق
الرابع ان تکون عینه ودلیله ومرآته و
الحق الخامس لا تشبع ویجوع ولا تروی ویظما
ولا تلبس ویعری والحق السادس ان [illegible]
لك خادم ولیس لاخیك خادم فواجب ان [illegible]

لا

طعامه ويهد

خادمك يغتسل ثيابك ويصنع فراشه والحق
السابع ان تبر قسمه وتجيب دعوته وتعود مرضه
وتشهد جنازته واذا علمت ان له حاجة تبادره
الي قضائها ولا تلجئه ان يسئلكها ولاكن
تبادره مبادرة فاذا فعلت ذلك وصلت
ولايتك بولايته وولايته بولايتك يعني كفتم
مر حضرت امام جعفر صادق عم را كه چيست
حق مسلم بر مسلم كفت حضرت مر معلى بن خنيس
راكه حقوق واجبه برادر مسلم بر مسلم هفت است
ونيست از ين هفت حقي مكر انكه اين حق برادر مسلم
واجبست كه اكر ضايع كند وبجاي نيا ورد يكي
ازين هفت را بيرون رفته است انكس از دوستي

صلى

خداي تعالي واز فرمان برداري او ونخواهد
بود مر خداي را در حق او نصيب وبهره كفتم
من مر حضرت را كه بكو دم فداي تو كدام است آن
هفت حق حضرت فرمودند كه اي معلي بتحقيق
كه من بر تو مهربانم وميترسم اينكه تو ضايع كني و
محافظت نكني وبداني وعمل نكني كفتم مر حضرت
راكه نيست قوة طاعت مكر باستعانه جناب
مقدس ربوبي الهي حضرت فرمودند كه اسان ترحقي
از [illegible] ق دوست داشتن است از براي
برادر [illegible] انچه دوست ميداري از براي
نفس خود وكاره بودن است از براي برادر مسلم
هرانچه كاره باشي از براي نفس خود وحق دوم اينكه

از خود بکنی یعنی غضب وخشم او را وپی رضا و خشنودی
او باشی واطاعت امر او کنی وحق سیم اینکه اعانت
وهمراهی کنی او را بنفس ومال وزبان وبدست
وپای یعنی هرچه مقدور تو باشد بحسب مال ونفس
وجمیع اعضا فروگذاشت نکنی وحق چهارم اینکه
بوده باشی چشم او وبوده باشی دلیل وراهنمای او
وبوده باشی آینه او ومعنی این کلام معجز بیان همان
حدیث حضرت است که در موضع دیگر فرموده احب
اخوانی الی من اهدی الی عیوبی یعنی دوستترین برادران
نزد من کسیست که بنماید بمن عیب مرا وحق پنجم اینکه تو سیر
نباشی واو گرسنه ونباشی تو سیراب واو باشد تشنه
ونباشی تو پوشیده واو باشد عریان وحق ششم اینکه

اگر بوده باشد ترا خادم که بشوید جامه او را ومهیا
کند طعام او را وبگستراند فرشهای او را وحق هفتم
اینکه تصدیق کنی قسم او را واجابت کنی دعوت او را
اگر ترا دعوت کند وعیادت کنی بیمار او را وحاضر
شوی بجنازه او وهرگاه بدانی که او را حاجتی هست
پیش دستی کنی در بر آوردن حاجت او ومضطر نسازی
او را که از طلب حاجت خود کند بلکه سبقت گیری و
بر آوری حاجت او را پس هرگاه تو کردی این امور
مذکوره را رسیده است حق دوستی تو بدوستی او
وحق محبت او بمحبت تو پس مستفاد از آیه کریمه واز
احادیث کثیره مرویه ائمه طاهرین علیهم السلم میشود
مبالغه واهتمام در زیارت او بهر نوع وبهر نهج که مقدو

خادمی ونباشد او را
خادم باید که تو بفرستی

بوده باشد بطریقی که مرغوب و مطلوب شارع است
که این زیارت وملاقات ومواسات وعزت وحرمت
وادب واتقیا وصلحا والتقیا فقراست پس احدی
باوجود این مبالغات وتاکیدات ترک زیارة مومنان
نموده چنانکه شایع ومتعارف بعضی از ابنای این
زمانست واختیار وملازمت ومجالست ومعاشرت
ظلم وفسقه وجبابره نموده از تاکیدات وتکریرات
وعید عذاب شدید درباب حق ظلمه وجبابره که در
قران مجید واقع گردیده خصوصا ایه کریمه ولا ترکنوا
الی الذین ظلموا فتمسکم النار یعنی میل قلیل مکنید بجانب
کسانی که ظلم میکنند پس کسی که میل کند بدیشان مس خواهد
کرد آتش دوزخ انکس را ومویداین معنیست حدیثی

که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی از امام جعفر صادق عم که انحضرت
تفسیر نمودند رکون را باینکه مردی بنزد سلطان و
خواهد ان مرد حیوة ان سلطان را تقید را اینکه
ان سلطان دست در کیسه کند و باو چیزی
بدهد پس مس خواهد کرد اتش دوزخ انکس را حاشا
وکلا نه ترک این نوع ثواب عظما وحسنه کبرا و تاسی
بائمه هدی وخشنودی باری تعالی که مثمر فیوضات
وفتوحات ورفع درجات ودارین اختیار روا
قسم فعل شنیع منیع قبیح وضیع که منتج کبر ونخوت
وموجب قسوه وغفلت وسبب بغض وعداوت
دنیوی واخروی از گروه علما و فضلا که برابر

دانش وبینش وبحسن عقل وذکا اراسته وپیراسته
اند متمشی گردد بجهت انکه حضرت باری تعالی
جل شانه در کلام مجید وصف ایشان فرموده
بایهٔ کریمهٔ انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی
نمی ترسند از خدای تعالی از بندگان مگر علما علت
انحصار خشیت بعلما یعنی عرفا ممکنست اعرفیت اهل
عرفان بوده باشند بجناب ذو الجلال وصفات
کمال حضرت سبحانی ونکات واشارات ورموزات
کلام باری تعالی واحادیث ائمه هدی علیهم
السلام کانه بدیده عین الیقین مشاهده ایشان
شده که تمرد مخالفت هر یک از احکام موجب
غضب وسخط وبعد از جناب معشوق

حقیقی

حقیقی میگردد ازین جهت این گروه نفوس خود را محلی
ومزین بزیور تقوی وبجمال حسن واعطا شبیه بنفوس مطهر
ائمه هدی علیهم السلم ساخته بنا بر مضمون حدیث من
تشبه بقوم فهو منهم در جمیع افعال واقوال تاسی
بائمه هدی جسته با کمال فضل ودانش وزهد و
صلاح وتقوی معاشرت بایشان با عباد الله
خصوصا با صلحا واتقیا وفقرا بنهج معاشرت
برادر مشفق مهربان بلکه بنحو خادمان با مخدوم
خود عمل میخواهند ومینمایند چنانکه اشاره برین
معنی فرموده شیخ شبستری کسی مرد تمامست
کز تمامی کند در خواجگی کار غلامی ومؤید
این معنیست حدیثی که روایت کرده محمد بن یعقوب

کلینی قدس الله روحه در کافی باسانید خود از امام
جعفر صادق ع‌م که آنحضرت فرمودند قال عیسی بن
مریم ع‌م یا معشر الحواریین لی الیکم حاجة اقضوها
قالوا قضیت حاجتک یا روح الله فقام فقبّل
اقدامهم فقالوا کنا نحن احق بهذا یا روح الله
فقال ان احق الناس بالخدمة العالم انما تواضعت
هکذا لکیما تتواضعوا بعدی فی الناس کتواضعی
لکم ثم قال بالتواضع تعمر الحکمة لا بالتکبر وکذلک
فی السهل ینبت الزرع لا فی الجبل یعنی گفت عیسی
بن مریم ع‌م که ای گروه یاری کنندگان مرا بشما حاجتیست
بجای آورید آن حاجت را گفتند آن جماعت که مراد را
بر آورده شده است حاجت تو یا رسول الله
پس

پس برخواست حضرت عیسی ع‌م و شست قدمهای
ایشان را یا بوسیده قدمهای ایشان را پس گفتند
آن گروه که ما سزاوارتر بودیم ما باین خدمت یا
روح الله پس گفت حضرت عیسی ع‌م بتحقیق که سزا
وارتر مردمان بخدمت عالم است تواضع نکردم
این قسم تواضعی مگر آنکه شما تواضع کنید بعد از
من در میان مردم همچنانکه من تواضع کردم شما
را و موید این معنیست حدیث مشهور سید القوم
خادم الفقراء پس گفت حضرت عیسی بن مریم ع‌م
که بسبب تواضع معمور میشود فهم و عقل نه بسبب
تکبر و همچنان در زمین نرم میروید سنبل نه
در کوه و سنگ و اشعار بر این معنیست کلام مولوی

معنوي خاك شو خاك تا برويد كل كه بجز خاك نيست
مظهر كل وكلام شيخ نظامي خاك شو تا كل برويد
رنك رنك در بهاران كي شود سرسبز سنك بدان آي
عزيز علم عطيه خدا است وباجماع جميع ملل ميراث
انبياست كروهي كه تحصيل ان مينمايند ومقصو دشان
از تحصيل ازالة جهالة وخلاصي از كرد ره ضلالت
ونجات از مرتبه كفر وشقاوت باشد ثمره اش
حلم وخلق وادب وورع وزهد وعبادة وتقوى
ورسيدن بدرجه عليا وتاسي بائمه هدا است
وكساني كه منظور ومطلوب ايشان از دانش وسيله
عزت واعتبار ومحبت مال وجاه وتفوق و
رتبة برجال واخذ وظيفه وسيورغال است

ثمره

ثمره اش كبر وعجب است ونخوة وبغض وعداوت
وشقاوت ومخالفت قول خدا وترك سنن ائمه هدا
ست پس اين كروه عالم نباشند بلكه مسمي ومشهور
بعلما اند بجهت انكه ثمره علم بجناب حضرت حق تعا
لي است ووسيله وصول بدرجات علياست
ومويد اين معنيست كلام معنوي علم ان
باشد كه اكاه كند علم ان نبود كه كمراه كند
علم آن باشد كه بنمايد رهت علم ان باشد كه سا زد
آكهت واين عين نثر فرموده علم حاصل كن از
هميخواهي كه بغود وس جالكي بنشاط علم حاصل
مكن كه از بي آن وقف مسجد خوري ومال رباط
واتمام مقصد نمايد وبابيات خاتم المجتهدين و

مولوي

واعرف المتبحرین شیخ بهاء الملة والدین محمد العاملی
فرموده علم چندانکه ره بنمایدت زنگ گمراهی
ز دل بزدایدت این هوسها از سرت بیرون کند
خوف و خشیت از دلت افزون کند خشیت الله
را نشان علم دان انما یخشی تو از قرآن بخوان
سینه را زان علم خوف آباد کن رو حدیث لو
علمتم یاد کن علم زیب از فقر یابد ای پسر نه ز باغ
و راغ و اسب و گاو و خر مولوی را هست دایم
این گمان کان بیابد زیب از اسباب جهان نقص
علم است ای جناب مولوی حشمت و مال و
منال دنیوی تا قم و خز چند پوشی چون شهان
مرغ و ماهی چند سازی زیب خوان خود بده

انصاف

انصاف ای صاحب کمال کی شود اینها میزان
حلال و طریقه و مسلک این گروه بعینه طریقه
و مسلک بعضی شعراست که مرتکب و متحمل انشاء و
حفظ و ضبط اشعار بسیار میکردند و این معنی
را نهایت مرتبه کمال دانسته بدان مباهات و افتخار
میکنند در توبیخ و مذمت این گروه که بعلم خود
عمل نمی کنند آیات کثیره در کلام کریمه کمثل الحمار
یحمل اسفارا یعنی مثل کسانی که یاد میگیرند کتاب
خدای تعالی را و بدان عمل نمی کنند مثل خرند
که نداند در و چه بار کرده اند و آیه کریمه انما
یخشی الله من عباده العلماء صاحب مجمع البیان
در تفسیر این آیه کریمه روایت میکند از امام بحق

ناطق حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت
فرمودند یعنی العلماء من صدق قوله فعله
ومن لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم یعنی
مقصود از علما کسیست که مطابق باشد قولش
با فعلش وکسی که مطابق نباشد قولش با
فعلش پس آنکس عالم نباشد وآیه کریمه و
اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی
یعنی قوم ثمود را هدایت کردیم یعنی بیان
کردیم از برای ایشان راه خیر وشر اختیار
کردند ایشان گمراهی در دین را بر قبول هدایت
ومعنی این آیه کریمه دلالت بر مذمت این گروه آنکه خطاب
اگرچه خاص است اما حکم عام است چنانکه

مذهب

مذهب اکثر علماست وآیه کریمه لم تقولون ما لا
تفعلون یعنی چرا میگوئید چیزی را که شما بان عمل
نمیکنید ای عزیز احتراز واجتناب از معاشرت
ومجالست این گروه اهم واوکد است از طبقه
عوام الناس وجهال بجهت آنکه راه وسوسه
وفریب شیطان بسبب معاشرت ومجالست
ایشان بیشتر است از سایر عوام الناس ومؤید
این معنیست احادیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
باسانید خود از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر
صادق ع که آنحضرت فرمودند اوحی الله عز وجل
الی داود ع لا تجعل بینی وبینک عالما مفتونا

بالدنيا فيصدك عن طريق محبتي فان اولئك
قطاع الطريق عبادي المريدين ان ادنى ما انا صانع
بهم ان انزع حلاوة مناجاتي من قلوبهم يعني فرستاد
خداى تعالى بسوى داود عم كه مگردان تو ميانه من
وخودت عالمي را كه فريفته وشيفته شده باشد
بدنيا كه اگر معاشرت كنى تو باين قسم عالمي پس
مانع خواهد ترا از راه محبت من بتحقيق سهل
ترين آنچه كه من بكنم باين گروه خواهم كند
چاشنى مناجات خود را از دلهاي ايشان ديگر
فرمودند آنحضرت كه گفت رسول الله صلى
الله عليه وآله الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا
فى الدنيا قيل يا رسول الله وما دخولهم فى الدنيا

قال

قال اتباع السلطان فاذا فعلوا ذلك فاحذروهم
على دينكم يعني فقها امينان پيغمبرانند مادامي كه
داخل نشوند در دنيا كسى پرسيد كه يا رسول الله
چه چيز است داخل شدن ايشان در دنيا حضرت
فرمود متابعت كردن حاكم جاير را پس هرگاه كه
كه ايشان معاشرت ومتابعت سلطان جاير
ميكنند پس به پرهيزيد واجتناب كنيد از ايشان
كه ضرر رسانند بدين شما ديگر آنحضرت فرمودند
اذا رايتم العالم محب الدنيا فاتهموه على دينكم فان
كل محب يحوط ما احب يعني هرگاه ببينيد عالمي را
كه دوست دارد دنياى خود را پس تهمت زنيد
او را بر دين خود يعني دين او محض افترا وتهمت

است پس بتحقیق هر دوست دارنده چیزی
رعایت و محافظت میکند ان چیز را که دوست
میدارد و کسب کمال و استفاده و تحصیل علم و
دانش از قسم این گروه ارباب نظربازی کوران
و بحث علم جاهلان و صحبت با ملکاست و
مشعر برین معنیست کلام شیخ شبستری بیت
کسی از مرده علم اموخت هرگز ز خاکستر چراغ
افروخت هرگز ای عزیز جمعی از ابنای این
زمان از اغنیا و غیرهم که عرفا بحقیقت حال
و رتبه اتقیا و صلحا و فقرا اندانند و ارباب
علی الرسم و تقلید متحمل و مرتکب زیارت و ملاقات
ایشان میکردند و بعد از انکه بسبب اتفاق
تلاقی ایشان روی نماید مخالطه و مکالمه نمایند

بطریق

بطریق و نهج اهل سوق و گروهی که بجهت جلب
و نفع و فریفتن ناس بزبان چاپلوسی و طراری
با خلق الله ملاقات می نمایند که دلهای ایشان با
قولشان موافقت ندارد این قسم مخالطه و مکالمه
با برادران مومن و مسلم شرعا و عرفا مذموم است
و موجب سخط و عذاب و تنفر خالق و مخلوق فسق
و مشعر برین معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی در کافی باسانید خود از
امام جعفر صادق عم که انحضرت فرمود مَنْ
لَقِیَ المسلمین بوجهین و لسانین جاء یوم القیمة
و لسان من النار یعنی کسی که ملاقات کند مسلمانان را
بدو رو و بدو زبان بیاید انکس در روز قیا

ومراو را بوده باشد زبانی انانش و ارباب نظم
در مذمت این گروه نظم اورده اند هرکه زبانش
دگر و دل دگر تیغ بباید زدنش بر جگر ای عزیز
مطلوب و مقصود شارع از زیارت و ملاقات
اینکه از دل و زبان دوست و محب مومنان و
صلحا و اتقیا و فقرا بوده باشی بجهت انکه دوستی
و محب بایشان فرع دوستی و محبت بخدای تعالی
و ائمه هدا است و اعانت و همراهی ایشان کانک
همراهی و اعانت خدای تع است بنابرین حضرت
عالم السر و الخفیات جالة وقدرت عباده شاهده
میفرماید که هرگاه مقدور مقدور و ممکن بوده
باشد احدی را اعانت و همراهی مومن و مسلم

بحسب

بحسب مال یا بدن یا بزبان و غیر ذلك تقصیر نماید
هر اینه غیرت الهی جل شانه بجهت انتقام او را وا
گذارد باعمال ناشایسته خودش تا انکه صادر گردد
از برای او گناه و عذاب واجب گشته باشد چنانکه
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی باسانید خود از امام بحق ناطق
حضرت امام جعفر صادق ع که انحضرت فرمودند
من بخل بمعونة المسلم له فی حاجته الا ابتلی بمعونة
من یاثم علیه ولا یوجر یعنی کسی که بخل کند با عانت
و همراهی برادر مسلم و تقصیر کند در برآوردن
حاجت و نخواهد بود انکس را ثمره برای مکافات
این بخل و تقصیر مگر انکه مبتلی گردیده شود باینکه

اعانت و همراهی کند کسی را که حاصل کرده و از برای

او گناه و ثواب نداشته باشد و موید این معنیست

حدیثی که روایت کرده است محمد بن بابویه القمی

رحمه الله تعالی در فقیه باسانید خود از امام جعفر

صادق که آنحضرت فرمودند ما من رجل یمنع درهما

فی حقه الا انفق اثنین فی غیر حقه یعنی نیست

از مردی که منع کند و ندهد یک درهم که در ذمت

اوست از حق الله مگر آنکه صرف کند دو درهم در

غیر راه حق بدان اعزیز که ظاهر است مقصد اصلی

مطلب کلی شارع از تاکید و ترغیب و تحریص زیارت

و ملاقات مومنان و مسلمانان با یکدیگر آنکه از ایو

و مزد و رد رحمن الاهی و اداء حقوق که لازمه

اهل

ندارند و ارباب علی الرحم و تقلید زایران برادر

مومن متحمل و مرتکب زیارت و ملاقات ایشان

میگردند و بعد از آن بحسب اتفاق و موید این

معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن

یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی باسانید

خود از ابی بصیر که گفت من شنیدم از حضرت

امام محمد باقر ع که آنحضرت فرمودند که در زمان

رسول الله صلی الله علیه و آله مومنی فقیر در نهایت

احتیاج و عسرت از اهل صفه و بود آن مومن ملازم

حضرت رسول الله صلعم در کل اوقات نماز و هیچ

نماز نبود که آن مومن حاضر نباشد و بود حضرت

رسول الله صلعم مر آن مومن را مهربان و خاص

او را بر میآورد و رعایت عزت او مینمود پس فرمودند
که ای سعد بتحقیق که اگر میبودم چیزی از مال دنیا
هر آئینه مالدار میگردانیدم ترا پس حضرت امام
محمد باقر فرمودند که مدتی گذشت که مالی بدست
حضرت رسول الله صلعم نیامد پس بسیار شد
غم رسول الله از جهت عسرت و پریشانی سعد
چون میداست جناب عالم السر و الخفیات اشتداد
و بسیاری غم حضرت رسول الله را بسبب سعد فرستاد
بر رسول الله جبرئیل را و با او بود درهم چند پس
گفت جبرئیل که یا محمد بتحقیق که داشت خدای عز و
جل آن چیزی که داخل شده است بر تو از غم بسبب
پریشانی سعد پس آیا تو دوست داری اینکه

ان

حضرت

حضرت باری تعالی مالدار کرداند او را حضرت
فرمودند که بلی میخواهم پس حضرت جبرئیل عم گفت
مر حضرت را که بگیر این دو درهم را و بده این دو
درهم را بسعد و امر کن او را که تجارت کند باین
دو درهم حضرت امام محمد باقر عم فرمودند که
گرفت حضرت رسول الله صلعم آن دو درهم
را پس بیرون آمد حضرت برای نماز ظهر و
سعد ایستاده بود حضرت رسول الله صلعم
سعد را گفت که ای سعد نیکو میدانی امر تجارة

ایا

را پس گفت سعد هرگز در دنیا فتاده ام یک صبح را
که مالک باشم مالی را که تجارت کنم باین مال
پس داد حضرت رسول الله صلعم بسعد آن

دو درهم را گفت تجارة کن باین دو درهم و تصرف
کن از جهت تحصیل رزق پس گرفت سعد آن
دو درهم را از حضرت و رفت همراه حضرت تا آنکه
کرد نماز ظهر را با حضرت پس گفت حضرت صلعم
مر سعد را که برخیز و طلب رزق کن پس تحقیق
که بودم من بحال تو غمگین ای سعد حضرت امام محمد
باقر علیه السلم فرمودند که پس سعد متوجه وی تکسب
تجارة شد و نمیخرید چیزی را بدو درهم مگر اینکه
میفروخت بچهار درهم روی کرد دنیا بسعد و بسیار
شد متاع و مال او و عظیم شد تجارة او پس گرفت
سعد دکانی بدر مسجد و موضعی نشست در آن
موضع وجمع شد حاصل تجارت بسوی سعد و بود

وموضعی

رسو

رسول الله صلی الله علیه و آله که هرگاه که میخواست
بجهت اعلام نماز و بیرون میرفت رسول الله
بجهت نماز در حالتی بود که سعد مشغول بود بدنیا
و وضو نساخته بود و مهیا نشده بود از برای نماز
همچنانکه بیشتر بود که میکرد پیش از مشغول شدن
بدنیا پس بود رسول الله صلی الله علیه و آله که میگفت
بسعد که ای سعد باز داشته است شغل دنیا ترا از
نماز پس میگفت سعد چه کار بکنم ضایع کنم مال خود را
این مردیست که من فروخته ام چیزی و اراده دارم
که باز یافت نمایم زر را از و این مردیست که خریده ام از و
چیزی قصد دارم که بگیرم مال را از و و فرمودند
حضرت امام محمد باقر علیه السلم که پس داخل شد بحضرت

این

رسول الله صلی الله علیه و آله غمی در حال و گرفتاری
سعد که بیشتر بود از بیشتر بحال سعد در زمان فقر
و عسرت پس جبرئیل نازل شد بر رسول الله صلی الله
علیه و آله و گفت یا محمد بتحقیق که خدای تعالی دارد
غم ترا بجهت سعد پس آیا کدام دوست تراست
پیش تو حال فقر و پریشانی یا حال ثروه و مالداری
پس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله مر حضرت جبرئیل را
علیه السلم بلکه حالت فقر و پریشانی بتحقیق که برده است
دنیا آخرت سعد را پس گفت حضرت جبرئیل علیه السلم
رسول صلی الله علیه و آله را بتحقیق که دوستی دنیا و مال
فتنه است و باز میدارد آنکس را از آخرت پس بگو
یا رسول الله چه سعد را که رد کند بر تو آن دو درهمی

را که بدو داده بودی زود باشد که بگردد سعد بحالی
که بود پیشتر همچنانکه بود حضرت امام محمد باقر علیه السلم
فرمودند پس بیرون آمد حضرت رسول الله صلعم
و گذشت بر سعد پس گفت رسول الله که ای سعد
آیا تو میخواهی رد کنی بر من آن دو درهم را که من بتو داده ام
گفت که بلی یا رسول الله بلکه دویست درهم حضرت
حضرت رسول الله ص و آله فرمودند مر سعد را که نمیخواهم از
تو چیزی مگر آن دو درهم را پس داد سعد آن دو درهم
را پس داد سعد آن دو درهم را بحضرت پس رو گردانید
دنیا از سعد تا آنکه رفت آنچه جمع کرده بود از مال دنیا
و برگشت بحالت اول پس مقصد و مطلب شارع از زیارات
و ملاقات طریقه و مسلکی که شایع و متعارف ابنای

این زمانست نخواهد بود که هنگام تلاقی و مجالست
و معاشرت تحریص و ترغیب میفرمایند آنکس را
در زیب و زینت عمارات و تقطیعات و درج و
تحصیل مال و زخرفات که یکی ازین امور ملجا و مضطر
میسازد آنکس را در اخذ مباحات و محرمات در
محنات و عقوبات و اشعار برین معنیست حدیثی
که روایت کرده است محمد بن بابویه القمی رحمه الله
در فقیه باسانید خود از علی بن ابی طالب ع من بنی
بنیانا ریاء و سمعة حمله یوم القیمة من الارض السابعة
و هو نار مشتعلة منه ثم یطوق فی عنقه و یلقاه فی
النار فلا یحبسه شیء منها دون قعرها الا ان یتوب
قیل یا رسول الله صلی الله علیه و آله کیف یبنی ریاء

وسمعه

و سمعة قال یبنی فضله علی ما یکفیه استطالة علی
جیرانه و مباهاة لاخوانه یعنی کسی که بنا کند خانه
را از برای ریا و سمعه بوده باشد آن بنا را در روز
قیامت تا هفت طبقه زمین در حالتی که آن بنا
از آتش باشد که شعله زند پس طوق کنند آن
خانه را در گردن آن صاحب خانه کنند و بیندازند
آن صاحب را در آتش مگر آنکه توبه کند کسی پرسید
که یا رسول الله چگونه بنا کند جهت ریا و سمعه
حضرت فرمود که هر که بنا کند زیاده از آنچه احتیاج
بدان دارد و مقصد این بنا تفوق و مزیة
بر همسایگان خود باشد و فخر کند جهت این بنا بر برا
دران مومن و بار حضرت امیر المومنین علیه السلم

فرمودند من لبس ثوبا فاختال فيه خسف الله به
من شفير جهنم فكان قرين قارون لانه اول من اختال
فخسف الله به وبداره الارض ومن اختال
فقد فارغ الله في جبروته يعني كسي كه بپوشيد جامه
را پس تكبر كند در ان ~~يعني قارون خواهد بود ان~~
~~از جهت انكه اول كسي كه بپوشد پوشانه خداي تعالي~~
~~با نكس از دامن اتش پس خواهد بود انكس اول~~
تكبر كرده قارون بود پس پنهان كرد خداي تعالي اورا
بسبب تكبر او وفرو برد بر زمين اورا وكسي كه تكبر كند
پس بتحقيق كه مجادله كرده است با خداي تعالي
در بزرگي اي عزيز كه شارع تجويز توسعه در عمارات
وملبوسات وماكولات نموده محبت عباد

جامه پس بپوشاند خداي
تعالي با نكس از دامنه اتش
پس خواهد بود رفيق
قارون جهت انكه
اول كسي

ابن

نسبت

نسبت بجناب خود ساخته خصوصا گروهي كه دعوي
اخلاص ودوستي ومحبت بجناب مقدس معشوق
حقيقي مينمايند پس انانكه بكنند محبت دوست در
نبندند بلكه هر انچه غير مقصود ومطلوب او است دل
در او نبندند وتمامي نقد محبت را در كف اخلاص
گذاشته ببارگاه جلال لا احدي جل شانه صرف نمايند
وذره از محبت او را در غير مقصد او صرف نفرمايند
تا انكه در معرض خطاب ايه كريمه والله لا يحب
المسرفين در نيايند فكيف نقد حيات كه وسيله
محبت است صرف عمارات كه بمثابه خاك بازي
كودكان وزينت كه وظيفه زنان ولازمه خواجه
سرايان وتن پرستي كه عبد البطونست نمايند

شيوه

بلکه زیب و زینت مردان راه حق مضمون همین

بیت است سرخ و زردی که لایق مرد است

اشک گلگون و چهره زرد است واشعار برین

معنیست حدیثی که روایت کرده است محمد بن

یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی باسانید

خود از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق

ع که آن حضرت فرمودند افطر رسول الله

صلی الله علیه و اله عشیة خمیس فی مسجد قبا

فقال هل من شراب فاتاه اوس بن خولی الانصاری

بعس مخیض بعسل فلما وضعه علی فیه نحاه ثم قال

شرابان نکتفی باحدهما من صاحبه لا اشربه و

لا احرمه ولکن اتواضع لله فانه من تواضع لله

رفعه الله ومن تکبر خفظه الله ومن اقتصد فی

معیشته رزقه الله ومن بذر حرمه الله ومن

اکثر ذکر الموت احبه الله یعنی روزه کشود حضرت

رسول الله صلی الله علیه واله شام روز پنجشنبه

در مسجد قبا پس فرمودند حضرت رسول الله

صلی الله علیه و آله که آیا نزد شما هست شربتی پس

آورد اوس بن خولی الانصاری قدح دوغ ممزوج

بعسل چون گذاشت حضرت رسول الله قدح را

بر دهن مبارک خود پس دور کرد آن قدح را و گفت

این دو شربت است و ما اکتفا میکنیم بیکی از این

دو شربت و از دیگری نمیخوریم اما حکم نمی کنیم

که بر عین حرام است و اینکه نمی خوریم این شربت

وانکس م

رافرو تنیست که من میکنم از برای خدای تعالی پس
بتحقیق که شان اینست انکس که فروتنی کند از برای
خدای تعالی بلند میکرداند خدای درجات اورا وانکس
که تکبر کند فرو میکذارد خدای تعالی انکس را وانکس
که میانه روی کند در امر معیشت روزی میدهد
خدای تعالی انکس را اکر اسراف کند محروم میسازد
خدای تعالی انکس را یعنی روزی رابرو تنک
میکرداند وانکس که بسیار یاد مرک کند دوست
میدارد خدای تعالی انکس را چون کثرت ذکر موت
سبب دوستی جناب مقدس سبحانی است ازین
جهت محبان الله ومشتاقان الی الله طالب موتند
ومشعر برین معنیست کلام مولوی معنوی مرک

اگر

اگر مرد است کو نزد من آ تا در اغوشش بکیرم تنک تنک
من ازو عمری ستانم جاودان او زمن دلقی ستاند رنک
رنک ای عزیز چون در عنوان مقصد سیم بعد از
ذکر صلحا واتقیا لفظ فقرا سمت تحریر وتقریر یافت
ومراد از فقرا درین مقام کروهی اند که سابقا اوصاف
حمیده ایشان در ضمن ایه کریمه للفقراء الذین احصروا
فی سبیل الله مذکور شد وچون مقصد اصلی
بیان زیارت ومجالست ومعاشرت این کروه است
پس لابد وناچار است از ذکر رتبه وحال فقر
ومراتب درجات عالیه وذکر صفوف فقرا بدان ای عزیز
که باصطلاح اهل شرع عدم تملک قوت سال است و
بنا بر قول بعضی عدم تملک شی است مطلقا واین

ند

معنی عقلا و شرعا بحسب دین و دنیا محمود و ممدوح است
و مودت فلاح و نجاة عقبا و وصول بدرجات علیا
و تاتی بائمه هداست اما عقلا انکه مسلک از فطرة
و ذکاست بر وظاهر و هویداست که معنی تجرد و علم
تملک شی تشبه مانیست بجناب مقدس باری تعم
بجهت انکه از جمله تجربات است که هر گاه میانه دو شخص
نهال دوستی و محبت در ریشه شود در هنگام که نمو
محبت یکی از ایشان بنهایت کمال رسد همگی اراده
اش متعلق بر اینست که او را در جمیع صفات و کمال
مثل خود کرداند پس هر گاه معشوق که از مافی الضمیر
عاشق اطلاع داشته باشد و مشاهده فرماید که
عاشق صادق او و ترک دوستی و محبت ماسوای او

نموده

نموده و در جمیع مطالب و مقاصد او از سر صدق و اخلاص
عمل مینماید البته و بلاشک او را جذبه محبت حقیقی
بصفات کمال خود را بجه مناسبت و چاشنی مشابهت
بکام جانش خواهد چشانید و مشعر برین معنیست حدیثی
که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی باسانید خود از حماد بن بشیر
قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول قال رسول الله
صلی الله علیه و آله قال الله عز و جل من اهان لی
ولیا فقد ارصد لمحاربتی و ما تقرب الی عبدی بشیء
احب الی مما افترضت علیه و انه لیتقرب الی
بالنافلة حتی احبه فاذا احببته کنت سمعه
الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه

نسخ
نموده و جمیع مطالب
و مقاصد او از سر صدق و اخلاص
عمل مینماید

الذي ينطق به ويده التي يبطش بها ان دعاني اجبته
وان سالني اعطيته وما ترددت عن شي انا فاعله
كترددي عن موت عبدي المومن يكره الموت واكره مسائته
يعني گفت حماد بن بشير كه شنيدم من از امام جعفر
صادق ع كه فرمودند كه گفت حضرت رسول الله
صلعم كه خداي تعالي ميفرمايد انكسي كه خواري
برساند دوست مرا بتحقيق كه مهيا و اماده شده است
ازبراي محاربه كردن با من نزديك نميشود بسوي من
بنده من بچيزي كه دوست تر است بسوي من
مگر از انچيزي كه من واجب گردانيدم بر انكس
وتحقيق كه بنده هرآينه نزديكي ميجويد بسوي من
بسبب بجاي اوردن عبادات مندوبه تا بمرتبه

من

رسول

ميرسد كه دوست ميدارم اورا پس هرگاه دوست
دارم اورا ميگردم گوش اورا اينچنان گوشي كه ميشنود
بان گوش وميگردم چشم اورا اينچنان چشمي كه مي بيند
بان چشم وميگردم زبان اورا اينچنان زباني كه نطق
ميكند بان وميگردم دست اورا اينچنان دستي
كه ميزند بان دست غير را واگر طلب نمايد
از من اجابة ميكنم مطلوب اورا ونيست ترددي
واگر سوال كند از من عطا ميكنم باو سوال اورا
ونيست تردد من در امري از امور كه من فاعل آن
امر بوده باشم همچنانكه تردد من از فوت آن بنده
مومن كه مكروه دارد آن مومن مرگ را ومن مكروه
ومن كاره ام از ازار واسناده او ، پس متوقع اين مرتبه عليا ومنزله

زبان

را ومن مكروه دار
او مثل تردد من در
روح مومن كه ان
كاره موت بوده باشد

کبوتری گروه ارباب شوق و دریافته کان باده ذوق
نکته دانان قانون شریعت و خورده بینان رموز طریقت
(اخبار) باوجود خبر صادق که فرموده الفقر داء دوی
تن ضعیف و جان نحیف را هدف تیر بلاهای معشوق
حقیقی ساخته و مرهم صبر جراحت پیکان حوادث
دهر گذاشته و بچوگان ریاضت گوی سعادت
از میدان هدایت ربوده و بزبان شکر علم افتخار برا
فراشته که الفقر فخری و به افتخر و اشعار بربین معنیست
کلام خجسته فرجام شیخ بهاء الملة والدین محمد العاملی
رنج راحت دان چه شد مطلب بزرگ گرد گله توتیای
چشم گرگ و اما شرعا بدان ای عزیز که احادیث
ائمه طاهرین علیهم السلم در بیان شان و منزلت

ودر

و رفعت عالیه فقر که اعلی مراتب اهل ایمان و اقصی
درجات اهل عرفانست از حد و حصر بیرون و
ذکران در کتب موافق و مخالف مملو و مشحون و
بجهت شاهد دعوی بقلیلی از آن اختصار افتاده
و از جمله آن حدیثیست که روایت کرده است محمد (حدیث ۲)
بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی باسناد
خود از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق ع م که او گفت قال في مناجات موسى ع
اذا رأیت الفقر مقبلا علیک فقل مرحبا بشعار
الصالحین و اذا رأیت الغنی مقبلا فقل ذنب
عجلت عقوبته یعنی فرمود حضرت باری تع در
جواب مناجات موسی ع هرگاه ببینی تو که فقر
روی بتو آورد بر تو پس بگو خوش آمدی حال کونی

شدي

که متصف بشعار وصفات صلحا وهرگاه به بعضی
غنار وگرد بشوی پس بگو توگناهیست که تعجیل کرده اشت
وبیاتی گرفته شده است در دنیا ونیز مرویست

حسن بن

ازان حضرت از حضرت علی ع که فرمودند قال
رسول الله صلی الله علیه وآله اوحی الله تعالی رسول
الله صلی الله علیه وآله الی موسی بن عمران ع ان
یاموسی ان من عبادی من سالنی الجنة بحذافیرها
لاعطیته ولو سالنی علاقة سوط لم اعطه لیس
ذلک من هوان علیه لکنی ارید ان اذخر له فی
الاخرة من کرامتی واحمیه من الدنیا کما یحمی
الراعی غنمه من مراعی السوء یعنی گفت حضرت
حسن بن علی علیهما السلام که فرمودند حضرت رسول الله

صلی

صلی الله علیه وآله که وحی فرستاد خدای تعالی بسوی
موسی بن عمران علیه السلام اینکه یاموسی بتحقیق که از
بندگان من انکسی است که طلب کند مجموع بهشت را ان
من هر آینه اعطا میکنم ازرا واگر طلب کند از من
بند تازیانه را اعطا نخواهم کرد من اورا ونیست
این عدم اعطا بسبب خاری که کرده است بر من
یعنی اطاعت وفرمان داری نموده باوامر ونواهی
که من فرستاده ام باو ولیکن اراده داشت که ذخیره
کنم از برای او در اخرت از کرامت ونعمتهای خود
ومنع میکنم اورا از دنیا همچنانکه منع میکند چوبان
گوسفندان خود را از چراگاه بد ونیز مرویست
از حضرت رسول الله صلی الله علیه واله که انحضرت

فرمودند من توفر حظه فی الدنیا انتقص حظه
فی الآخرة وان کان کریما یعنی کسی که بسیار بوده باشد
بهره او در دنیا کم خواهد بود بهرهٔ او در آخرت
اگرچه بوده باشد آنکس صاحب کرم و بخشنده و مؤید
این معنیست آیه کریمه ومن کان یرید حرث الدنیا
نؤته منها وماله فی الآخرة من نصیب واشعار
برین معنیست این بیت بزرگانی که دین مقصودشان
بود زیان کاری دنیا سود شان بود وازافادهٔ
یکی از اکابر دین است که فرموده هر که قلاشتر
زمردم شهر بیش او بیشتر بود آن بار و نیز مرویست
از حضرت رسول الله صلعم که آنحضرت گفت مر
بلال را که یا بلال عش فقیرا ولا تعش غنیا قال

من لی بذلک یا رسول الله قال هو ذلک والا
النار اولی بک یعنی ای بلال زندگانی کن در حال
کونی که باشی فقیر و زندگانی مکن حال کونی که باشی
غنی گفت بلال کجا مرا هست طاقت و صبر بر فقر
یا رسول الله حضرت فرمودند که این همچنین است
یعنی لابد و ناچار است صبر بر فقر که اگر صبر نکنی
بر فقر آتش بتو سزاوار و اولی خواهد بود و نیز
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله
روحه در کافی باسانید خود که حضرت رسول الله
صلی الله علیه وآله فرمودند اللهم ارزق محمدا
وآل محمد ومن احب محمدا وآل محمد العفاف والکفاف
وارزق من ابغض محمدا وآل محمد المال والولد

يعني خداوندا روزي گردان محمد وال محمد را و
كسي كه دوست دارد محمد وال محمد را پرهيزكاري
وراضي شدن از مال دنيا بقدر احتياج وروزي كن
كسي كه دشمن دارد محمد وآل محمد را مال وفرزندان
ازمفاد احاديث طيبه صادقه محققه سابقه مذكوره
ظاهر شد رفعت ومنزلت وشان ومنزلت فقر وفقرا
وازين جهت حضرت رسالت پناهي فرمودند
الفقر فخري وبه افتخر اما موصوف بفقر سه
صنفند صنف اول گروهي اند محبان الله ومشتاقان
الي الله كه دلشان از نور محبت منور ومشامشان
از رايحه ايمان معطر وكامشان از چاشني هدايت
بهره ور كه بديده عين اليقين مرتبه عاليه ودرجات

متعاليه فقر ايشان را حاصل شده چنانكه روايت
كرده است صاحب جامع الاخبار سئل عن النبي صلى
واله ما الفقر فقال خزانة من خزائن الله تعالى
فقال يا رسول الله ثانيا ما الفقر فقال كرامة
من الله تعالى قيل ثالثا ما الفقر فقال شيء لا
يعطيه الا نبيا مرسلا او مومنا كريما على الله
يعني كسي پرسيد از حضرت رسول الله كه چه چيز است
فقر پس گفت رسول الله خزينه است از خزينهاي
خداي تعالي كسي ديگر پرسيد از رسول الله مرتبه
دوم كه چه چيز است فقر پس گفت رسول الله
عزتيست از خداي تعالي كسي ديگر پرسيد از
رسول ص كه چه چيز است فقر هم گفت رسول الله

ص واله
الله مرتبه سيم

چیزیست که نمی بخشد خدای تعالی آن چیز را مگر برسول
مرسل یا مؤمنی که کرم کننده باشد از برای خدای تعالی
پس از اینجهت راضی و شاکرند نحن قسمنا بینهم
معیشتهم که حضرت قاسم الارزاق و حکیم علی الاطلاق
بدیشان کرامت فرموده چنانکه از فرط محبت و
اخلاص هرگونه مصیبتی و المی که بدیشان روی نماید
زبان شکر بقدر امکان منعم حقیقی باز ندارند و
لمحه و آنائی از ذکر و فکر او غافل نکردند چنانکه روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس روحه در
کافی باسانید خود از عبید بن زراره که گفت سمعت
ابا عبد الله ع یقول ان المومن من الله عز وجل
لبافضل مکان ثلاثا

لنبتلیه

الله

لنبتلیه بالبلاء ثم ینزع نفسه عضوا من جسده و
هو یحمد الله علی ذلک یعنی شنیدم من از امام
جعفر صادق ع که فرمودند بتحقیق که مومن قرب
و منزلت او بجناب مقدس باری تعالی هر آینه
بافضل مکانیست یعنی اقرب مکان است بجناب
حضرت سبحانی سه مرتبه حضرت این عبارة را تکرار
فرمودند بعد از ان فرمودند هر آینه خدای تعالی
مبتلی میگرداند آن مومن را ببلائی پس بعد از ان
کنده میشود روح او از هر عضو از جسد او و حال آنکه
آن مومن خدای تعالی را بر این قسم حالی حمد میکند
و منقولست که شخصی را توفیق معاشرت و ملاقات
یکی از آن گروه روی نمود و در هنگام معاشرت مشاهده

نمود دید که هر دو دست و هر دو پای او مقطوعست
وبا وجود این حالت آدمی لحظهٔ از شکر و ذکر باری تعم
غافل نمیگردد در بعضی از اوقات میگوید که الحمد لله
که مرا سپید ست و پاکرداینده آن شخص را تعجب
روی نموده ازو سوال کرد که ای دوست خدای
تعالی را شکر در مقابل نعمتست نه بازاء شئ معدوم
گفت ای عزیز بسیار دور افتاده و غافل گردیده
از مسلک اهل ایمان و طریقهٔ ارباب عرفان
بدان که حضرت باری تعالی هر آنچه مقتضی
مصلحت عباد است بجای می آورد چنانکه خواجه
حافظ شیرازی اشاره برین فرموده در طریقت
هرچه پیش سالک آید خیر اوست بر صراط المستقیم ای

دل کسی گمراه نیست ای بسیار امری که در نظر عباد
نیکو نماید و آن امر نهایت ضرر باشد از برای او
و ای بسا چیزی که کاره باشد عباد او را و نهایت
نفع باشد از برای او چنانکه آیهٔ کریمه و عسی ان
تحبوا شیأ و هو شر لکم و عسی ان تکرهوا شیأ
فهو خیر لکم شعر برین معنیست ای بسا اگر دست
میداشتم هر آینه دراز مینمودم بچیزی که موجب
سخط و غضب معشوق حقیقی میشد و اگر پای
میداشتم البته هر حرکتی از من بسبب ظهور
می آمد که علت قهر و غضب معبود حقیقی میگردید
و باعث بعد و دوری درجات من میشد
و موید این معنیست قول شیخ شبطوی

بروجان بدرجان نی دررضاده بتقدیرات
یزدانی رضاده مخلص کلام انکه ایشان کروهی
اند که مضمون این رباعی طریقه ومسلک ایشانست
درویش کسی بود که ناش نبود در روی زمین
مراد وکامش نبود در آتش فقر اگر بسوزد صد بار
هرگز هوس نخته وخامش نبود وصف دوم
کروهی اند صابرین وقانعین وصامتین غیر
شاکرین زانکه این طایفه را بمرتبه فوق علم الیقین
حاصل نکردیده بلکه ایشانرا علم اجمالی حاصل
کردیده بانکه الله حکیم علی الاطلاق نسبت بعباد
خود مقرر داشته از مشاق ومضار صبر بر ان
موجب رستکاری ونجات ووصول وورود

نوحار

فتوحات وفیوضات دنیا وعقبا ورسیدن
بدرجات علیاست که الصبر مفتاح الفرج
پس بنابرین نحن قسمنا بینهم معیشتهم راضی و
صابر کشته اند وچشم امید برحمت فیوضات وفتو
حات ودرجات عالی جناب مقدس سبحانی کشوده
اند وترفه واستراحت دنیا را برخود حرام
کردانیده راضی بنعیم عقبا کردیده اند وان
نعیم دنیا بهمین معنی الکتیبا نموده اند
کس نباید بخانه درویش که خراج زمین وباغ بده
یا بتشویش وغصه راضی شو یا جگر بند پیش زاغ بنه
وصف سیم کروهی اند شاکین وغیر صابرین و
ایشان هیچ طایفه اند اول کروهی اند که جهل

سبب فقر ایشان شده بجهت آنکه جاهلند بآنکه
شکر نعمای منعم حقیقی واجبست و ترک واجب
مورث کفران نعمتست و کفران نعمت مورث
فقر است چنانکه مشهور است شکر نعمت
نعمتت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
و اشعار برین معنیست آیه کریمه ولئن شکرتم
لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید و
موید این معنیست حدیثی که روایت کرده
است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کافی باسانید خود از امام جعفر صادق ع
که آن حضرت فرمودند قال رسول الله صلعم
یا علی لا فقر اشد من الجهل یعنی فرمود رسول الله

صلعم

صلعم یا علی نیست فقری که سخت تر از جهل باشد
و طایفه دیگر گروهی اند که حضرت علام الغیوب
علم بر نفوس ایشان دارد که با اندک توسعه
حالت دنیا که بدیشان روی نماید افعال
ناشایسته چند از ایشان در معرض ظهور میاید
که باعث خسران دنیا و آخرت ایشان یا باعث
ضرر خلق الله گردد و این معنی بر اکثر اولوا
الالباب و ذوی العقول بسبب تجربه و معا
معلوم و مبرهن گشته پس حضرت رب العالمین
بفضل عمیم خود بنابر مصلحت حال عباد فقر را
بدیشان کرامت فرمود پس درین صورت شکوه
از فقر شکوه ایست از حضرت رب العالمین و

واین معنی باعث خسران دنیا و آخرت است
مطایبه دیگر گروهی اند که افعال ناشایسته
ایشان علت فقر ایشان شده چنانکه روایت
روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس
الله روحه در کافی باسانید خود از امام
جعفر صادق که آن حضرت فرمود انّ العبد
لیذنب فیزوی عنه الرزق یعنی بتحقیق که بنده
از جهت آنکه گناه میکند پس از او دور میشود
رزق و نیز روایت کرده است صاحب جامع
الاخبار که فرمود رسول الله صلعم عشرون
خصلة تورث الفقر اوله القیام من الفراش
عریانا و اکل الطعام جنبا و ترک غسل الیدین

عند الاکل و اهانة الکسیر من الخبز و احراق
القوم و البصل و القعود علی اسکفة البیت و
کنس البیت باللیل بالثوب و غسل الاعضاء
فی موضع الاستنجاء و مسح الاعضاء المغسولة
بالکم و الذیل و وضع القصاع و الاوانی غیر
مغسولة و وضع اوانی الماء غیر مغطاة الراس
و ترک بیوت العنکبوت و استخفاف الصلوة
و تعجیل الخروج من المسجد و البکر الی السوق و
تاخیر الرجوع عنه الی العشاء و شراء الخبز
من الفقراء و لعن الاولاد و الکذب و خیاطة
الثوب علی البدن و اطفاء السراج بالنفس و فی
حدیث آخر البول فی الحمام و الاکل علی الجنابة

و الصلاة بالطرقات والنوم بين العشائين والنوم قبل
طلوع الشمس ورد السائل الذكر بالليل وكثرة
الاستماع الى الغنى واعتبار الكذب وترك التقتير
بالمعيشة والتمشط من قيام واليمين الفاجرة
وقطيعة الرحم يعني بيست خصلت است كه سبب
فقر و افلاس ميگردد اول عريان خوابيدن دوم
در حال جنابت چيزي خوردن سيم دست نشستن
يعني از چيزي خوردن چهارم خاري بسيار بنان
رسانيدن پنجم سوزانيدن پوست سير و پياز ششم
نشستن بر آستانه خانه هفتم روفتن خانه بشب
و بجامه روفتن هشتم نشستن اعضا در بيت الخلاء
نهم خشك ساختن اعضا و وضو باستين و دامن

و ظروف
ديگ و كاسه را نشسته گذاشتن يازدهم ظرف كه بان
آب ميخورند سرانرا نپوشانيدن دوازدهم خانه
عنكبوت بر طرف نكردن سيزدهم استخفاف نماز
كردن چهاردهم تعجيل نمودن از بيرون رفتن
مسجد پانزدهم زود ببازار رفتن و دير بر گشتن
تا وقت خفتن شانزدهم روي ترش كردن
بر فقرا هفدهم اولاد خود را لعن كردن هجدهم
دروغ گفتن نوزدهم رخت بريدن و دوختن
بيستم چراغ را بنفس نشاندن و در حديث
ديگر واقع شده كه بول در حمام كردن و چيزي
خوردن در حالتي كه معده پر باشد و خلال
بچوب گز كردن و خواب كردن ميانه شام

وخفتن و خواب کردن در وقت طلوع آفتاب
و رد سائلی که در شب سوال کند و بسیار شنیدن
ساز و خوانندگی و عادت کردن بدروغ گفتن
و اسراف نمودن در معیشت و استاده شاشه
کردن و قسم بفجور خوردن مثل آنکه بگوید
مادرم فلانه باشد که اگر این کار بکنم و قطع
صله رحم نمودن پس ابتلای این طایفه بفقر
ممکن است بجهت تخفیف عذاب افعال محرم
که از ایشان بظهور آمده باشد یا بجهت تنبیه
و اطلاع یافتن بر آنکه این افعال محرمه و مکروه
موروث فقر است تا باز ایستند از کرده این
افعال محرمه و مکروهه پس بر هر تقدیر فقر

نسبت

نسبت بدیشان تفضیلست از تفضلات حضرت
سبحانی و شکوه از تفضل کریم علی الاطلاق
نزد ارباب عقول معقول نیست و مورث
سخط و عذاب دنیوی و اخرویست پس فقر
عطیه ایست رحمانی و عطیه تفضلیست سبحانی
که فخر مومنان و دولت مظلومان است و زینت
عالمانست عزت متقیانست راحت زاهدانست
خلت درویشانست ذلت کافرانست نکبت
ظالمانست کدورت جاهلانست خجلت فاسقانست
شدت تن پرستانست محنت متکبرانست و
ممکنست اینکه این گروه بشدت فقر بسبب
عصیانی که از آبا و اجداد ایشان بظهور آمده

باشد چنانکه روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی باسانید خود
از حضرت امام رضا عم که آن حضرت فرمودند
اوحی الله عز و جل الی نبی من الانبیاء اذا اطعت
رضیت و اذا رضیت بارکت و لیس لبرکتی نهایة
و اذا عصیت لعنت و لعنتی تبلغ السابع من الوری
یعنی وحی فرستاد خدای عز و جل بیکی از انبیای
که هرگاه اطاعت کرده شوم من راضی میشوم و هر
گاه من راضی شدم برکت داده میکردانم عزت و
مکرمت آن بنده را و حال آنکه نیست نهایت
و پایانی آن عزت و مکرمت را و هرگاه که عصیان
کرده شوم من غضب میکنم و هرگاه که غضب میکنم

کردم من دور میکردانم آن عصیان کننده را
از رحمت خود و حال آنکه این دوری از رحمت
من میرسد تا هفت پشت آن عصیان کننده
و در السنه اهل فرس مشهور یافته هرچه مادران
کنند رودان کشند ای عزیز همچنانکه افعال ناشایسته
سرایت میکنند باولاد و اثر میکند
اعمال حسنه نیز سرایت میکنند و مشعر بر این معنی است باولاد
آیه کریمه که در سوره الکهف واقع شده در
قصه ملاقات حضرت موسی و خضر علیهما السلم
و ساختن آن دو پیغمبر عظیم الشان دیواری
که مشرف بانهدام بود با وجود تعب و مشقت
سفر مامور بودند من قبل الله عز و جل بتعمیر آن

آن دیوار و بجا از حضرت خضر بموسی بیان فرمودند
که در زیر این دیوار گنجی مخفیست و از دو طفل یتیم است
که پدر ایشان مردی بود صالح و متقی و سبب
صلاح و تقوی پدر این دو طفل را ماموریم بساختن
دیوار تا مصون و محفوظ باشد از تصرف غیر
تا هنگام بلوغ ایشان بیان این عرض که مضمون
آیه کریمه کل حزب بما لدیهم فرحون منشا حصر
اغنیا و فقرا شده چه اغنیا سد عیا سند که صفت
غنا بمتواشت از فقر بجهت انکه غنا موروث
این شده که خالق تعالی اجل اسمه ما را بر گزیده
و موسوم بسمت وکالة خود ساخته چنانکه در حق
قل مغنی واقع شده المال مالی والفقراء عیالی

والا

والاغنیاء وکلائی وطلب اعمال و افعال که اعظم
اجر و ارفع قدر است از ما نموده مثل حج و جهاد
و خمس و زکوة و بناء مساجد و مدارس و پل
و بقاع و اطعام فقرا و مساکین و غیر ذلک که اکثر
این امور از موصوفین بفقر متمشی نمیگردد ای
عزیز اگر روی عدل و انصاف و از راه مروت
و الطاف طبعی طریقه مجادله را اعمال نمایی بسمع
رضا و قبول استماع فرمایی و جواب شافی و وافی
بعرض رسانم اما اولا در جواب استدلال اثبات
باتصاف اغنیاء بوکالة جناب مقدس حضرت
سبحانی جل شانه گوییم که اگر اندک تامل و تعمق
فرماید مضمون حدیث قدسی صریح الدلالت

میکنند بو مجد و مید رفعت و شان فقرا و خادمت
و ملازمت اغنیا بجهت انکه حضرت عزت جل شانه
درین حدیث فرموده الکرام المال مالی و در قران
مجید ذکر فرموده اند و الله الغنی و انتم الفقرا
پس اغنیا مالک شئ نباشند و این مال نزد
ایشان عاریه است و شرطیکه خواهند در

امانة

معنی عدم تملک شی با فقرا و مامور کشته اند
بانکه صرف نمایند ان مال را بعیال الله یعنی فقرا
که خادمان و ملازمان خدمت موالی خود نمایند
از روی ادب و عزت و حرمت که اگر شوب
سازند منت و ایذا و خفت شاب و ماجور
نخواهند بود و خلل رسانیده اند در خدمت

واجب
واجب و موالی خود و مشعر برین معنیست آیه کریمه
و لا تبطلوا صدقاتکم بالمن و الاذی و اگر شراب
غفلت و غرور و نخوت ایشان را مست ساخته
خود را مالک و صاحب مال شمرند و مخالفت ما مور
به نموده بخل و خست ورزیده امتناع فرمایند
از ایصال مال امانت بسوی فقراء و مساکین بتوهم
و وسوسه ابلیس لعین بانکه مبادا خود فقیر شوند
چنانکه حضرت باری تعالی بجهت توبیخ و سرزنش
ایشان در کلام مجید فرموده الشیطان یعدکم
الفقر پس غیرت جبروت ذو الجلال بنابر انکه
مخالفت امر او نموده مقصود و اعتماد بجیفه دنیا
کرده و از لطف و عنایت ابدی سرمدی و غافل

کردند واکذارد این کروه را بنفعهای دینی خسیس
خود تا صادر شود از ایشان و اولاد و اتباع ایشان
اعمال ناشایسته چند که مورث خسران و فقر و
حسرت دنیا و اخرت ایشان کردد چنانکه روایت
کرده است محمد بن بابویه القمی در فقیه روایت
کرده است از امام جعفر صادق عم که انحضرت
فرمود ما من رجل یمنع درهما فی حقه الا انفق اثنین
فی غیره حقه یعنی نیست مردی که منع کند یک درهم
را در راه خدا مکر انکه صرف کند دو درهم باطل در راه
و نیز روایت کرده است محمد بن بابویه رحمه الله
باسانید خود در فقیه از امام جعفر صادق علیه السلام
که انحضرت فرمودند در تفسیر ایه کریمه کذلك

يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم قال هو الرجل يدع ماله
لا ينفقه في طاعة الله عز وجل بخلا ثم يموت فيدعه
لمن يعمل فيه بطاعة الله او بمعصيته فان عمل فيه
بطاعة الله راه في ميزان غيره فراه حسرة وقد
كان المال له وان عمل به في معصية الله قواه
بذلك المال حتى عمل به في معصية الله تعالى يعني
حال و شان اینست که هر مردی که بکذارد مالی
نفقه نکرده باشد ان مال را در راهایی که
خدای تعالی امر کرده است از جهت بخل و خست
بعد از انکه ان مرد فوت شود پس بکذارد ان مال
را از برای کسی که صرف کند ان مال را بطاعت خدای
تعالی به بینند صاحب مال ثمره مال خود را که حسنات
یا در معصیة خدا

در میزان اعمال دیگری پس نگاه کند از روی حسرت و
ندامت که چرا صرف نمی نمودم این مال را در راه خیر تا
این حسنات از من باشد و حال انکه این مال در دست
او بوده و اگر صرف کند ان وارث ان مال را در معصیت
خدای تعالی تقویه کرده صاحب مال ان عصیان
کننده را تا انکه عمل کرده است آن در معصیت خدای
تعالی پس شریک خواهد بود با آن در معصیت باری
تعالی و نیز روایت کرده است صاحب جامع الاخبار
از علی بن ابی طالب ع که انحضرت فرمودند عجبت
للبخیل یستعجل الفقر الذی منه هرب یفوته الغنی
الذی ایاه طلب فیعیش فی الدنیا او عیش الفقرا و یحسب
فی الاخرة حساب الاغنیا یعنی عجب دارم من از بخیل که

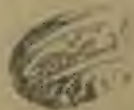
تعجیل

تعجیل میکند فقر ان چنان فقری که میگریزد از ان فقر و فوت
میشود از ان بخیل غنا ان چنان غنائی که طلب میکند انرا
پس زندگانی میکند ان بخیل در دنیا زندگانی که فقرا
میکنند و حساب خواهد داد در اخرت حسابی که اغنیا
میدهند و انکه فرموده اند که جناب مقدس سبحانی جل
شانه طلب افعال و اعمال که اعظم اجر و ارفع درجه از
ما نموده و این معنی را علت مزیت خود بر فقرا ساخته
بودند شبهه است بسیار بعید و قولیست عن صدید
و منشا شبهه ایشان عدم معرفت بحال و رتبه و قدر
منزلت فقر است و عارف نگشته اند بانکه از ایشان اکثر
این اعمال و افعال اصادر میگردد بنهج و طریق اکمل
و احسن با وجود استطاعت و شروط چنانکه ایه کریمه
و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة شعر

برین معیشت همچنانکه حضرت شاه ولایت پناه علی بن
ابی طالب علیه السلم تصدق بخاتم فرمودند در حالتی
که مالک هیچ شی از مال دنیا نبود و اکثر شیعیان آن
حضرت علیه السلم تاسی و متابعت آنحضرت نمودند
چنانکه در اخبار وارد است و دیگر آنکه غافل گردند
از آنکه حضرت باری تعالی بفضل عمیم و لطف قدیم
تفضلات غیر متناهیه و درجات عالیه بدیشان
کرامت فرموده بسبب صبر و شکیبائی که در شدت
و محن فقر و عسرت نموده اند و بغیر از ذات مقدس
حضرت ایزدی جل شانه احدی را مطلع بر احوال
و اوضاع خود نساخته اند و با وجود این حال بقدر
مقدور و ممکن از عبادة و ذکر باری تعالی و ایثار بفقرا و
غیر بتقصیر و تکاهل از خود راضی نشده اند چنانکه

روایت

روایت کرده است صاحب جامع الاخبار و قال الفقرا
لرسول الله صلی الله علیه و اله ان الاغنیاء ذهبوا
بالجنة یحجون و یعتمرون و لا نقدر علیه و یتصدقون
فقال ع ان من صبر و احتسب منکم تکن له ثلث خصال لیس
للاغنیاء احدیها ان فی الجنة غرفا ینظر الیها اهل الجنة
کما ینظر اهل الارض الی نجوم السماء و لا یدخلها الا نبی فقیر
او شهید فقیر او مومن فقیر و ثانیهما یدخل الفقراء
الجنة قبل الاغنیاء بخمس مائة عام و ثالثها لو قال الغنی
سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و
قال الفقیر مثل ذلک لم یلحق الغنی الفقیر و ان انفق
فیها عشرة الاف درهم و کذا ذلک اعمال البر کلها و
قالوا رضینا یعنی گفتند گروه فقرا مر حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله که رسول صلعم فرمود بتحقیق



کسی که از شما صبر کند بر شدة و سختی فقر و محض رضا
خدای تعالی باشد خواهد بود از برای آنکس سه
خصلت که نخواهد بود از برای اغنیا اول از آن سه
خصلت اینکه بتحقیق در بهشت قصرها است من [illegible]
که نگاه کنند بسوی آن قصرها اهل بهشت همچنانکه
نگاه میکنند اهل زمین بسوی ستارهای که در آسمانست
و داخل نمیشود بآن قصرها مگر پیغمبر فقیر یا شهید
فقیر یا مومن فقیر دویم از این سه خصلت آنکه داخل
میشود فقرا بهشت را پیش از اغنیا به پانصد سال سیم
از این سه خصلت آنکه اگر بگوید غنی سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و بگوید فقیر
مثل همین ذکر که غنی گفت نمیرسد غنی بآن رتبه و
درجه که کرامت کرده است خدای تعالی بفقیر

اگر

اگرچه انفاق نماید غنی در تحصیل آن مرتبه و درجه فقیر
به هزار دینار و همچنین قیاس کن در جمیع افعال و
اعمالی که از غنی و فقیر صادر میگردد پس بغنیت فقرا
که راضی شدیم دیگر آنکه بنزد ارباب دانش و بینش
پوشیده و مخفی نیست که جناب مقدس حضرت سبحانی در چند
موضع از قرآن وصف فقرا فرموده و از آن جهت حضرت رسالت
پناهی فرمودند الفقر فخری پس صفت فقرا اعلاء کمال مراتب
ایمان و نهایت درجات اهل عرفان است پس گروه اغنیا
که بنا مساجد و مدارس و بقاع خیر مطعون فقرا و مساکین
که نهایت علایق و عوایق باموال و اسباب دارند کجا
رسد که رتبه و حال خود را موازنه نمایند با ارباب فقر
و ایمان و اهل تجرد و عرفان چنانکه اجعلتم سقایة الحاج
و عمارة المسجد الحرام کمن امن بالله و الیوم الاخر ...

درهم صح

مطعون

برین معنیست وحال انکه شارع نهی فرموده از مجالست
اغنیا وفرموده که مجالست اغنیا دل را می میراند چنانکه
سابقا حدیث مفصله مذکور شد و ترغیب وتحریص
فرموده بمجالست ومعاشرت فقرا بجهت انکه مرافقت و
مصاحبت ایشان موجب قرب بجناب رب العالمین
و وصول بمرتبه عین الیقین ومرویست از رسول الله
صلعم که فرمود من سره ان یجلس مع الله فلیجلس
مع اهل الفقر وفی روایة مع اهل الصوف وقال
علیه السلم من مشی الی فقیر لیزوره سبعین خطوة
کتب الله له سبعین حجة مقبولة یعنی کسی که
خرم وخوشحالست باینکه با احباب مقدس باری
نعم بنشیند یعنی قریش بجناب مقدس باری تعالی
بمنزله کسی باشد که با شخصی مجالست میکند پس او
باید

بااهل

با اهل فقر ودر روایت دیگر واقع شده که اهل تصوف
وباز حضرت علیه السلم فرمودند که کسی که برود بجناب
فقیری از جهت انکه زیارت کند ان فقیر را هفتاد
کام واجب کرداند خدای تعالی از برای ان زیارة
کننده هفتاد حج مقبول پس بدیده ای عزیز مجالست
ومعاشرت ارباب فقر عینا بهمان مثل است که هر که
کرد پشیمان وهر که نکرد پشیمان بنابرانکه هر احدی تاب
موافقت ومصاحبت ایشان ندارد وقوة تنها و
ومعاشرت ومجالست ایشان نیاورد چنانکه یکی
از ارباب قلوب اشاره بهمین فرموده کوزنی
بس قوی بنیاد باید که بروی شیر سیلی آزماید
واشعار برین معنیست کلام معجز بیان حضرت علی
بن الحسین علیهما السلم که در صحیفه کامله فرموده اللهم

حَبِّبْ اِلَیَّ صُحْبَةَ الفُقَراءِ واَعِنّی علی صُحْبَتِهِم بحُسنِ الصَّبْر
یعنی خداوندا دوست گردان بسوی من صحبت فقرا را و اعانت
کن و یاری ده مرا بر صحبت فقرا بصبر نیکو و اینکه حضرت
فرمودند اللّهمّ حبّب الیَّ صحبة الفقراء اشعار است
بر آنکه صحبت و معاشرت فقرا مرغوب و مطلوب حضرت
ذات تعالی است و ایماست بر آنکه مجالست و مرافقت
ایشان سبب تقویهٔ دین و وسیلهٔ قرب بجناب رب
العالمین است و تنبیه است بر آنکه شیفته و فریفتهٔ
ارباب دنیا مگردید بسبب تقطیع بجامهای سرخ و
زرد و زیبا و قولشان معتمد و فعلشان و رایشان
را صواب و رتبهٔ شانرا عالی داشته نهایت التیام
و اطاعت و محبت کنید و چون فقرا را مشاهده کنید
با جامهای ژنده و پشمینه و کرباس تنفر و احتراز

تقدس بار

واحتراز

و اجتناب فرموده کلامشان را کاذب و فعلشانرا
مکروه و رایشان را خطا و طریقهٔ شانرا باطل و رتبهٔ
ایشانرا پست دانید چنانکه نظم آورده شاعر اگر بنشیند
در بر ملک الرشید ببین چشم جهانیان خوارست
جل خر سرخ اگر سفید بود السلم المسلم در کار است
و مشعر برین معنیست حدیثی که روایت کرده است
صاحب جامع الاخبار از حضرت شاه ولایت پناه
علی بن ابی طالب ع که آنحضرت فرموده بجهت فرزند
ارجمند خود حضرت امام حسن ع یا بُنَیَّ الفقیرُ صادقًا
یسمّونه کاذبا ولو کان زاهدًا یسمّون جاهلا یعنی
ای فرزند من شخصی که فقیر است نمیشنوند کلام و
حرف او را و نمیدانند مقام و رتبهٔ او را اگر بوده باشد
آن شخص فقیر صادق و راستگو میدانند مردمان

جل زربفت اگر خر محتشم

ازاو دروغ گوی و کاذب و اگر برده باشد ان فقیر یا
و پرهیزکاری نامند مردمان از اجاهل یعنی جاهلیت
وامر معیشت دنیا نمیدانند و ایما است بر آنکه فقر صفتیست
بسیار جمیل موصوفش را رتبه جلیل نزد خالق حسن و ممدوح
سوی خلایق مکروه و مطروح و اشعار برین معنیست
حدیثی که روایت کرده است صاحب جامع الاخبار
از حضرت امام رضا علیه السلم که آنحضرت فرمود الفقر
شین عند الناس و زین عند الله یعنی فقر عیبست
نزد مردمان و نیکو و حسن است نزد باری تعالی
و آنکه حضرت ع فرمودند و اعنی علی صحبتهم بحسن
الصبر اشعار است بر آنکه یاری نمودن از جناب
مقدس باری تعالی بصبر نیکو و جمیل بر مصاحبت
و مرافقت فقرا و عز و دانش و فضیلت با نخوت جاه و

استعانت

مال

فعال
و مال ایشان را عاقل نگردانند از انکار و مخالفت اقوال و ا
ایشان چنانکه مشعر برین معنیست ایه کریمه که در قصه نعت
و مصاحبت حضرت موسی و خضر علیهما السلم واقع گردید
قال ستجدنی ان شاء الله صابرا و لا اعصی لک امرا بلی
باید که مخالفت اقوال و افعال ایشان نموده نهایت
رعایت ادب و عزت و حرمت بجای آورده و انقیاد و
متابعت و موافقت برخود لازم و واجب دانند صابر
و شاکر باشی چنانکه ملک زمان و خادمان متابعت سلاطین
ملوک می نمایند که بجهت اعتبار و منفعت دو روزه
دنیای فانی جان و مال خود را ایثار و فدا می نمایند
و حال آنکه گروه فقرا حق و الیق و سزاوارترند بدین
رسم اطاعت و انقیاد و خدمت بجهت آنکه ایشان
پادشاهان ملک اند و اینان سلاطین ملوک اند و در
معنی پادشاهت حاکمند بر کافه ناس و ملایان معنیت

حدیثی که روایت کرده است صاحب جامع الاخبار از حضرت
رسول الله صلعم که آنحضرت فرمود الفقرا ملوک اهل
الجنة والناس کلهم مشتاقون الی الجنة والجنة مشتاقة
الی الفقراء یعنی گروه فقرا پادشاه اهل بهشتند
و مردمان همه مشتاقند بسوی بهشت و حال آنکه
بهشت مشتاق فقراست پس هر آنکه شیوه خدمت
و ملازمت شاهان داند طریق مرافقت و
مصاحبت فقرا تواند بجهت آنکه این امر کار
هر فضول و شیوه هر نامقبول نیست چنانکه بعضی
جاهلان بیخبر و عاصیان بی بصر از پروردگان نظر
و تن پرستان لطیف که از قبیل جهان گیری مستان
و مملکت بخشی طفلان هوس و آرزوی معاشرت
و مرافقت و مصاحبت فقرا مینمایند و بنابر عدم

کار

معرفت بدین مبین و مسلک ائمه معصومین
علیهم السلم و رتبه حال و منزله فقر او امتحان
و اختیار مینمایند بصدق کرامات و خرق
عادات که مبتنی بر عالم غیب است و بغیر الله
سوای ذات مقدس علام الغیوب احدی
علم بامور غیبی ندارند و اشعار برین معنی است
آیه کریمه ان الله عنده علم الساعة و ینزل
الغیث و یعلم ما فی الارحام وما تدری نفس
ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای ارض تموت
ان الله علیم خبیر و موید این معنی است حدیثی
که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی باسانید خود از

ازسدیر که کنت انا وابو بصیر و یحیی البزاز و
داود بن کثیر فی مجلس ابی عبدالله ع اذ خرج الینا
وهو مغضب فلما اخذ مجلسه و قال یا عجبا لاقوام
یزعمون انا نعلم الغیب ما یعلم الغیب الا الله عز
وجل لقد هممت بضرب جاریتی فلانة فهربت منی
فما علمت فی ای بیوت الدار هی یعنی بودم من و
ابو بصیر و یحیی بزاز و داود بن کثیر در مکانی که
می نشست حضرت ابو عبدالله ع در ان مکان پس
ناگاه آمد حضرت ع بنزد ما در حالتی که غضب
ناک بود پس چون شروع کرد در نشستن گفت
عجب است از قومی که میگویند که میدانیم غیب را
و نمیدانند غیب را مگر خدای تعالی همراهی

تحقیق

بتحقیق که قصد کردم من که بزنم کنیز خود را فلانه
نام پس پنهان شده است از من پس نمیدانم که در
کدام خانه است این کنیز و اینکه صدور خوارق عادات
و ظهور کرامات از ائمه طاهرین علیهم السلم واقع میشود
چون ایشان صاحبان نفوس قدسیه اند بنابر این تقدس
و تنزه ذات محل و مغرس الله و معدن معرفة الله
و مخزن حکم الله گردیده اند و حضرت حکیم علی
الاطلاق ایشان را حجج و هادی و سبل بر کافه
مخلوقات ساخته و بنابر مضمون ایه کریمه ذلک
فضل الله یؤتیه من یشاء تفضل و اعطی
فرموده بد ایشان بانکه هر امری مخفی و هر
مسئله مشتبه و مشکل که نزد ایشان پوشیده

باشد وا اراده علم وانکشاف انها سید بر ایشان
منکشف ظاهر کرداند و موید این معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب
کلینی قدس الله روحه در کافی باسانید خود
از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق ع
که آنحضرت فرمودند اذا اراد الامام
ان یعلم شیا اعلمه الله ذلک یعنی هرگاه اراده
کند امام اینکه بداند چیزی را اعلام میفرماید
خدای تعالی آن چیز را باو و اینکه بعضی
از اوقات صدور این قسم حالات از ارباب
سلوک و صلحا و اتقیا بلکه از بعض انبیا
و اوصیا و اتقیا واقع میگردد غیر آنحالت

دربه

درتبه ایست که حضرت واهب العطایا بتفضل
و احسان با ائمه هدی علیهم السلم که مفترض الطاعة
اند فرموده بجهت آنکه این عطیه ایست دائمی
که در هر وقت از اوقات و هر حالتی از حالات
که طلب فرمایند از جناب مقدس حضرت علام
الغیوب انکشاف هر امری از امور خواه کلی
و خواه جزئی و خواه امور ماضیه و خواه مستقبله
تا انقراض عالم بر ایشان منکشف کرده و ظاهر
سازد چنانکه کلام معجز بیان حضرت شاه ولایت
پناه علی بن ابی طالب ع مشعر برین است که آنحضرت
فرموده سلونی ما دون العرش بجهت آنکه
ایشان مامورند بهدایت خلق الله و انتشار

حکم الله واظهار سر الله وتبلیغ احکام شرعی
وغیره ورفع دفع مشکلات وشبهات وقطع
وقمع منازعات ومجادلات ما بین خلق الله
پس بر جناب مقدس حضرت ذوالجلال از واجب
ولازم است اظهار وانکشاف امور غیبی بدیشان
وبرسائر اهل الله از باب تفضل واحسانست
نه بطریق وجوب واما ارباب سلوک واتقیا
وصلحا که در بعضی از اوقات اتفاقا مظهر
فیض گشته اخبار مینمایند ببعض امور غیبی
نه دائما بجهت آنکه بعد از تذکیر وتزکیه اخلاق
وتصفیه باطن سلوکات وریاضات مشروعه
واستفاضه مینمایند از جناب مطهر ایشان تشبها

حاصل

حاصل میگردد نفوس ایشان بذات مزکیه اتم
طاهرین علیهم السلم قابل ولایق ورود فیوضات عالم
قدس میگردند واین معنی مثمر ومنتج مظهر غیب
ایشان شده صدور کرامات از ایشان واقع
میگردد لکن صدور این معنی نظر باشخاص
ومراتب مقامات وحالات متفاوتست چنانکه
مولوی معنوی اشاره بر این معنی فرموده
از کم وبیش پی ازمای لکن هان این کله ناکه ساتج
میدهد حق در خور هر حوصله واین ورود فیض
از مبدا فیاض نظر بکمال مشابه نظر لطف ورحمت
وعاطفت است که معشوق حقیقی بجناب عاشق
صادق می افکند تا باعث زیادتی شوق ومحبت

اوگردد واشاره برین معنیست جواب حضرت یعقوب
ع م رسایل را   یکی پرسید ازان گم کرده فرزند
که ای روشن روان پیر خردمند   ز مصرش بوی
پیراهن شنیدی   چرا در چاه کنعانش ندیدی
بگفت احوال ما برق جهانست   دمی پیدا و دیگر
دم نهانست   گهی بر طارم اعلا نشینم   گهی بر پشت
پای خود نبینم   ونسبت بگروهی که رتبه وحال ایشان
ندارند ومقصودشان تحصیل اقصی مراتب
قرب بجناب ذو الجلال لیقدر توسعه وحالة
از باب امتحان واختبار رایحه از روایح بستان
عالم قدس بمشام جانشان میرسانند که آیا قناعت
خواهند نمود بدین مرتبه وحالة یا مقصودشان

وصول

وصول بدرجات علیا ومقامات اعلاست چنانکه
مشهوراست   هرچه درین پرده نشانت دهند
گر نپسندی به ازانت دهند   وبنابرانکه نزد ارباب
تحقیق واهل یقین این مرتبه اخفض مراتب
عین الیقین است نامیده اند این حالت
را حیض الرجال پس قناعت نمودن سالک
بمرتبه حیض الرجال نزد ارباب ذوق و
حال قبیح وشنیع است چنانکه اظهار این اسرار
نزد اغیار بجهت شهرة واعتبار عین کفر وزندقه
است چنانکه شیخ شبستری فرماید   کرامات
تو گر در خود نمائیست   تو فرعونی وزین دعوی خدائیست
پس نزد گروه ابرار خفی حاله واسرار خصوصا

اسرار

نیز دامن اغیار مکر در حالت اضطرار بجهت حفظ و
حراست دین و تاسی بطریقه ارباب یقین و
انسداد مسالك ابلیس لعین واجب و لازم است
چنانکه اشاره باین معنی فرموده خواجه حافظ
شیرازی مصلحت نیست که از پرده برون
افتد راز ورنه در مجلس رندان خبری نیست
که نیست بدان ای عزیز که گروه ارباب ذوق
وحال و سرمستان جرعه زلال و برگزیده گان
پادشاه ذو الجلال و متحیران عالم جمال و دریا
فتکان مرتبه جلال و متاشیان بائمه اطهار و
صاحبان رموز و اسرار معاشرت با خلق الله
بنهج قول و فعل رسول الله علیه السلام نمایند و بمضمون

حدیث

حدیث الشفقة علی خلق الله بر کافه عباد بجهت
هدایت و ارشاد مشفق و مهربان اما طایفه و
گروهی که شوق و دوستی و موافقت و ذوق صحبت
و معاشرت ایشان دارند تا بجاروب مژگان
رباب دیده سراچه دل را خالی از خاشاک علایق
و صافی از غبار عوایق نکرده اند و شمع ایمان را
منور بضیاء معرفت نکرده امتیاز دوست از دشمن
و حق از باطل نشناسند قابل و لایق و دار و التیام
و محرم اسرار ایشان نکردند و اشاره بر این معنی
فرموده خواجه حافظ شیرازی رحمه الله
بی معرفت مباش که در من یزید عشق اهل نظر
معامله با آشنا کنند و بنزد ارباب عقول یقین

پیوسته که التیام و اختلاط میانه دو شی موقوف
بر تناسب و بدون تناسب انضمام و اتحاد محال
و ممتنع است و اشاره برین معنی فرموده شیخ
شبستری بود جنسیت اخر علت ضم چنین
امد جهان والله اعلم و قانون مجالست و معاشرت
و موافقت گروه اغنیا و غیرهم با جماعت صلحا
و اتقیا و فقرا همین نکته کافیست دل گفت
مرا علم لدنی هوس است تعلیمم کن اگر ترا
دست رس است گفتم که الف گفت دیگر هیچ
مگو در خانه اگر کس است یک حرف بس است
والله اعلم بالصواب بسم الله الرحمن الرحیم
اما خاتمه ای عزیز اگر بگوش هوش استماع نمائی

دیده

و دیده معنی بر گشائی و بعقل مستقیم تدبر و تفکر
در آیات بینات کلام مجید ربانی فرمائی معلوم و
مفهومت گردد که جمیع مخلوقات و ممکنات آنی
و زمانی از ذکر و فکر خالق بی زوال و صانع متعال
جل ذکره غافل نگردند چنانکه اشعار برین معنیست
آیه کریمه و ان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم
صاحب مجمع البیان فرموده که علی بن ابراهیم و جماعة
مفسرین تفسیر این آیه کریمه را چنین فرموده اند که
بتحقیق هر شیء از وحوش و طیور و جمادات تسبیح
میکنند مر خدای تعالی را حتی صدای در و آواز
آبها لکن نمیفهمند تسبیح ایشان را تا آنکه بدانید کیفیت
دلالت تسبیحهای ایشانرا بر توحید باری تعالی و موید

ومبین وان من شیء الا یسبح بحمده است احادیث
که محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در باب
تسبیح طیور وغیره در کافی نقل فرموده باسانید
خود از ائمه اطهار علیهم السلم که تسبیح خطاف که بلغت
فرس پرستك گویند سوره الحمد است تا آخر و
حضرت فرمود که نمیشنوید که میگوید ولا الضالین
و تسبیح قبره که بلسان فرس هوچه گویند و بزبان ترکی
طرقی خوانند لعن الله مبغض آل محمد است و ذکر
ورشان که بلغت اهل فرس قمری گویند بورکتم بورکتم
است یعنی مبارک کردیده شوید شما دوستان آل
محمد بجهت آنکه حضرت فرمود که ورشان محب آل محمد
وکثیر الذکر است پس جای دهید او را در خانهای خود

و ذکر

و ذکر فاخته فقدتکم است یعنی برطرف میکنم من
شما را و حضرت فرمود بیش از آنکه او شما را برطرف
کند شما او را برطرف کنید و منع فرمود از جا دادن
او را در خانهای خود و حضرت امیر المومنین فرمود
که او از خروس عمار او نشت و ابا ذر رحمه الله تعالی
نقل میکند از حضرت رسول الله صلعم شنیدم که
فرمود نیست دابه مگر آنکه این دابه سوال میکند
از خدای تعالی هر صباح اللهم ارزقنی ملیکا صالحا
یشبعنی من العلف ویروینی من الما ولا یکلفنی
فوق طاقتی یعنی خداوندا روزی کردان مرا
صاحبی صالح که سیر کرداند مرا از علف و سیراب
کرداند مرا از آب و بار نکند مرا زیاده بر قدرت

فقدتکم

لیاقت من بود در حدیث دیگر واقع گردیده که تازیانه
مزنید بر سر حیوانات که ایشان ذکر خدای تعالی
میکنند و نیز نقل فرموده در کافی از امام محمد باقر
ع که آنحضرت فرمود کان ابی یقول خیر الاعمال
الحرث تزرعه فیاکل منه البر والفاجر فاما البر
فما اکل منه من شیء استغفر لک واما الفاجر فما
اکل منه من شیء لعنه ویاکل منه البهایم والطیر
یعنی بود پدرم که حضرت امام زین العابدین است
ع که میگفت بهترین اعمال زراعتست بکن تو زراعت
را پس میخورند از آن مزروع نیکوکار و بدکردار اما
نیکوکار پس هر چیزی که میخورد او از آن مزروع
طلب آمرزش میکند آن ماکول از برای تو از خدای

تعالی اما بدکردار پس هر چیزی که میخورد از آن مزروع
لعنت میکند آن ماکول که میخورد آن بدکردار را
و میخورند از آن مزروع چارپایان و مرغان و قریب
باین معنیست اینکه فقیر حقیر استماع نمودم از سید
عالم فاضل که بشرف ملاقات سید فاضل کامل
که بشرف ملاقات سید فاضل کامل که بشرف ملاقات
سید فاضل کامل میر فیض الله تفرشی رحمه الله تعالی
مشرف شده بود که آن جلیل القدر حدیثی نقل فرموده بود
از ائمه طاهرین علیهم السلام که صدای طنبور میکوبید بز شده
خود شدم شدم ایا صاحبی ستدخل جهنم ایا صاحب ربی
پس این معنی تنبیه است بر عدم غفلت انسان
که اشرف مخلوقات است از تسبیح و تقدیس

حضرت ایزدی جل شانه اشاره برین معنیست
کلام شیخ نظامی رحمه الله تعالی جمله اشیا همه در ذکر
اوست غیر بنی ناس که غافل از وست این کتو
بینی نه همه مردمند بیشتر بن گاو و خر لجه مند گفت
بنی فرقه ناجی یکیست غیر یکی هالک و خاسر سیست
و اینکه حضرت رب العالمین و هادی المضلین
بفضل عمیم و بلطف قدیم در کلام مجید و قران حمید
تاکید و تکریر بایات و انی الهدایات متعدده و متکرره
امر فرموده عباد را بتسبیح و تقدیس و ذکر او بجهت
انکه تسبیح و ذکر او غذا و تقویه روح ایمانی و سبب
هدایت و نجات عالم ظلمانی و حصن و حفظ
کالبد انسانیت و ایما برین معنیست حدیثی که روایت

کرده است

کرده است محمد بن بابویه القمی رحمه الله تعالی در
فقیه باسانید خود از حضرت امام بحق ناطق امام
جعفر صادق عم که آنحضرت فرمود ما صید صید
فی بر و لا بحر الا بترکه التسبیح فی ذلک الیوم یعنی
صید کرده نمیشود صیدی نه در بر و نه در بحر مگر
بترک کردن آن صید تسبیح و ذکر خدای تعالی را
در آن روز پس کلام معجز بیان آن حضرت عم تنبیه است
بر آنکه هرگاه حیوانات عجم که مکلف نیستند به
تسبیح و تقدیس حضرت باری تعالی و بسبب ترک
تسبیح مبتلی میگردند بدام صیادین بطریق
اولی گرفتار و مقید خواهند گردید انسان
بدام و قید شیطان لعین هرگاه غافل گردد از

ذکر و تسبیح معبود و خالق خود چنانکه وارد شده در
حدیث قدسی که کلمهٔ طیبه لا اله الا الله حصار
منست کسی که داخل شود در حصار من مصون
و محفوظ باشد از عذاب من یعنی نگاه داشته
خواهد شد از فریب و مکر ابلیس لعین که او را
بدارد بفعل قبیح و ناشایسته که موجب سخط و
عذاب ایزدی گردد ای عزیز هرگاه خالق
جبار و مدبر لیل و نهار و پدید آورندهٔ گل
ازهار و رویاننده حبوب و ثمار و جاری سازنده
عیون و امطار و ایجاد کننده لولو در بحار بفضل
عمیم و لطف قدیم و فضل منتسبه متعلقه بقدرهٔ
کامله بالغهٔ خود مصور بصور انسانی گردانیده و

بعنایت

بعنایت بی نهایت مزین و محلی بزیور عقل و
فهم انسانی ساخته و بکرم بی زوال بجهت تکمیل برو از
سایر مخلوقاتش برگزیده تاج عزت و شرافت
بر سر او گذارد و از روی محبت و شفقت و مرحمت بدو
خطاب فرماید که فاذکرونی اذکرکم یعنی پس
شما یاد کنید مرا تا من یاد آورم شما را پس ازین کریمه
مستفاد میشود نهایت تاکید و تهدید و اهتمام
و مبالغه در گفتن ذکر باری تعالی و کمال اعزاز
و احترام و رفعت بنیان ذاکر و غایت خسران و
طغیان از غفلت و ترک تسبیح و ذکر حضرت ذو الجلال
پس بنا برین حضرت حکیم دانا و خالق یفعل ما یشاء
طلب فرموده از عباد که جمیع حواس ظاهره و باطنه

که هر یک را مخلوق ساخته جهت صرف نمودن بموضع
ومحلی که مقصود ومرغوب اوست زمانی وآن
هر یک را معطل ومعوق وبیکار نگذاشته بمواضع
ومواقع مأموره کار فرمایند وایما برین معنیست
آیه کریمه إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ كُلُّ أُولٰئِكَ عَنْهُ مَسْئُولًا
یعنی که بتحقیق که گوش سوال کرده خواهد شد
از آن چیزی که شنیده است وچشم سوال کرده
خواهد شد از آن چیزی که دیده است ودل سوال
کرده خواهد شد از آن چیزی که شنیده است و
~~چشم سوال کرده خواهد شد از آن چیزی که دیده است~~
ودل سوال کرده خواهد شد از آن چیزی که قصد
کرده است از آن واشاره برین معنی فرموده

مولوی

مولوی معنوی که ترا بی او برآید یک نفس از تو یا محشر
بنا الدان نفس وایما برین معنیست حدیثی که روایت
کرده است محمد بن بابویه القمی رحمه الله تعالی در
فقیه باسانید خود از حضرت امام جعفر صادق عم که
آنحضرت فرمود قال موسی یا رب ابعید انت منی
فاناديك اقريب فاناجيك فاوحى الله عز وجل
اليه انا جليس من ذكرني فقال موسى يا رب اني اكون
في احوال اجلك ان اذكرك فيها فقال يا موسى اذكرني
على كل حال یعنی گفت حضرت موسی ع ای پروردگار
من آیا تو دوری از من پس طلب کنم ترا یا نزدیکی
پس من راز گویم ترا پس وحی فرستاد خدای تعالی
بسوی موسی که من همنشین کسی ام که ذکر کند ویاد آورد

مرا پس گفت موسی ای پروردگار بتحقیق که من میباشم
در بعضی از مواضع و احوال که بزرگ میدانم ترا اینکه ذکر
تو کنم دران مواضع و احوال پس گفت خدای تعالی که ای
موسی ذکر من بکن بر هر حال و بر هر موضعی که هستی
و اشاره برین معنی فرموده مولوی معنوی
سست و مست و لنگ و لوک و بی ادب سوی او
میخیز و او را میطلب ای عزیز ذکر حضرت ذو الجلال
قوت جان و راحت ایمان و خوش نودی حضرت
سبحان و تسبیح ملک ارض و اسمان و سنت جمیع پیغمبران
و طریق علی عمران و شعار ذریه شاه مردان و وسیله
حیات جاودان و مایه ثروه هر دو جهان و اینق جله
عارفان و باده زلال سرمستان و دلیل راه گمراهان

و مفتاح

و مفتاح کار بستگان و وسیله توسعه محتاجان و کار
ساز هر پیر و جوان و سبب ارام طفلان و شفای
جمیع بیماران و براة ازادی بندگان و باعث نجاة
محبوسان و لشکر فتح پادشاهان و تیغ سید ریع دریشان
است بدان ای عزیز که چون علم ازلی حضرت واجب
الوجود جل شانه تعلق گرفته بود بر انکه نفوس
انسانی مبتلا خواهد گردید بسبب وساوس و
فریب شیطان بامراض و علل مختلفه متضاده
روحانی و جسمانی پس بنا برین بجهت شفا و دوا
هر یک اسمی از اسما متبرکه خود مقرر و معین فرمود
انشا الله تعالی و تقدس که در رساله علیحده
ذکران مفصلا تقریر و تحریر خواهد یافت اما در

خاتمه بعضی از اسما و ادعیه که موجز و کثیر الفا[یده است]
و بجهت اکثر امراض و علل جسمانی و روحانی
و فتوحات و فیوضات دنیوی و اخروی [مجربست] قم
ذکر کرده میشود بعون الله تعالی و تقدس
و از جمله اسما متبرکه حضرت سبحانی که متمم فتوحات
و فیوضات دنیوی و اخروی است بسیار گفتن
کلمه طیبه لا اله الا الله است که اساس دین مبین
و وسیله دوستی بجناب رب العالمین و سبب
نشاط و عزت کافه مسلمین است و الفاظ عظیم
رفیعه عالیه الله اکبر که بینه محبت ارباب یقین و
باعث سرور دل علیین و منتج قرب و ازدیاد درجات
و فیوضات هادی للضلین و متمم انقیاد و اطاعت

مومنین است و هو اسمی از اسما حضرت باری تعالی
جل شانه که شارع بجهت او عددی تعین و مقرر [نموده]
اشعار است بر آنکه دوستترین اسماست نزد
حضرت ایزدی و کثرت گفتن او مرغوب و مطلوب
حضرت ذو الجلال است و اشعار بر این معنیست
حدیثی که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی با سانید خود از امام
جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود ما من شیء الا
و له حد ینتهی الیه الا ذکر الله فلیس له حد ینتهی
الیه الا ذکر الله فلیس له فرض الله عز و جل
الفرایض فمن اداهن فهو حدهن و شهر رمضان
فمن صامه فهو حده و الحج فمن حج فهو حده الا

الذکر فان الله لم یرض منه بالقلیل ولم یجعل
له حداً ینتهی الیه ثم تلا یا ایها الذین امنوا اذ
کروا الله ذکرا کثیرا یعنی نیست شی از اشیا و فعلی
از افعال مکلفین مگر انکه مر او راست حدی و اندازه که
منتهی میشود بسوی ان حد و اندازه مگر ذکر خدا
تعالی پس نیست از برای او حدی و اندازه که منتهی
شود بسوی ان حد و اندازه و واجب گردانیده است
خدای عز و جل فرایض را پس کسی که بجای آورد آن
فرایض را در اوقات معینه پس او حد و اندازه او
بجای آورده و همچنین فرض کرده حق سبحانه و تعالی
ماه رمضان را
پس کسی که روزه بدارد ماه رمضان را پس حد و اندازه

اورا

اورا بجای آورده و همچنین فرض گردانیده حج را
کسی که بجای آورد حج را پس او حد و اندازه اورا
بجای آورده مگر ذکر باری تعالی پس بتحقیق که
خدای تعالی راضی و خشنود نمیشود از ذکر قلیل
و نگردانیده است خدای تعالی از برای ذکر
حدی و اندازه که منتهی شود بان حد و اندازه پس
خواند حضرت ع این ایه کریمه را ای کسانی
که ایمان اورده اید ذکر کنید خدای تعالی را ذکر کردنی
بسیار و موید این معنی است حدیثی که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
باسانید خود از فضیل و فضیل روایت میکند
از احد الامامین الهمامین الصادقین یعنی

امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلم قال
سمعته یقول اکثروا من التهلیل و التکبیر فانه
لیس شیء احب الی الله عز و جل من التهلیل و التکبیر
یعنی گفت فضیل شنیدم من از امام علیه السلم
که فرمود بسیار بگوئید لا اله الا الله را و بسیار
بگوئید الله اکبر را پس بتحقیق که شان و حال اینست
که نیست چیزی دوست تر بسوی خدای تعالی
از گفتن لا اله الا الله و از گفتن الله اکبر و
شک نیست که هرگاه بخواند عاشق صادق معشوق
حقیقی را باسمی که مرغوب و مطلوب و دوسترین
چیزها است نزد محبوب میشود باعث ازدیاد مرحمت و
لطف و محبت معشوق گشته منتج و منتج این میگردد
که هر آنکه تخم دوستی طالبش را در مزرع سینه بکارد

باب رحمت خود بر سبزی عمر جاویدش کرامت
فرماید و هر آنکه نهال دشمنی دوستش را بخارستان
حسد پرورد آتش قهر ریشه حیاتش را بمالکان
جهنم بسپارد و اشاره برین معنی فرموده خواجه
حافظ شیرازی هزار دشمنم ار میکنند قصد
هلاک گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک
و ایما برین معنیست حدیثی که روایت کرده است
محمد بن بابویه القمی رحمه الله در فقیه که وصیت
فرمود حضرت علی بن ابی طالب ع ولد خود محمد
حنفیه را لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا
فتعادی صدیقک یعنی فرا مگیر تو البته
دشمن دوست خود را دوست و مصاحب
پس اگر بگیری تو دشمن دوست و مصاحب

بن دشمن خواهی بود دوست خود را و دیگر از
اسما جلیله عظیمه رفیعه متبرکه مداومت نمودن
تسبیحات اربع است که ارباب تحقیق رتبه و درجه
او را نازل منزله دعای عظیم صیغی میدانند
و بسیاری گفته‌اند این اسما موروث فتوحات دنیوی
و اخروی است بجهت آنکه مشتمل است بر تسبیح و تحمید
و تهلیل و تکبیر و مؤید این معنی حدیث صحیح
است که روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی
قدس الله روحه در کافی باسانید خود از
امام محمد باقر ع که فرمود مر رسول الله ص و
آله برجل یغرس غرسا فی حایط له فوقف فقال
الا ادلک علی غرس اثبت اصله و اسرع ایناعا
و اطیب ثمرا و ابقی قال بلی فدلنی یا رسول الله

فقال اذا

فقال اذا اصبحت و امسیت فقل سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر فان لک ان
قلته بکل تسبیحة عشر شجرات فی الجنة من انواع
الفاکهة و هن من الباقیات الصالحات قال
فقال الرجل فانی اشهدک یا رسول الله ان حایطی
هذا صدقة مقبوضة علی فقراء المسلمین اهل الصدقة
فانزل عز و جل آیه من القران فاما من اعطی و اتقی
و صدق بالحسنی فسنیسره للیسری یعنی گذشت
حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بمردی که
درخت مینشاند درخت نشانیدنی در باغی که از آن
مرد بود پس استاد رسول الله و گفت با آن مرد که
آیا راه نمایی بکنم ترا بر نشانیدن درختی که قایم تر باشد

ریشه او و زودتر برسد میوه او و خوش بوتر باشد
میوه او و دایم‌تر باشد از چیزها دیگر آن مرد گفت
راه‌نمائی کن مرا یا رسول الله پس گفت رسول الله
هرگاه در یابی تو صبح و شام را پس بگو سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر پس بتحقیق
که از برای تو هست اگر بگوئی تو این ذکر را بهر تسبیحی
ده درخت در بهشت از انواع میوه‌ها و آن درختهای
ده گانه از جمله اعمال باقیه صالحه است گفت امام
جعفر صادق عم که پس گفت آن مرد بتحقیق که این باغ
من صدقه مقبوضه است یعنی وقف است بر
فقراء مسلمین که از اهل صدقه باشند پس فرستاد خدا
تعالی آیه از قران که صاحب مجمع البیان چنین تفسیر فرمود

که از

که از امام محمد باقر عم منقولست که آنحضرت فرمود
کسی که اعطا کند از آن چیزی که خدای تعالی بدو کرامت
کرده است و بر همین کار باشد و تصدیق و اعتقاد
کند بآنکه خدای میبخشد در عوض یک نیکی ده حسنه یا
بیشتر از ده حسنه و در روایت دیگر واقع شده که
صد هزار حسنه پس حضرت امام عم فرمود که اراده
و طلب نکند آنکس چیزیرا از امور خیر مگر آنکه میسر
سازد خدای تعالی او را از برای آنکس پس صاحب
مداومت این اسما بعد از شرایط امور مذکوره هر
امر خیریرا که اراده نماید خدای تبارک و تعالی
از برای او میسر میگرداند و دیگر از جمله ادعیه
و اذکار جلیله عظیمه رفیعه معتبره که مثمر تقویت جسمانی

در روحانیت گفتن کلمات عالیه‌ایست که روایت کرده است
محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی
باسانید خود از امام جعفر صادق ع که آنحضرت
فرمود قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فی ابن
آدم ثلثمایة وستین عرقا منها مائة وثمانون متحرکة
ومنها مائة وثمانون ساکنة فلو سکن المتحرک لم ینم ولو
تحرک الساکن لم ینم وکان رسول الله صلی الله
علیه وآله اذا اصبح قال الحمد لله رب العالمین کثیرا
علی کل حال ثلثمایة وستین مرة فاذا امسی قال مثل ذلک
یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه وآله بتحقیق
که در فرزند آدم سیصد وشصت رگ است
واز جمله این سیصد وشصت رگ است صد

وهشتاد رگ ساکن پس اگر ساکن شود رگهای
متحرک خواب نمی برد واگر حرکت کند رگهای ساکن
خواب نمیبرد وبود حضرت رسول الله صلی الله علیه
وآله که هرگاه که داخل در صباح میشد میگفت
الحمد لله رب العالمین کثیرا علی کل حال سیصد
وشصت مرتبه وهرگاه داخل در شام میشد می
گفت همین ذکر را بهمین عدد واز جمله ادعیه واذکار
که رفع ودفع جمیع بلاها وامراض روحانی وسبب
سعادت ابدیست گفتن کلماتیست که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کافی باسانید
خود از امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود
من قال فی دبر صلوة الفجر وفی دبر صلوة المغرب

سبع مرات بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا
قوة الا بالله العلي العظيم دفع الله عز وجل عنه
سبعين نوعا من انواع البلاء اهونها الريح والبرص
والجنون وان كان شقيا محي من الشقاء وكتب
في السعداء وفي روايت سعدان عن ابي بصير عن
ابي عبد الله عم مثله الا انه قال اهونه الجنون
والجذام والبرص وان كان شقيا رجوت ان
يحوله الله عز وجل الي السعادة يعني كسي كه بكويد
در عقب نماز صبح وشام هفت مرتبه بسم الله الرحمن
الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم دفع
كند خداي عز وجل از انكس هفتاد نوع از انواع بلاها
سهلترين ان بلاها باد وبرص وجنون بوده

يحي

باشد

باشد واكر بوده باشد انكس از جمله اشقيا محو كند
خداي تعالي اورا از كروه اشقيا و واجب كرداند
از براي او مرتبه سعدا ونيكوكاران ودر روايت
ديكر واقع كرديد از سعدان وسعدان از ابي بصير
وابي بصير از امام جعفر صادق عم مثل اين حديث
كه مذكور شد مكر انكه حضرت فرمود اسان ترين
ان بلاها جذام وبرص است واكر بوده باشد
انكس شقي اميد اين دارم كه بكرداند خداي تع
اورا بسوي اهل سعادت ونيكوكاران واز جمله
كلمات شريفه رفيعه جليله كه مورث رفعت و
درجات قرب بجناب حضرت رب العالمين است
كفتن كلماتيست كه روايت كرده است محمد بن

یعقوب کلینی قدس الله روحه در کافی باسانید خود
از حضرت امام جعفر صادق ع که آنحضرت فرمود
ما من عبد یقول اذا اصبح قبل طلوع الشمس الله اکبر
الله اکبر کبیرا وسبحان الله بکرة واصیلا والحمد لله
رب العالمین کثیرا لا شریک له وصلی الله علی محمد
وآله الا ابتدرهن ملک وجعلهن فی جوف جناحه
وصعد بهن الی السماء الدنیا فیقول الملائکة
ما معک قالهن رجل من المومنین وهی کذا و
کذا فیقولون رحم الله من قال هؤلاء الکلمات
وغفر له وقال کلما مر بسماء قال لاهلها مثل ذلک
فیقولون رحم الله من قال هؤلاء الکلمات
وغفر له حتی ینتهی بها الی حملة العرش فیقول لهم

ان معی کلمات تکلم بهن رجل من المومنین و
کذا وکذا فیقولون رحم الله هذا العبد وغفر
له انطلق بهن الی حفظة کنوز مقالة المومنین
فان هؤلاء کلمات الکنوز حتی یکتبهن فی دیوان
الکنوز یعنی نیست از بنده که بگوید هرگاه که داخل
شود در صبح پیش از طلوع آفتاب الله اکبر الله
اکبر تا آخر دعا مگر آنکه برباید این کلمات را ملکی
و بگیرد و اندازد این کلمات را در میان بالهای خود و بالا
رود آن ملک با این کلمات تا آنکه برسد باسمان
دنیا پس بگویند ملائکه آسمان دنیا که چه چیز با
تست بگوید آن ملک که با منست کلماتی که گفته
است او را مردی از مومنین و آن اینست و

این پس بگویند آن ملائکه که رحمت کند خدای
تعالی آن کس را که گفته است این کلمات را و
بیامرزد مر او را و فرمود حضرت عم که بهر آسمانی که
بگذرد آن ملک بگوید مر اهل آسمان را مثل آنچه
گفته بود با هل آسمان اول پس بگویند ایشان که
رحمت کند خدای تعالی آنکس را که گفته است این
کلمات را و بیامرزد خدای تعم او را و ببرد آن ملک
با این کلمات تا برسد بسوی بردارندگان عرش
رب العالمین پس بگویند آن ملک مر ایشان را
که با منست کلماتی که تکلم کرده است بآن کلمات
مردی از مومنین و این کلمات اینست و این و پس
بگویند حمله عرش رحمت کند خدای تعالی آن بنده

را بیامرزد

را و بیامرزد او را و بگوید حمله عرش مر آن ملک را
که برو دبا این کلمات بسوی حفظه کتبهای مومنین
پس بدرستی که این کلمات کلمات گنجها است کلمات م
یعنی خدا اسرار است تا بنویسند در دیوان گنجها
ی مخفیه رب العالمین و نکته در اخذ ملک کلمات را
شاید بنابر آن بوده که اعمال و طاعات مومنان
مجتمع شود یا ملک کلمات را بخاطر گرفته بالای
سماوات رساند تا منتهی بحمله عرش شود و ایشان
امر فرمایند که این کلمات از اسرار مخفیه است که
در دیوان کنوز ثبت نمایند والله اعلم بحقایق
الامور و از جمله ادعیه رفیعه جلیله عظیمه که نهایت
اهتمام و مبالغه در شان او واقع کرده دعای بیت

که نقل فرموده محمد بن یعقوب کلینی قدس الله
روحه در کافی باسانید خود از امام جعفر صادق
ع که آنحضرت فرمود دعا خواندن پیش از
طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب سنة
موکد است بگو تا طلوع صبح و طلوع شام لا اله
الا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد
یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت
بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر ده مرتبه بگو
تو اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین
واعوذ بك رب ان یحضرون ان الله هو
السمیع العلیم ده مرتبه پیش از آفتاب و پیش
از غروب آفتاب پس اگر فراموش کنی خواندن

در وقت
طلوع

این دعا را قضا کن خواندن این دعا را همچنانکه
قضا میکنی نماز را هرگاه فراموش کنی تو آنرا
وحضرت ع در مداومت بادعیه واذکار
مبالغه وتاکید فرموده اند بمرتبه که مثل
نماز کرده اند همچنانکه قضاء نماز لازم و واجبست
قضاء ادعیه واذکار را نیز لازم دانسته اند و
شاید که نکنند وعلت اینمعنا را اهتمام در مداومت
ادعیه واذکار آن بوده باشد که چون بتجربه
ونقل از ائمه اطهار علیهم السلم ثابت ومحقق گشته
که مداومت ادعیه واذکار مقوی روح
ایمانی وحفظ بدن انسانیست پس ترك
ادعیه واذکار مضر ونقصان بدن روح

بوده باشد چنانکه مستفاد میگردد از حدیثی که روایت
کرده است محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کتاب کافی باسانید خود از ابن المنذر که گفت
ذکر کردم من نزد حضرت امام جعفر صادق ع
از ترس وبیم گفت حضرت ع آیا خبر کنم من شما را
بچیزی که هرگاه بگوئید آنچیز را نترسید نه شب
ونه بروز وخواند حضرت این دعا را بِسمِ اللهِ
وباللهِ توکّلتُ علی اللهِ انّه مَن یتوکّل علی الله
فهو حسبُهُ انّ اللهَ بالغُ امرِهِ قد جعلَ اللهُ لکلِّ
شیءٍ قدرا اللهم اجعلنی فی کنفِکَ وجوارِکَ واجعلنی
فی امانِکَ ومَنعِکَ پس گفت ابن المنذر که نعیش
کد رسید بما دردی میگفت این کلمات را مدة سی سال

دزد

وترک کردم یک شب این دعا را پس گزید عقربی مرا
ای عزیز تاکید ومبالغه در مداومت اذکار وادعیه
نه بمرتبه ایست که در این مختصر گنجایش بیان داشته
باشد اما باید آنکه هر وردی ودعائی که مداومت
نمائی واراده وردی دیگر داشته باشی وخواهی که
ورد سابق را ترک نمائی باید که مداومت ورد
سابق کمتر از یک سال نباشد تا از اثر فواید روحانی
وجسمانی آن ورد متمتع شوی واشعار برین معنیست
حدیثی که محمد بن یعقوب در کافی باسانید خود
از امام جعفر صادق ع روایت کرده که آن حضرت
فرمود اذا کان الرَّجلُ علی عملٍ فلیدم علیه سنة
ثم یتحول عنه ان شاء الی غیره وذلک لیلة القدر

يكون فيها في عامه ذلك ماشاء الله ان يكون
يعني هرگاه بوده باشد مردي بر عملي پس بايد كه
مداومت كند بر ان عمل يكسال ~~پس بگردد ازان~~
عمل يكسال پس بگردد ازان عمل اگر خواهد بسوي
عمل ديگر و اشاره فرمود امام عليه السلم بعلت مداومت
عمل تا يكسال بقول خود بذلك يعني اين مداومت
بجهت آنست كه ليلة القدر ميباشد در تمام سال
و خواسته است خداي تعالي انچه مقرر فرموده است
در ليلة القدر و مويد اين معنيست حديثي ديگر
كه روايت كرده است محمد بن يعقوب باسانيد خود
از حضرت امام محمد باقر عليه السلم كه انحضرت فرمود
اياك ان تفرض علي نفسك فريضة فتفارقها اثني

عشر

عشر هلالا يعني تو راست كه واجب گرداني بر نفس
خود فريضه را بعد از انقضاء دوازده ماه هلالي
يعني قمري كه عبارتست از يكسال بدان اي عزيز
كه هر دعايي كه در ان ذكر صلوات بر حضرت رسول
الله صم واله مذكور نباشد مقارن گردان ان
دعا را بصلوات بروح مقدس مطهر حضرت
رسالت پناهي كه دعا بدون صلوات بروح
انحضرت باسمان نرسد و بهدف اجابت مقرون
نميشود و از بابت تيريست بي پيكان و از قبيل
براتيست بي مهر و نشان و در بيان قرآن ايات
و احاديث مملو و مشحون و از جمله ان ايه كريمه
ان الله وملائكته يصلون على النبي يا ايها الذين

امنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما یعنی تحقیق که
خدای تعالی وملائکه او صلوات میفرستند
بر پیغمبر ای آنهائی کسانی که ایمان آورده اید
صلوات بفرستید بر پیغمبر و سلام بفرستید
سلام فرستادنی و حدیثست که روایت کرده
است محمد بن یعقوب درکانی باسانید خود از
عبید الله بن عبد الله الدهقان که گفت داخل
شدم بر ابی الحسن علی بن موسی الرضا ع پس
آنحضرت فرمود چیست معنی قول باری تع که
فرموده اند وذکر اسم ربه فصلی گفتم معنی است
که هر گاه اسم پروردگار خود را مذکور کند باید
و نماز کند پس گفت حضرت ع مر که اگر معنی این

بوده

بوده باشد هر آینه تکلیف کرده خواهد شد
بتکلیف زیاده از حد پس گفتم بگردم فدای تو
پس چه چیز است معنی این پس گفت حضرت ع
یعنی هر وقت یاد کنی پروردگار را باسم صلوات
بفرست بر محمد و آل محمد و نیز روایت کرده است
محمد بن یعقوب باسانید خود از امام جعفر صادق ع
که آنحضرت فرمود که هر دعائی که طلب کنی خدای
را آن دعا باز داشته میشود از آسمان تا آنکه
صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد ص و آله و نیز
روایت کرده محمد بن یعقوب درکانی از امام
جعفر صادق ع که آنحضرت فرموده آنکسی که بوده
باشد او را بسوی خدای تع حاجتی پس باید که

کند بر صلوات محمد و آل محمد پس طلب کند حاجت
خود را از خدای تعالی پس ختم کند بصلوات بر محمد
و آل پس بتحقیق که خدای تعالی کریم تر است از
قبول کند و طرف را و فرو گذارد میان را
گاه صلوات بر محمد و آل محمد مانع و حاجب نبو
باشد از وسط یعنی اگر مطلب امریست عنقریب
مانع خواهد شد صلوات از امر او و نیز روایت
کرده است محمد بن یعقوب در کافی باسانید
از امام جعفر صادق عم که آنحضرت فرمود کسی که
بگوید صد مرتبه یا رب صل علی محمد و آل محمد بر آورده
شود از برای آنکس صد حاجت که از جمله صد حاجت
سی حاجت از برای دنیا او باشد و نیز روایت کرده

محمد ابن

محمد بن یعقوب کلینی قدس الله روحه در
کافی از امام جعفر صادق عم که آنحضرت فرمود
که هر گاه ذکر کرده شود نام حضرت پیغمبر پس
بسیار بفرست تو صلوات بر آنحضرت پس بتحقیق
که صلوات بفرستد بر حضرت رسول الله
و آله یکمرتبه رحمت میکند خدای تعالی بر آنکس
هزار رحمت در هزار صف از ملائکه و باقی نماند
از آنچیزها که خلق کرده است خدای تعالی مگر
آنکه صلوات بفرستد بر آن بنده بسبب صلوات
که فرستاده است بر آن بنده خدای تعالی و
ملائکه او پس کسی که رغبت نکند در این صلوات
پس آنکس جاهلیست مغرور که بتحقیق بیزار است
از او خدای تعالی و رسولش و اهل بیت

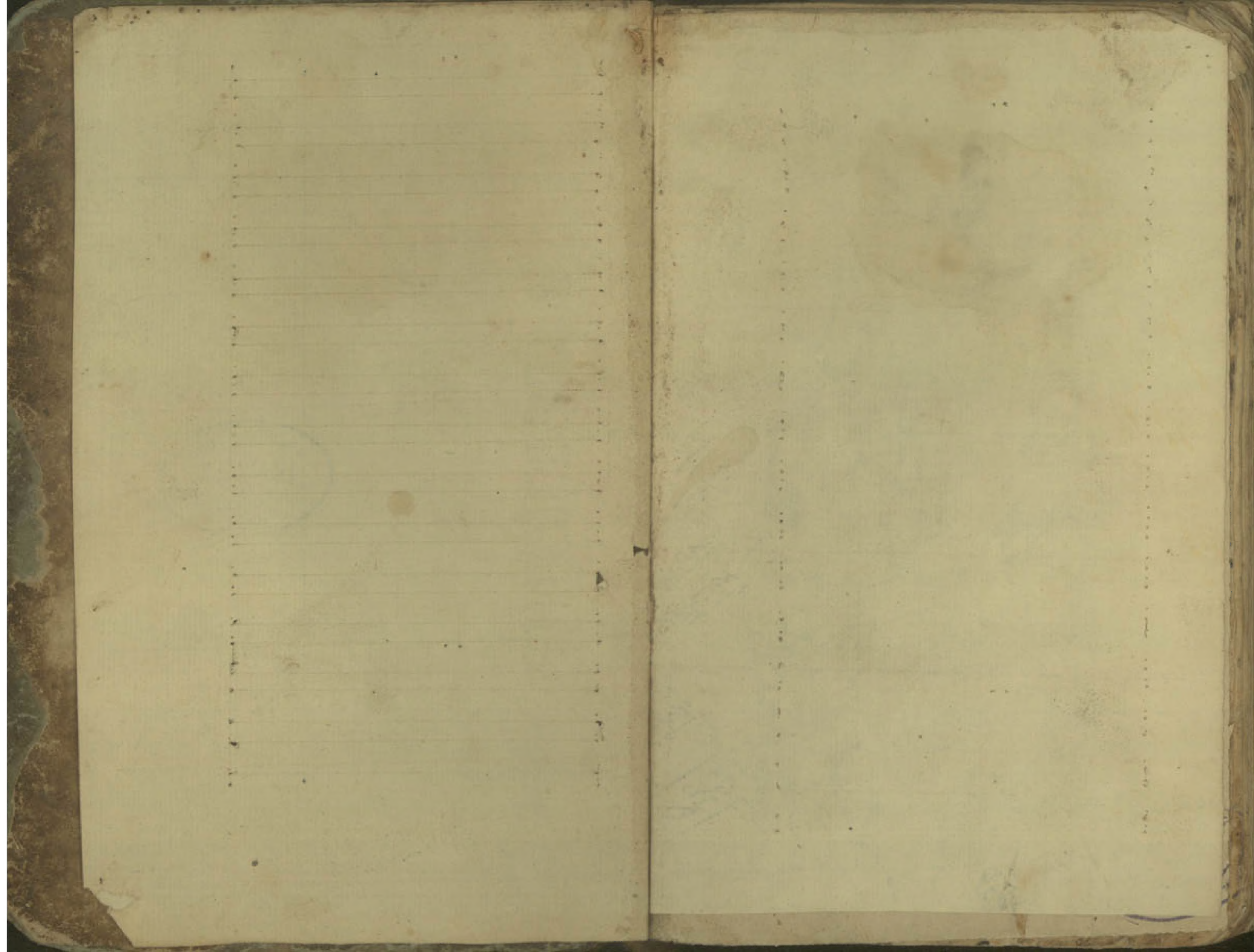
رسولش و نیز روایت کرده است محمد بن یعقوب
قدس الله روحه در کافی از امام جعفر صادق
علیه السلام که آنحضرت فرمود ای اسحق بن فرخ
کسی که صلوات بفرستد بر محمد و آل محمد ده مرتبه
رحمت کند خدای تعالی و طلب استغفار کنند
ملائکه او بر آنکس صد مرتبه و کسی که بفرستد
صلوات بر محمد و آل محمد صد مرتبه بفرستد خدای
تعالی و ملائکه او بر آنکس هزار مرتبه آیا نشنیده
قول خدای تعالی را که فرموده است هو
الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من
الظلمات الی النور و کان بالمؤمنین رحیما
یعنی خدایی آنچنان خدایی که صلوات می فرستد

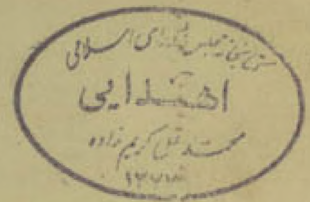
صلوات

او بر

و بر شما و ملائکه اش تا بیرون برد خدای
تعالی شما را از تاریکی ضلالت بنور هدایت
و حال آنکه هست خدای تعالی بمؤمنین رحمت
کننده ای عزیز ثواب فضیلت صلوات
بر محمد و آل محمد بمرتبه ایست که اگر جمیع بحور
مداد گردد و تمام اشجار قلم و کافه برایا کاتب
شوند از ثواب صلوات را ذره ای بیان
و تقریر در آرند قادر بر آن نگردند
از این جهت این بی بضاعت اختصار
بر بعضی از آیات و احادیث نموده قلم
کوتاه رشته داشته ختم کلام نمود
والله الموفق و الیه التکلان
و سلم تسلیما کثیرا کثیرا

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی.
اهدایی
سید علی کریم زاده
۱۳۷۷





مجلس شورای اسلامی
اهدایی
محمد تقی کریم زاده